

---

# مسائل اقتصادی

## جهان معاصر

---

---

- "کاپیتال و جهان معاصر"
- تزه‌ای پلنوم ژوئن ۱۹۷۸ کمیته مرکزی  
ح.ک.ا.ش
- "سرمایه‌داری در دنیای بهم پیوسته"
- تمرکز تولید و سرمایه در ایران  
در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۶۰

شماره ۱

بهمن ۱۳۶۶

---

انتشارات سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

فهرست

# مسائل اقتصادی

## جهان معاصر

کاپیتال و جهان معاصر ..... ۱

مسائل اقتصادی و اجتماعی ..... ۲

تاریخچه سرمایه داری ..... ۳

در کشورهای سرمایه داری ..... ۴

سرمایه داری در کشورهای توسعه یافته ..... ۵

سرمایه داری در کشورهای در حال توسعه ..... ۶

اقتصاد غربی، سرمایه داری و راهی ..... ۷

اقتصاد شرقی ..... ۸

اقتصادهای ژرف ..... ۹

سرمایه داری و بحران ساختاری ..... ۱۰

کامیونیزم ..... ۱۱

iran-archive.com

مطالعه و تهیه در کتابخانه ملی  
 اقتصاد ایران  
 مرکز تولید و پخش در ایران در سال های ۵۰-۶۰  
 تهران - میدان ولیعصر - پلاک ۱۰۱  
 (شعبه) نایب اقلیون ایران - نایب اقلیون لیب  
 شماره تماس: ۰۲۱-۱۰۱۱۱۱۱۱  
 انتشارات پارس

## فهرست

- گ. کاپیتال " و جهان معاصر  
گ. هاگر ..... ۵۰
- سو سیاليسم، سايل ود ورناها
- وظايف حزب برای نوسازی اساسی مدیریت اقتصادي  
گزارش میخاییل گارباچف به پلنوم کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش.  
ژوئن ۱۹۸۷ ..... ۲۳
- د ر کشورهاي سرمایه داری
- سرمایه داری در د نیای بهم پیوسته  
ی. پریماکف ..... ۴۱
- اقتصاد غرب پسر سرد و راهی  
س. منشیکف ..... ۵۶
- د مرکز تضاد های ژرف  
و. ریگالف ..... ۶۳
- سرمایه داری در تنگنای بحران ساختاری  
گ. پیروکف ..... ۶۹
- اقتصاد ایران
- تمرکز تولید و سرمایه در ایران در سال های ۵۰ - ۱۳۴۰  
ن. م. محمداوا ..... ۷۹

مسایل اقتصادی جهان معاصر  
شماره ۱

چاپ اول، بهمن ۱۳۶۶

بها: ۱۶۰ ریال

انتشارات سازمان قدا بیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس: Pf. 10, 1091 Wien, Austria

حق چاپ و نشر محفوظ است

## ”کاپیتال و جهان معاصر“

ک.هاگر\*

– ” سرمایه “ که اولین جلد آن ۱۲۰ سال پیش منتشر شد، مهم‌ترین اثر اقتصادی کارل مارکس است. کتاب حاوی تحلیل همه‌جانبه پیدایش و استقرار صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری، و درعین حال حاوی پیش‌بینی علما مستدل نابودی ناگزیر آن می‌باشد.

امروزه هم‌زمان با ابراز امتنان عمیق از مارکس به خاطر از خود گذشتگی علمی که نشان داد، آموزش را تکامل می‌دهیم، در برابر حملات دشمنان فکری از آن دفاع می‌کنیم و خلاقانه آن را در فرایندهای مبارزه طبقاتی، به خاطر تحکیم بیشتر سوسیالیسم و صلح، به کار می‌بندیم.

”سرمایه“ دارای عنوان فرعی ”نقد اقتصاد سیاسی“ است. اگر از نظر دورداریم که پایه‌گذاری اقتصاد سیاسی طبقه کارگر مستلزم برخورد عمیقاً انتقادی با اقتصاد سیاسی بورژوازی است، نمی‌توان خدمت تاریخی که مارکس را ارزیابی شایسته کرد.

مارکس بر اساس اصلاح و بازبینی نقادانه نتیجه‌گیری‌های اقتصاد سیاسی بورژوازی، و با به کار گرفتن مدارک تجربی عظیم، که بیشتر مربوط به تکامل اقتصادی انگلستان بود هدف اثبات این گنجینه معه‌کنونی نه کریستالی سخت، بلکه ارگانیزمی مستعد دگرگونی و در معرض فرآیندهای میسی

\* کورت هاگر – عضو هیئت‌سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان

دگرگونی" (مجموعه آثار ک. مارکس و ف. انگلس، جلد ۲۳، ص ۱۱) است\*  
را در برابر خود گذاشت. او برای کشف "قانون اقتصادی حرکت جامعه معاصر"  
(هم آنجا، ص ۱۰)، و برای تجهیز طبقه کارگر به سلاحی موثر، در مبارزه  
طبقه‌ای علیه استثمار و استثمار می‌کرد.

"سرمایه" شالوده‌اقتصادی طبقه کارگر را ریخت و تاکنون کتاب  
روی میز او باقی مانده است. مارکس با خرسندی خاطر نشان می‌کرد که: "حسن  
نظری که "سرمایه" سریعاً، در محافل وسیع طبقه کارگر آلمان، با آن روبرو شد،  
بهترین پاداش کارمن است" (هم آنجا ص ۱۳). می‌توان با دلایل کافی  
مدعی شد که سوسیالیسم علمی عمدتاً توسط آثاری مانند "مانیفست حزب  
کمونیست" و "سرمایه" برای اولین بار وارد جنبش کارگری شد، آثاری  
که در آن‌ها رسالت تاریخی طبقه کارگر به شکلی وسیع و غیرقابل انکار،  
اثبات شده است. و.ا. لنین نوشت: "مارکس ناگزیری دگرگونی جامعه  
سرمایه‌داری به سوسیالیستی را کاملاً و منحصراً از قانون اقتصادی حرکت  
جامعه معاصر نتیجه می‌گیرد" (مجموعه آثار، جلد ۲۶، ص ۲۳)

"سرمایه" زرادخانه طرق مبارزه آزادی‌بخش طبقه کارگر است که سه  
هم‌زمان با آزادی خود، همه بشرست را نیز آزادمی‌کند. امروزه گوشه‌ای در  
کره زمین نیست که این اثرناشناخته باشد. تنها در جمهوری دمکراتیک  
آلمان نزدیک به یک میلیون نسخه از جلد اول "سرمایه" چاپ شده است.  
نسل‌های بسیاری از انقلابیون با این اثر پرورش یافته‌اند.

سوسیالیسم با دو کشف: تدوین درک ماتریالیستی تاریخ به‌طور مشترک  
توسط ک. مارکس و ف. انگلس و تدوین تیوری ارزش اضافی ک. مارکس،  
از تخیل به علم تبدیل گردید. آن‌ها تفکر بورژوازی را درهم کوبیده و  
مواضع طبقه‌ای کارگران را، چه در تیوری و چه در پراتیک، تسخیرناپذیر  
کردند.

برای اولین بار در "سرمایه" ساختار درونی و مکانیسم داخلی حرکت  
نظام اجتماعی سرمایه‌داری تشریح گردید. این امر فقط براساس درک  
ماتریالیستی تاریخ یعنی این‌که شیوه تولید، به‌عنوان وحدت نیروهای  
— نقل قول‌های بعدی از آثار ک. مارکس و ف. انگلس فقط با ذکر جلد و صفحه مربوط خواهد بود.

مولده و روابط تولید، به‌طور کامل روندهای اجتماعی، سیاسی و معنوی  
زندگی را تعیین می‌کند، مقدور گردید.

تاریخ پیدایش سرمایه‌داری تصویر بارزی است از این‌که چگونه آخرین  
نظام استثمار، هر آن‌چه را که در انسان، انسانی است، درهم می‌کوبد. جدایی  
کارگران از شرایط کار، به معنی تبدیل وسایل اجتماعی تولید سرمایه،  
وتوده زحمتکشان به کارگران مزدور، یا آن‌چنان که مارکس می‌نویسد، "به  
فقرا و زحمتکش" آزاد... به این شاهکار تاریخ جدید می‌باشد. مارکس  
ادامه می‌دهد. "اگر به قول اوژییه،" پول با رویی پراز خون پیسه‌های طبیعی  
به دنیا آمده است" سرمایه‌جایی متولد می‌شود که از سرتاپا و از تمام مسامحتش  
خون و گندبیرون می‌زند" (جلد ۱، ص ۶۸۸ و ۶۸۹ - ترجمه فارسی "سرمایه").

مارکس با بررسی ارزش اضافی، ماهیت استثمار کارگران توسط  
سرمایه‌داران که نتایج کار اضافی - یعنی کار اضافی بر کار ضروری برای باز  
تولید نیروی کار - را تصاحب می‌کنند، به نحوی جامع روشن کرد. بدین  
ترتیب ریشه‌های عمیق تضاد طبقه‌ای آشتی‌ناپذیری بین طبقه کارگر  
و بورژوازی، بین کار و سرمایه به نحوی دقیقاً علمی آشکار گردید. تیوری  
ارزش اضافی مارکس اثبات می‌کند که کارگران مزدور، سرچشمه ثروت مند  
شدن طبقه سرمایه‌داران است. در عین حال این قانون خلعت ریاکارانه  
ادعای برابری و هماهنگی منافع کارگران و سرمایه‌داران را آشکار کرده و  
توده‌ها را به مبارزه علیه استثمار برمی‌انگیزاند.

\* \* \*

و.ا. لنین کسی است که به‌ویژه برای دفاع از میراث عظیم ک. مارکس  
و ف. انگلس از هرگونه حمله، برای کاربست خلاق آموزش آن‌ها و غنای آن بسا  
دانش‌نویس، از هیچ چیز دریغ نرورزید. در پیام کمیته مرکزی ج.ک.ا.ش  
به خلق شوروی، در رابطه با هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی  
اکتبر، گفته می‌شود: "اندیشه خلاق او، سرمشق اخلاقی او، و شمرات  
فعالیت خارق‌العاده او، جاودان خواهند ماند".

لنین در کاربست خلاق و تکامل بیشتر آموزش مارکس، کلید حل  
نظری و عملی وظایف به‌وجود آمده را می‌دید و همواره علیه کوشش‌های  
جلوه‌دادن آموزش ک. مارکس و ف. انگلس چون دگمی مرده و جامد، آن‌طور

که رویزنیست های جنبش کارگری آلمان انجام می دادند، می‌رزمید، لنین می‌گفت: "ما به هیچ وجه به تیوری مارکس مانند چیزی پایان یافته و غیر قابل تغییر نمی‌نگریم، برعکس عقیده داریم که این تیوری تنها سنگ پایه های علمی را گذاشت که سوسیالیست ها، اگر نمی‌خواهند از زندگی عقب به ما نند، باید آنرا در همه راستاها به پیش ببرند" (مجموعه آثار، جلد ۴، ص ۱۸۴).

از آنجا که در پایان سده گذشته سرمایه داری به مرحله امپریالیستی وارد شد، به پیش بردن این آموزش را خود زندگی می‌طلبید. مبارزه طبقاتی شکل جدیدی به خود می‌گرفت. مسأله تعویض قدرت سیاسی بورژوازی انحصاری به قدرت سیاسی طبقه کارگر، اهمیت تعیین کننده یافت. ضرورت استراتژی انقلابی و تاکتیک انقلابی، که می‌باید به شرایط تاریخی نوین پاسخ گوید، در جنبش پرولتاریا بی‌وجود آمد.

لنین با تکیه بر خصوصیات ماهوی سرمایه داری که توسط مارکس تدوین شده بود، تحلیل وضعیت اقتصادی روسیه تزاری را با نشان دادن این که چگونه در آن زمان سرمایه داری قدم به قدم تعمیم پیدا کرده و رشد می‌یافت، انجام داد. او با مطالعه تشدید تضادهای تئوریک نظام سرمایه داری و تغییرات ساختار طبقاتی جامعه، معین کرد که طبقه کارگر، در مبارزه خود برای دمکراسی و سوسیالیسم، برچه نیرویی می‌تواند اتکا کند. اثر لنین "رشد سرمایه داری در روسیه"، نمونه برجسته کاربست خلاقانه و تکامل آموزش مارکس، به ویژه در عرصه اقتصادی است.

لنین با ادامه به طور واقعی تحلیل نقادانه سرمایه داری که توسط مارکس به عمل آمده بود، آموزش امپریالیسم را تدوین کرد. او در اثر خود "امپریالیسم، به عنوان عالیترین مرحله سرمایه داری" نشان داد که سرمایه داری اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم دستخوش تغییراتی گردیده، اما ماهیت استثمارگرانه خود را از دست نداده است. برعکس، لنین نوشت: "از نظر اقتصادی، امپریالیسم... عالیترین سطح تکامل سرمایه داری است، همانا چنان سطحی که تولید به اندازه‌ای عظیم و عظیم‌تر گردیده که انحصار جای آزادی رقابت را می‌گیرد. ماهیت اقتصادی امپریالیسم در این است" (مجموعه آثار، جلد ۳، ص ۹۳).

در ضمن لنین نشان داد که تلاش سرمایه در گسترش دادن سلطه خود به تمام جهان، کهک. مارکس و ف. انگلس در همان "مانیفست حزب کمونیست" متذکر شده بودند، در مرحله امپریالیستی ایجاب دنیوی کسب می‌کند. سلطه مجتمع های انحصاری استوار شده، اما رقابت بین دولت های امپریالیستی، گروه های انحصاری و مالی به خاطر بازار، منابع مواد خام و عرصه های سرمایه گذاری نیز افزایش یافته است.

لنین از تحلیل خود دو نتیجه بنیادی گرفت: امپریالیسم عالیترین و آخرین مرحله سرمایه داری و آستانه انقلاب پرولتری است؛ و در این مرحله اقتصاد دویست سرمایه داری تابع قانون ناموزونی می‌گردد. لنین به درک و مستدل ساختن این که پیش زمینه های انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مختلف با آهنگ های متفاوت نضج می‌یابد و پیروزی سوسیالیسم ابتدا در چند کشور و حتی در یک کشور جداگانه امکان دارد، موفق گردید.

گذرا از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی، مآلات طی دوره طولانی نبردهای طبقاتی صورت می‌پذیرد. چنین درکی به طبقه کارگر روسیه و کشورهای دیگر چشم انداز انقلابی روشنی داد. پیروزی انقلاب کمونیستی سوسیالیستی اکتبر و جریان بعدی تاریخ جهان، به طور کامل پیش بینی لنین را تایید کرد.

امپریالیسم با وصف همه تغییراتی که در دهه های گذشته دستخوش آن گردید، سرمایه داری، یعنی نظام اجتماعی مبتنی بر استثمار انسان از انسان، باقی مانده است. اصلی ترین خصوصیات آن امروزه هم به طور کامل اعتبار خود را حفظ کرده اند. تیوری های "سرمایه داری قابل تنظیم"، "سرمایه داری اجتماعی"، نظریات استحاله موهومی این نظام استثمار به "جامع فوق صنعتی" یا "جامع رفاه" دچار ورشکستگی شدند. امیدهای مبنی بر آن که دستاوردهای انقلاب علمی-تکنیکی مجال خواهند داد نواقص این نظام برطرف گردد، فروریخت. همانند قبل مهم ترین وسایل تولید را اختیار سرمایه داران قرار دارد، در حالیکه کارگران مالک چیزی جز نیروی کار خود نیستند. همانند قبل، سود محرک اصلی، موتور و حدود تولید سرمایه داری باقی مانده است.

انقلاب علمی - تکنیکی معاصر، نظام سرمایه داری را مورد آزمایش خود

قرار می‌دهد. جدیدترین تکنولوژی‌ها و ارتباطات فراملی اقتصادی برای  
تعرض به حقوق اجتماعی و دمکراتیک زحمتکشان مورد استفا ده قرار می‌گیرند و  
این کارتها ده‌های قدیمی جا مع سرمایه‌داری را تشدید کرده و تفا ده‌های نوینی  
می‌آفریند. مثلاً تفا دبین امکانات عظیم پیشرفت علمی - فنی برای ایجاد  
دگرگونی در جهت بهبود شرایط زندگی و کار، حفظ محیط زیست، آموزش،  
بهداشت و غیره از یک طرف و ناتوانی سرمایه‌داری در به کار گرفتن این امکانات  
به نفع خلق زحمتکش از طرف دیگر، رشد می‌نماید.

استثمار نیز به طور کیفی تغییر کرده است. اگر در زمان ک. مارکس، آن  
طور که مثال‌های فراوان در "سرمایه" گواه هستند، نرخ ارزش اضافی  
نزدیک به ۱۰۰ درصد بود، امروزه تخمیناً در کشورهای امپریالیستی این نرخ  
بین ۲۰۰-۳۰۰ درصد متوسا می‌کند. برای این اساس مبارزه طبقاتی بین کاروسرمایه،  
به طور قانونمند تشدید می‌گردد. این موضوع در سال‌های اخیر در رشد  
تظاهرات زحمتکشان برای حفظ محل‌های کار، علیه کاهش هزینه‌های نیاز-  
مندی‌های اجتماعی و سلب حقوق اتحادیه‌ها، انعکاس می‌یابد.

در زمان کنونی، هم‌ا قشار جمعیت شاغل، به این یا آن میزان با وحشت  
از دست دادن محل کار روبرو هستند. فقط در سال ۱۹۸۶، در ۲۴ کشور پیشرفته  
سرمایه‌داری، یعنی اعضا سا زمان همکاری و رشد اقتصادی ۳۱ میلیون بیکار  
رسماً ثبت نام شده، وجود داشته است، از جمله ۲/۲۳ میلیون نفر در آلمان غربی.  
بعلاوه بیکاری دایما رشد می‌یابد. ا. هونکر تاکید می‌کند: "بنا بر این ما  
با پدیده نوینی سروکار داریم. سیستم سرمایه‌داری با سطح به مراتب  
افزایش یافته تربیکاری، در مقایسه با سال ۱۹۸۰، به فزادواری آتسی  
بحران وارد خواهد شد و سپس این شلاق با زهم محکم تر خواهد کوبید".

چنین وضعی گواه اهمیت جاودان مضمون جلد اول "سرمایه" است، که  
در آن اثبات گردیده که بیکاری ماهیت تغییرنا پذیر سرمایه‌داری را تشکیل  
می‌دهد. در تفاوت با گذشته، بیکاری در فازه‌های رونق اوضاع اقتصادی نیز  
در حد بالایی باقی می‌ماند و همان وزنه چندی زنجیر شده به پای کارگراست که  
انگلس در باره آن سخن می‌گفت (جلد ۱۹، ص ۲۵۷). خصلت توده‌ای و مسزمن  
بیکاری، زمینه‌ای برای پیدایش به اصطلاح "فقرای جدید" گردید. به  
عنوان بخشی از طبقه کارگر، این قشر در کشورهای سرمایه‌داری، در اواسط

سال‌های هشتاد، ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت را در بر می‌گرفت.

\* \* \*

مسابقه تسلیحاتی با ریخت و پاش نا بخردانه منابع مادی و مالی آن،  
وضعیت بحرانی را وخیم تر می‌کند. تنها دولت ریگان برای اهداف تسلیحاتی  
در پنج سال (سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶) ۱/۶ تریلیون دلار به مصرف رسانید. با  
افزایش اعتبارات تسلیحاتی دستمزدها کارگران و کارمندان کم شده، هزینه‌های  
برنامه‌های اجتماعی کاهش یافته و مالیات‌ها بر درآمدها کارگران زیاد  
گردیده است، فقر و تنگدستی زحمتکشان و بی‌ثباتی رشد اقتصادی افزایش  
می‌یابد.

فاکت‌های ارایه شده یک بار دیگر نتیجه‌گیری مارکس در "سرمایه"،  
مبنی بر اینکه سرمایه‌داری بدون بحران وجود ندارد تا بید می‌کند. دلایل  
ژرف بحران‌ها در تفا داساسی سرمایه‌داری، تفا دبین خصلت اجتماعی تولید  
و شکل خصوصی تما حاب نتایج آن است. سرمایه‌داران در تلاش کسب سود، تمرکز  
تولید را تسریع کرده و تخصصی‌کردن و تقسیم کار را تعمیق می‌برند. در نتیجه  
نیروهای مولده، به نحوی بی‌سابقه، خواستار پذیرش خصلت اجتماع‌گرا می‌گردند.  
معهدا حکومتانحما را تودولت کنسرن‌های بین‌المللی مانند قبیل نیروهای  
مولده را در محدوده روابط سرمایه‌داری نگه می‌دارند.

با وصف گسترش دامنه انقلاب علمی-فنی و تشکیل شرکت‌های فراملی،  
ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری حفظ می‌شود. دریا زده می‌سزمن  
کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان خاطر نشان شده است: بین انحمارات  
بزرگ و کشورهای سرمایه‌داری، بین سه مرکز عمده امپریالیزم معاصر  
ایالات متحده (امریکا، بازار مشترک اروپا و ژاپن)، به قول سیاست-  
مداران بورژوازی، "نبرد عظیم تکنولوژی" بیداد می‌کند. در این نبرد،  
انحصارات، دولت‌ها و مراکز امپریالیستی رقابت، از نظر آهنگ رشد نیرو-  
های مولده با یکدیگر فرق می‌کنند. تناسب قوا بین آن‌ها تغییر می‌کنند.  
تحولات جدی، مثلاً در مادرات جهانی کالاهایی که با عالی‌ترین سطح تکنولوژی  
متما یز می‌شوند، به وقوع می‌پیوندد. تا سال ۱۹۶۳ ایالات متحده امریکا با  
داشتن ۲۵٪ مادرات جهانی چنین کالاهایی، به نحو استواری موقعیت پیشرو

راداشت. بریتانیای کبیر (با ۱۴ درصد) و ژاپن (با ۴ درصد) به دنبال آن بودند. امروزه منظره دیگری است. سهم ایالات متحده آمریکا به ۱۷/۸ درصد در سال ۱۹۸۵ تنزل کرده و برعکس سهم ژاپن به ۱۷/۴ درصد افزایش یافته است. آلمان غربی (با ۱۶/۸ درصد) آنها را تعقیب می‌کند، بریتانیای کبیر و فرانسه (با ۶/۵ درصد)، با فاصله از دنبال آنها می‌آیند.

دولت و انحصارات ایالات متحده آمریکا، همه‌اهرم‌ها را برای بازیافت موقعیت مسلط اقتصادی در رابطه با رقبای خارجی به کار انداخته‌اند. مثلاً قصد دارند با اغوار قبای خود، آنها را تحت کنترل شدید قرار داده و با کمک به اصطلاح ابتکار دفاع استراتژیک (ا.د.ا) در عرصه تکنولوژی آنها را استثمار کنند. علیرغم آنکه چشم‌انداز کسب سود، به نحوی سحرآمیز کنسرن‌های تولیدکننده سلاح و تکنیک‌های فضایی اروپای غربی و ژاپن را به طرف ا.د.ا جذب می‌کند، در این کشورها عدم توافق با برنام‌های ایالات متحده آمریکا و نگرانی‌های به حق به این‌که شرکت در برنام‌های ا.د.ا، الزاماً منجر به "مشارکت" تکنولوژیک نشده و برعکس ممکن است وابستگی تکنولوژیک به انحصارات عمده آمریکا را تشدید نیز نکند، افزایش می‌یابد. رقابت و ناموزونی رشد و توسعه در هر صورت باقی خواهد ماند.

برخلاف همه‌پیش‌گویی‌های نظریه‌پردازان بورژوازی، طبقه‌کسارگر در شرایط انقلاب علمی - فنی از بین نمی‌رود. شکی نیست که این انقلاب منجر به تغییرات عمیق در ساختار اجتماعی جامعه و به خصوص در ساختار طبقه‌کسارگر می‌گردد: سطح آموزش و تخصص بخشی از کارگران افزایش می‌یابد، کارگران و کارمندان با تخصص بسیار بالا بیشتر می‌شوند و سهم اشتغال در عرصه خدمات ورشته مدیریت افزایش می‌یابد. بر این پایه نظریه‌پردازان بورژوازی می‌کوشند تا "از بین رفتن" طبقه کارگر و تبدیل آن به "طبقه متوسط" جدید و یا به توده‌اقتدار غیرپرولتری زحمتکشان را اثبات نمایند. در عین حال می‌گویند انقلابی‌گری طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی از بین می‌روند.

معهد پراتیک اشتباه بودن چنین نظریاتی را نشان می‌دهد. طبقه کارگر از نظر کمی و کیفی رشد می‌یابد. تا آن‌جا که به وضعیت اجتماعی او مربوط می‌شود، تغییری نگرده است: او مانند قبیل مورد استثمار است.

استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی فنی در سرمایه‌داری که معطوف به

کسب سود حداکثر شده است، مستلزم افزایش دائمی سطح حرفه‌ای کارکنان مزدور در اکثر رشته‌ها و هم‌زمان افزایش دستمزداست. اطلاع از "سرمایه" آن‌جا که می‌گوید: اگر ارزش نیروی کار بالاتر است، "مسلماً بروز آن نیز مستلزم کار بالاتری است و با نتیجه در همان فاصله زمانی در ارزش‌های بالنسبه عالی‌تری تجسم می‌یابد" (جلد ۱ - ص ۲۰۴ - ترجمه فارسی "سرمایه" به ما برای ارزیابی این افزایش، آن‌چنانکه هست، کمک می‌کند.

استثمار هرچه شدیدتر همانا چنین نیروهای کاری، در حکم تغییر ماهوی است که انقلاب علمی - فنی در شرایط سرمایه‌داری بوجود آورده است. حلقه اصلی آن استفاده از نتایج انقلاب علمی - فنی و تکنولوژی‌های پیشرفته است. این کار بازدهی را افزایش داده و هزینه‌ها را کم می‌کند و در نتیجه میانگین استثمار کارکنان را افزایش می‌دهد. استفاده سرمایه‌داران از پیشرفت علمی - فنی، با بازفزاینده بردوش زحمتکشان و با شدت افزایش یا بنده کار ارتباط یافته است. انواع مختلف تنظیم تفکیک شده زمان کار، ترکیب سیستم‌های اشتغال، که گسترش وسیعی یافته‌اند چیزی جز اشکال نوین تشدید استثمار نیستند. به علاوه اقدامات جهت تنظیم منعطف اشتغال به بیابانی اهداف سیاسی را تعقیب می‌کند: طبقه کارگر با ید تجزیه شود، اتحادیه‌ها با ید تضعیف گردیده و فاقد نقش نماینده جمعی منافع انسانی‌های زحمت‌گردند، یعنی سخن بر سر تخریب دست‌آوردهای اجتماعی اساسی طبقه کارگر است.

همه این‌ها نتیجه‌گیری در باره بازتولید تضادهای سرمایه‌داری را تأیید می‌کند. و آشکارا است که پیروزی سوسیالیسم به عنوان تنها شکل حل این تضادها، در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری ناگزیر است. خلق‌ها گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را تحقق می‌بخشد. مضمون اصلی دوران ما در این است. چنان نیرویی وجود ندارد که توانایی "الغای" قانون‌مندی‌های عینی تکامل جامعه را داشته باشد.

که مارکس و ف. انگلس در همان "مانیفست حزب کمونیست" این تئوری را مطرح کردند که: "با رشد صنایع بزرگ بنیادی که بورژوازی با تکیه بر آن محصول تولید می‌کند و آن را به تصاحب خود درمی‌آورد، زیرپایش فرو می‌ریزد. بورژوازی پیش از هر چیز گورکنان خود را پدید می‌آورد. سقوط بورژوازی و



و پیروزی پرولتاریا به یکسان ناگزیر است". (ما نیفست حزب کمونیست ص ۸۵)  
ترجمه فارسی). اگر این نظریه در آن زمان تنها فرضیه‌ای نبوغ آمیز بود،  
مارکس اما در "سرمایه" عمیقاً و همه جانبه رسالت طبقه کارگر را اثبات کرده؛  
"ما موریت تاریخی‌اش نهاد م طرز تولید سرمایه داری و سوانجام لفاظیات است"  
(جلد ۱ - ص ۵۷ - ترجمه فارسی "سرمایه")

پس از گذشت ۵۰ سال از پیدایش "سرمایه" انقلاب کبیر سوسیالیستی  
اکتبر پیروز شد. برای اولین بار در تاریخ، سرمایه داری سرنگون شده و  
ساختمان جامعه نوین آغاز گردید. انقلاب درجایی پیروز شد که ۴۵ سال قبل  
از آن، در سال ۱۸۷۲ برای اولین بار اثر اصلی مارکس "کاپیتال" در آن  
جا ترجمه شده بود. زبان روسی اولین زبان خارجی بود که "سرمایه" با آن  
"سخن گفت".

با بزرگداشت هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال  
جاری، ما حق دستاوردهای تاریخی خلق شوروی تحت رهبری حزب لنینین،  
دستاوردهایی که دگرگون ساز تمام جهان بوده است را ادا خواهیم کرد. از  
جمله این دستاوردها، تشکیل اولین دولت سوسیالیستی در کره زمین و  
تقویت دایمی آن، انقلاب در عرصه ایدئولوژی، آموزش و فرهنگ، و نیز  
پیروزی برفاشیسم آلمانی به قیمت قربانی‌های عظیم است. ما هیرگسز  
فرا موش نخواهیم کرد که در وهله نخست خلق شوروی و ارتش پرافتخارش بشریت  
را از طاعون قهوه‌ای\* نجات بخشیدند. بعد از جنگ کبیر میهنی، اتحاد  
شوروی پیروزی‌های نوینی در مبارزات کشور، در بهره برداری صلح آمیز  
از فضا، در برقراری توازن نظامی استراتژیک بین سوسیالیسم و امپریالیسم  
که در حکم پیش زمینه قاطع حفظ صلح می‌باشد، به دست آورده است.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، طبقه کارگر و نیروهای که برای صلح  
و پیشرفت اجتماعی می‌رزمند را با تجربه نوین عظیمی غنا بخشید. دروس آن  
صلحت عام دارند. این موضوع در جریان انقلاب در قاره‌های مختلف بس  
ثبوت رسیده است. قانون مندی‌های عام تحقق رسالت تاریخی طبقه کارگر و  
ساختمان سوسیالیسم، برای همیشه وارد گنجینه مارکسیسم - لنینیسم  
گردیده است.

پدا اشاره به پیراهن قهوه‌ایهای هیتلری - م.

این تز که طبقه کارگر تنها وقتی می‌تواند پیروز شود که حزبی انقلابی آن  
را رهبری کند، حزبی که با در نظر گرفتن شرایط مشخص ملی، خلاقانه تیوری  
انقلابی یعنی مارکسیسم - لنینیسم را به کار بندد، به تجربه و آزمایش‌های  
گردیده است. به علاوه از خود عمل چنین برمی‌آید که مساله قدرت، مساله اصلی  
انقلاب سوسیالیستی است که برای موفقیت آن اتحاد استوار طبقه کارگر با  
دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش ضروریست.

با پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم، گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم  
مقیاسی جهانی یافت. نتیجه جنگ جهانی دوم و در رابطه با آن تضعیف  
مواضع امپریالیسم و شمره جنبش ضدفاشیستی و ملی - رهایی بخش، موجب  
آن شد که کشورهای بسیاری به راه دمکراسی و سوسیالیسم گام گذاشتند.

در آخرین ثلث سده بیستم، تحکیم سوسیالیسم و نیروهای انقلابی در عرصه  
بین‌المللی، علیرغم ضدحمله‌ها منهدار امپریالیسم، مضمون عینی حاکم بر  
روند تاریخی می‌باشد. طبقه کارگر که تحت رهبری حزب انقلابی خود فعالیت  
کرده و خصلت تمام می‌دوران ما را تعیین می‌نماید، همان طور که مارکس، انگلس  
و لنین پیش بینی و اثبات کردند، عامل محرکه اصلی پیشرفت اجتماعی بوده  
و باقی می‌ماند.

وجود قانون مندی‌های عام انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی  
به هیچ وجه به معنای شکل واحد یکا ریستن آن‌ها نیست. آخر قانون مندی‌های  
عام در شرایط تاریخی و ملی مشخص بروز می‌کنند و با دیدن آنها با در نظر گرفتن  
این شرایط جامعه عمل بی‌پوشند. ا. هونکر آن‌جا که در اجلاس دبیران اول  
کمیته‌های ناحیه‌ای حزب ما می‌گفت: "ساختمان سوسیالیسم، روند پیوسته  
جستجوی خلاق بهترین راه‌های است که به شرایط ملی پاسخ می‌دهد و از  
همین رو هم از اعتباری عظیم در عرصه بین‌المللی برخوردار است". برای این  
خواست لنین که از جامعه عمل پوشاندن به قانون مندی‌های عام بدون در نظر  
گرفتن خصوصیات کشور بر حذر می‌داشت، متکی بود.

نباید از نظر دور داشت که تبلیغات بورژوازی کوشش می‌کنند از تفاوت‌های  
بین کشورهای سوسیالیستی و سیاست احزاب برادر برای ایجاد شکاف بین  
اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی، پاشیدن تخم شک و  
بی‌اعتمادی در روابط آن‌ها و بدین ترتیب تضعیف سوسیالیسم را دامن زنند.

در این اواخر روزنامه نگاران بورژوازی و مفسرین تلویزیونی، به خصوص در آلمان غربی، به ما " اندرزهایی می دهند که چگونه می توان سوسیالیسم را در جمهوری دمکراتیک آلمان " بهبود " بخشید. به نحوی اعجاب آور تعداد زیادی " طرفداران " سوسیالیسم در تلویزیون، رادیو و دیگر رسانه های گروهی آلمان غربی مانند قارچ رویده اند. در عین حال اعجاب آور تر آنستکه این آقایان نه خواستار رفرفرم، نه خواستار بازسازی سوسیالیستی کشور خود و نه خواستار " برقراری " سوسیالیسم در جمهوری فدرال آلمان نیستند، بلکه به نسخه پیچیدن برای ما و دیگر کشورهای سوسیالیستی اکتفا می کنند.

خط مشی ما به طور قطعی توسط تصمیمات کنگره یا زدهم حزب سوسیالیست متحده آلمان تعیین شده است. این خط مشی عبارت است از: دوستی گسستناپذیر و همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، ساختن جامعه سوسیالیستی پیشرفته با شیوه هایی که با شرایط اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک ما تطابق دارد، وحدت سیاست اجتماعی و اقتصادی، تکامل دائمی دمکراسی سوسیالیستی و سیاست معطوف به رفاه خلق. این خط مشی نه فقط در خدمت منافع مردم جمهوری دمکراتیک آلمان است، بلکه همزمان سهمی قابل ملاحظه در تحکیم تمام جامعه سوسیالیستی دارد.

آن کس که مدعی است سیاست حزب ما منجمد بوده و هیچ تغییراتی را نمی پذیرد، یا کوراست، یا سونیت دارد. آخر در واقعیت، در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی جمهوری دمکراتیک آلمان دگرگونی های عظیمی رخ داده و رخ می دهد. همه آنها گواه بر این هستند که امروز، ۱۲۰ سال بعد از پیدایش " سرمایه "، جمهوری دمکراتیک آلمان، تحت رهبری حزب سوسیالیست متحده آلمان به راهی می رود که توسط ک. مارکس ترسیم گشته است.

کنگره هشتم حزب نمونه برجسته کار بست خلاقانه اندیشه های مارکس است. بر اساس تصمیمات این کنگره، به موقع سمت گیری اقتصاد ملی در جهت انتانسیو کردن تولید و وحدت ارگانیک انقلاب علمی - فنی با برتری های سوسیالیسم متحقق گردید. کنگره با تعیین افزایش سطح مادی و فرهنگی - زندگی مردم، از طریق رشد مبرم بخشی تولید و تسریع پیشرفت علمی - فنی

به عنوان وظیفه اصلی، توجه به رفاه خلق را بدون قید و شرط در مرکز فعالیت حزب سوسیالیست متحده آلمان قرار داد.

سیاست ما به میزان زیاد بر رابطه متقابل تولید و مصرف، که توسط مارکس طرح ریزی شده است، استوار می باشد. اودر همان اولین پیش نویس های " سرمایه " نوشت: " بدون احتیاج، تولیدی نیست. اما ما نا مصرف احتیاج را باز تولید می کند " (جلد ۱۲، ص ۷۱۸). حزب با توجه به اصول سوسیالیسم و با اتکا بر این حکم مارکس، برای وحدت سیاست اقتصادی و اجتماعی می کوشد.

در برنامه حزب سوسیالیست متحده آلمان، مصوبه کنگره نهم در سال ۱۹۷۶، گفته می شود که ساختن جامعه سوسیالیستی پیشرفته: " رونق تاریخی تحولات عمیق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، معنوی و فرهنگی است ". در اساس تغییرات، دینامیک نیروهای مولده و روابط تولیدی قرار دارد. حزب سوسیالیست متحده آلمان، با تاثیر منظم بر این دینامیک، تا حد زیادی نتیجه گیری هایی که توسط مارکس در " سرمایه " به عمل آمده است را به ویژه با کاربرد خلاقانه تیوری باز تولید در روند تدوین استراتژی اقتصادی حزب، مورد توجه قرار می دهد.

ک. مارکس مساله باز تولید گسترده را بررسی کرد: " باز تولید گسترده اکستانسیواست، اگر فقط گستره تولید افزایش یابد، باز تولید گسترده انتانسیواست، اگر وسایل تولید کارا تر به کار برده شود " (جلد ۲۴، ص ۱۹۳). اما وسایل تولید کارا، تنها بخشی از عواملی هستند که نیروی باروری کار را تعیین می کنند، نیروی باروری که با " درجه تکامل علم و کاربرد تکنولوژیک آن "، و نیز با " درجه متوسط مهارت کارگران "، با " ترکیب اجتماعی جریان تولید " و با " وسعت و درجه تا ثیر وسایل تولید " (سرمایه - جلد ۱، ص ۸۱ ترجمه فارسی) تعیین می شود.

حزب ما پیگیرانه بر آن است که باز تولید گسترده انتانسیو، نیاز جامعه سوسیالیستی پیشرفته است. در ضمن ایده های " سرمایه " در باره نقش علم و فن به عنوان عوامل اصلی انتانسیو کردن، در باره صرفه جویی زمان، دینامیک کار رزنده و کارمادیت یافته، صرفه جویی در سرمایه ثابت و کاهش مصرف کل کار در واحد محصول تولید شده به عنوان ملاک رشد با زدهی کار، هر چه گسترده تر به

کا رگرفته می‌شوند. روشن شده است که انتانسیوکردن دارای مراحل مختلف تکامل است. اگر در ابتدا ساس رشد، صرفه جویی کارزنده در واحد محصول بود، انقلاب علمی - فنی که با آهنگی سریع به پیش رفته است، امکان داد که صرفه جویی در کارمادیت یافته به منبع اصلی رشد تبدیل شود. رشد تولید که با کاهش مصرف انرژی و مواد همراه شده با شد و آهنگهای بالاتر رشد با زدهی کار در مقایسه با آهنگ رشد سرما به ثابت سرانه، چنان قانون مند گردید که قبلا توسعه تولید قانون مند نبود. بدین ترتیب حزب با اتکا بر نیازهای عملی و بهره‌گیری از توسعه تئوریک " سرمایه " ملایم‌های مهم و ابعاد انتانسیو کردن را هرچه دقیق تر تعیین می‌کند.

در عین حال برای وظایف نوین ضروریست جسورانه به طریقی نوین پرداخت. چنین گام جسورانه‌ای تاسیس مجتمع‌هایی تابع مرکز و مناطق بود. با اتکا به نیرو و قدرت مجتمع‌ها در چرخش به سوی انتانسیوکردن وسیع، که اهمیتی اصولی دارد، توفیق حاصل شد که نشان می‌دهد طبقه کارگر تحت رهبری حزب خود قادر است در شرایط معاصر از عهده پیچیده‌ترین مسایل فنی، اقتصادی و اجتماعی رشد و تکامل صنایع بزرگ برآید.

همه این گفته‌ها در مورد کشا و ورزشی مان نیز کاملاً صادق است. امروزه این عرصه پر حاصل تولید به تکنیک نوین مجهز گردیده است. وظیفه افزایش سهم تعاونی‌های کشا و ورزشی و ملایم مردمی در اجرای وظیفه اصلی مان، که توسط حزب طرح گردیده است، به مبرم ترین خواست‌های دهقانان عضو تعاونی‌ها پاسخ می‌دهد. تکمیل بیشتر تعاونی‌ها با انتانسیوکردن همراه است. که امروزه به اصطلاح، عرصه آزمایشی برای دهقانان عضو تعاونی، که با کارگران و دانشمندان همکاری می‌کنند، می‌باشد.

انتانسیوکردن قبل از هر چیز در آهنگ رشد درآمد ملی و با زدهی کار تجلی یافته است. اگر در سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۷۶، رشد متوسط سالانه درآمد ملی ۴/۱ درصد بود، در سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۸۶، ۴/۵ درصد گردید. به علاوه بیش از ۹۰ درصد آن به حساب افزایش با زدهی کار حاصل گردید. تا پایان سال‌های ۷۰ مصرف تولیدی سریع تر از درآمد ملی رشد کرد و در سال‌های ۸۰ کاهش مصرف ویژه تولید، عامل تعیین کننده افزایش درآمد ملی شد.

با اتکا به دستاوردها، گذار فعال تر به مرزهای مقدم تکنولوژی‌های

کلیدی را در پیش داریم. به همین دلیل کنگره ۱۱ حزب سوسیالیست متحده آلمان، مصرا نه علم و تولید را به سوی همکاری استوار و همه جانبه یک شرط تعیین کننده و الزامی انتانسیوکردن دراز مدت، با ثبات و وسیع تولید است، سمت می‌دهد. پژوهش‌های علمی پایه‌ای امروزی، پیش زمینه‌های کسب بالاترین نتایج علمی - فنی، به صورت قطعات، طرح‌ها و تکنولوژی‌هایی که می‌توانند تا پایان سده کنونی مورد استفاده قرار گیرند را به دست می‌دهند. در عین حال انتانسیفیکاسیون خودکار علمی نیز مهم است.

" سرمایه " در مبارزه برای حفظ صلح نیز دارای اهمیت است. خدمت دوران سازک. مارکس در این است که به بشریت توضیح عمیق ارتباط آینده‌اش با برقراری نظام اجتماعی نوین، که نافی جنگ و نافی ستم انسان بر انسان است، را داد. آینده بشریت زیر پرچم صلح و سوسیالیسم قرار دارد.

ک. مارکس، ف. انگلس و و. ا. لنین دقیقاً به این سؤال که خطر جنگ از کجا ناشی می‌شود و چگونه می‌توان از آن جلوگیری کرد، پاسخ دادند. آن‌ها رهایی اجتماعی خلق‌ها و رهایی آن‌ها از مصایب جنگ را به عنوان وظایفی غیر قابل انفکاک از یک دیگر می‌دیدند که طبقه کارگر در جریان تحقق رسالت تاریخی خود آن‌ها را حل می‌کند. هم‌زمان آن‌ها مخالف همه جنگ‌هایی بودند که به علت تلاش بورژوازی در کسب سود و توسعه طلبی پدیدار می‌گردند. اندیشه مارکس که سوسیالیسم آن نظام اجتماعی است که: " اصل بین‌المللی آن، صلح خواهد بود، زیرا برای هر خلقی حاکم یکی خواهد بود - کار " به خوبی معروف است.

در سوسیالیسم طبقات یا گروه‌های اجتماعی که نفعی از تسلیحات و جنگ برده و خلق‌های دیگر را تهدید کنند، وجود ندارد. طبقه کارگر به جنگ برای این‌که رسالت تاریخی خود را به انجام رساند، نیاز ندارد. برای او صلح و با زهم صلح لازم است. به این دلیل جنبش انقلابی کارگری یکی از مهم‌ترین وظایف خود را فقط صلح می‌داند. این جنبش پیوسته مبارزه علیه جنگ‌های بورژوازی را با مبارزه برای پیشرفت اجتماعی درهم می‌آمیزد.

در زمان ما رابطه بین جنگ و صلح اساساً تغییر کرده است. امروزه با چنان وضعی سروکار داریم که خلق‌ها را فاجعه هسته‌ای تهدید می‌کند. اگر این

فاجعه رخ دهد، خودکشی بشریت خواهد بود. با وصف پیچیدگی و تشنج اوضاع بین‌المللی، اکنون این فرصت هست که جنگ را برای همیشه از زندگی انسان‌ها زدود و راه به دوران صلح را از طریق خلع سلاح هسته‌ای و غیره هسته‌ای ریشه‌ای گشود. برنامه خلع سلاح هسته‌ای تا پایان سده حاضر، که توسط اتحاد شوروی ارائه شده است، پیشنهاد خلع سلاح ریشه‌ای تسلیحات معمولی از آتلانتیک تا اورال، بیانه‌های مشترک دول عضو پیمان ورشو، ابتکارات حزب ما را برای تشکیل منطقه عاری از سلاح شیمیایی در اروپای مرکزی و ایجاد دالان غیرهسته‌ای، هماهنگی پیشنهادهای سازنده و سرشار از حس مسئولیت، مورد حمایت وسیع قرار گرفته و امکان‌ها با بهانه‌جویی برای نیروهای امپریالیستی را هر چه بیشتر محدود می‌کند. طبقه کارگر پیروز مندر کشورهای سوسیالیستی در مهم‌ترین مه‌های زمان ما واقعا منافع عام بشریت را رعایت می‌کند.

ابتکارات دفاع از صلح، خلع سلاح و محدودیت تسلیحات، در دست‌های مطمئن جامعه سوسیالیستی قرار دارد. سوسیالیسم به عنوان عالیت‌ترین دستاورد مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و همه زحمتکشان، با صلح این شرط بنیادی پیشرفت اجتماعی، گره خورده است.

رسانه‌های گروهی غرب، وحشت زده از ابتکارات صلح جویانه اتحاد شوروی و از این‌که این ابتکارات با تا بید وسیع افکار عمومی کشورهای اروپای غربی روبرو شده است، اغلب می‌کوشند خوانندگان و شنوندگان خود را متقاعد سازند که این پیشنهادات در واقع تنها حيله و مانور برای تا میسر برتری پیمان ورشو است. این رسانه‌ها داده‌های کذب "خطر از شرق" و "تجاوز طلبی" اتحاد شوروی و پیمان ورشو را به افکار عمومی تلقین می‌کنند. به همین دلیل به نحوی بی‌سابقه لازم است که ائتلاف خرد و واقع‌بینی را گسترش داد، جبهه وسیع صلحی تشکیل داد که در آن نقش‌های محافظت ارتجاعی امپریالیسم را تعیین تکلیف نمود.

این ائتلاف امروزه دیگر نه یک ایده، بلکه یک واقعیت است. تعداد هر چه بیشتری از مردم درک می‌کنند که در قرن هسته‌ای، جایگزینی برای همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌های با سیستم‌های اجتماعی متضاد وجود ندارد. این ائتلاف، طبقات و اقشار مختلف، منجمله آنتاگونیستی جامعه را به هم پیوند

می‌دهد و هم طبقه کارگر و هم محافل وسیع بورژوازی را در بر می‌گیرد. ائتلاف خرد و واقع‌گرایی به هیچ وجه مبارزه طبقاتی را از بین نمی‌برد. اما هیچ یک از طبقات نمی‌توانند نفع تاریخی خود را تحقق ببخشند، بدون اینکه منافع جهان‌شمول بشریت، یعنی زندگی کردن را، در صدر قرار ندهند.

رهبری حزب و دولت ما، با دنبال کردن فعال سیاست گفتگو، همه‌کار انجام می‌دهد که در قلب اروپا، در خط جدایی بین دو سیستم اجتماعی متضاد، سهمی شایسته در تائید ثبات، قابلیت پیش‌بینی و اعتماد در روابط بین‌المللی ایفا کند. اهمیت گفتگوی سیاسی در آن جا که عملا نیروهای اصلی ناتو و پیمان ورشو، مجهز به تمامی وسایل کشتار جمعی، در مقابل هم قرار دارند را حتی نمی‌توان ارزیابی کرد.

در چهارچوب سیاست گفتگو، باید هر کار ممکن را برای این‌که از سرزمین آلمان هرگز دیگر جنگی آغاز نگردد، انجام داد. آخرد و جنگ جهانی امپریالیستی توسط ارتجاعی‌ترین جناح امپریالیسم و میلیتاریسم آلمان بر اه انداخته شدند. همانا چنین نیروهای بی‌اکنون هم برای انتقام‌جویی اجتماعی در اروپا می‌کوشند.

می‌خواهیم بر اهمیت گفتگو بین حزب ما و حزب سوسیال دمکرات آلمان را که همواره مسئولیت خاصی در امر صلح در سده ما به عهده داشته‌اند، تاکید کنیم. تاریخ به طور قطع شاهد آن است که هر وقت کمونیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها متفقا علیه نیروهای ارتجاعی برخاسته‌اند، موفق گردیده‌اند. این خط‌مشی با ایدیه خوبی درک گردد. این را ارنست تلمان، با کوشش جهت تشکیل جبهه واحد فاشیستی جهت سد کردن راه فاشیسم به قدرت و جنگ، به ما وصیت کرد. همان‌طور که معلوم است اصول ما با نظریات سوسیال دمکراسی در باره سوسیالیسم متضاد است. اما در مسایل حفظ صلح و بازگشت به تشنج زدایی درازمدت، منافع و نظریات کمونیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها به هم نزدیک می‌شوند.

مبارزه برای صلح قبل از هر چیز ثبات سیاسی و تحرک اقتصادی سوسیالیسم و نیز سطح عالی وحدت سیاسی - ایدیولوژیک و به هم فشردگی زحمتکشان در اطراف حزب ما رکسیست - لنینیست را می‌طلبد. جمهوری دمکراتیک آلمان، جمهوری سوسیالیستی است که اعتبار عظیمی

به عنوان مبین پیشرفت اجتماعی و عامل ثبات صلح در اروپا کسب کرده است .  
" جاودان دیروز " های آلمان غربی در آرزوی به عقب برگرداندن تکامل  
تاریخی و گسترش سلطه امپریالیسم آلمان - فعلا تا رودادر - هستند ، اما  
آن ها فقط بیهوده وقت تلف می کنند . کشورسوسیالیستی آلمان ، درآینده  
نیز همراه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای برادر ، به نحوی استوار به راه خود ،  
که با آموزش مارکس روشن شده است ، خواهد رفت .

\* \* \*

" سرمایه " مارکس برای همیشه سرمایه واقعاگران بهای ما گشته است ،  
غیرممکن است تمامی غنای محتوای این اثر را در یک مقاله باز کرد ، کوشش  
برای آن هم بی فایده است و جهت مطالعه جنبه های مختلف این اثر داهیان ،  
آثار فراوانی به زبان های مختلف اختصاص یافته است .  
تا زمانی که سرمایه داری در جهان وجود دارد ، اهمیت آن بخش های  
" سرمایه " که در بالا از آن ها سخن رفت ، باقی خواهد ماند ، اما اهمیت  
دیالکتیک ماتریالیستی که توسط مارکس تدوین شد و به نحوی درخشان در اثر  
علمی مشخص به کار رفت و متدولوژی این اثر ، همواره اهمیت جاودان  
خواهد داشت .

" سرمایه " به نحوی استوار به تاریخ جامعه و دوران معاصر ، بسسه  
تاریخ علم جامعه شناسی و اساس آن پیوست . بدون مراجعه به مارکس ، غیر  
ممکن است به بسیاری از مسایلی که دوران ما مطرح می کند ، پاسخ قانع کننده  
داد .

## وظایف حزب برای نویسنده اساسی مدیریت اقتصادی

۱

" تزه های گزارش میخائیل گارباچف دبیرکل  
کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در  
پلنوم کمیته مرکزی ح . ک . ا . ش .  
۲۵ ژوئن ۱۹۸۷

در پلنوم جاری بررسی مسائلی در مقابل ما قرار گرفته است که اهمیت  
کلیدی در تحقق تصمیمات کنگره ۲۷ حزب ، در تعمیق آتی امرنوسازی و در  
تسریع رشد و توسعه اجتماعی - اقتصادی کشور دارد .  
زندگی صحت خط مشی تدوین شده توسط حزب را نشان داده است . بازسازی  
که در کشور آغاز شده ، ادامه مستقیم اکتبر و گواها اعتقاد حزب به آرمان انقلابی  
مارکسیسم - لنینیسم است .

هرنسل شوروی سهم خود را در پیشرفت ، استحکام و دفاع از دستاوردهای  
اکتبر کبیر که ۷۰ سالگی آن چندماه دیگر برگزار خواهد شد ، ادا کرده است .  
شهروندان میهن سوسیالیستی به حق به تاریخ خود افتخار کرده و با اطمینان به  
آینده می نگرند .

در پلنوم ژانویه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضرورت دادن  
خصایل جامع و همه جانبه به نویسنده به طور قانع کننده ای نشان داده شد و خط  
مشی دمکراتیزه کردن تمام عرصه های زندگی جامعه ما بعنوان شرط اصلی جذب  
توده های وسیع مردم به نویسنده و بعنوان ضامن آن که حرکت آغاز شده تا پایان

به پیش برده شود، مستدل شد.

نوسازی در تمام عرصه های زندگی جامعه شوروی آغاز شد... تحول چشمگیری در آگاهی اجتماعی ایجاد شده، وضعیت اخلاقی - روحی در حزب و در جامعه در حال تغییر است و زندگی معنوی جان تازه ای گرفته است. توسعه و تکامل سیستم سیاسی نتایج بی تردید مثبتی به همراه دارد. دستاورد بزرگ سیاسی حزب همانا چرخش قاطعانه بسوی دمکراتیزه کردن جامعه است. تجربه بطور قطع نشان می دهد که اینجا نیز راه صحیح انتخاب شده است.

ما وارد سخت ترین دوره نوسازی، یعنی دوره کار عملی شده ایم. نکته اصلی در این که موفقیت نوسازی به چه چیز بستگی دارد، عبارت از انتقال مرکز ثقل در گسترش کار رهدمند و موشکافانه بر اجرای تصمیمات اتخاذ شده است. پیشرفت های مشخص و مثبت در بسیاری از جهات نوسازی، نباید باعث خوش خیالی شود. مسائل حاد بینهایت زیادی روی هم انباشته شده که همیشه در آن ها را در مدت زمان کوتاهی حل کرد. دفتر سیاسی کمیته مرکزی معتقد است که در درجه اول باید اولویت ها، آهنگ و زمان نوسازی و برای هر مرحله آن اهداف و وظایف مشخص را دقیقاً تعیین کرد.

روند نوسازی حاکی از آن است که تغییرات ضروری فعلاً با سرعت کمی در جریان است. این امر هم شامل عرصه های اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژی و هم شامل کارگران های حزبی، شورایی و اقتصادی، کارهای رهبری و زندگی و فعالیت کلکتیوهای کار می شود.

در اجرای یک سلسله تصمیمات مهم در عرصه رشد و توسعه اجتماعی - اقتصادی که بعد از زپلنوم آوریل (۱۹۸۵-۰۴) کمیته مرکزی و کنگره ۲۷ حزب اتخاذ شده، عقب ماندگی های بی شائبه می شود که نمیتوان آن ها را بدون تحلیل جدی و اتخاذ تدابیر مشخص و عملی رها کرد. در بسیاری از موارد کارگران های حزبی، شورایی، اقتصادی و سازمان های اجتماعی نمیتوانند با روندهای پرشتاب در جامعه همپا شوند.

ترس از تغییرات دمکراتیک غالباً خود را نشان می دهد. اما سخن بر سر مسائلی صولی یعنی ضرورت تسریع واقعا دمکراتیک برای نوسازی است. تنها بر پایه دمکراسی میتوان توده های زحمتکش را به فعالیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فعال جلب کرد، فضای مناسب برای اجرای سیاست موثر

در مورد کارها ایجا دکرد، در تدوین تصمیمات از اشتباه اجتناب کرد و به یک کنترل واقعی از پایین تا بالا دست یافت.

رشد و تکامل دمکراسی سوسیالیستی، نوسازی مکانیسم اداره اقتصاد ملی نیاز مناسازماندهی عالی و انضباط آگاهانه، رعایت دقیق وجدی نظم و قواعد زندگی در جامعه سوسیالیستی است. فعالیت و ابتکار روبه گسترش در چارچوب قانون به نوبه خود باید مورد تشویق و حمایت همه جانبه قرار گیرد و نه اینکه با خرده فرمایشات و دستورالعمل های ساختگی و فرامین خنثی شود. چنین چرخشی در سیاست متضمن نوسازی جدی تمام ارگان های دولتی است.

ظاهراً ما حق داریم در پلنوم کمیته مرکزی تأیید کنیم که مستقیماً در برابر مسأله نوسازی ریشه ای دستگاه اقتصادی و دولتی قرار گرفته ایم.

دوره ای که بعد از زپلنوم ژانویه (سال ۱۹۸۷-۰۴) پشت سر گذاشته ایم بار دیگر مسأله ضرورت برخورد های خلاق نوین در کار حزبی را با حدت تمام طرح کرده است. حزب موظف است روندهایی را که در تمام شئون حیات جامعه انکشاف می یابد، ماهرانه رهبری کند. دفتر سیاسی بر آن است که تمامی سازمان های حزبی باید پیشاهنگ تحولات باشند. نباید گذاشت که نوسازی جاری در جامعه از درک حزب و به ویژه ارگان های رهبری آن نسبت به خود این روندها پیشی گیرد و نوسازی در خود حزب از تحولات جاری در جامعه عقب بماند.

نوسازی سبک و شیوه های کارگران های حزبی و کارهای ما هنوز چندان فعالانه پیش برده نمی شود. مطالعه و بررسی فعالیت ارگان های حزبی و از جمله در سطوح ارگان های ناحیه و شهر نشان می دهد که بسیاری از آنها به ایده ها و اعمال نوسازی پی نبرده اند.

پس از زپلنوم ژانویه ما در حزب و جامعه به سطح جدیدی از اطمینان به بازگشت ناپذیری نوسازی رسیدیم و به نیرو و انرژی خود در کارها افزودیم. اما خیلی چیزها هنوز دست نخورده باقی مانده و یا خیلی کم تغییر کرده است و به ترتیب پاسخگوی نیازهای زمان نیست. مردم نسبت به سرنوشت نوسازی ابراز نگرانی می کنند و مسأله سخت گیری و ارتقا مسئولیت نسبت به کار محوله در حزب، و در تمام سطوح ارگان های دولتی و اقتصادی را از کمیته مرکزی حزب می خواهند. زمان آن فرا رسیده است که از کسانی که با

بی عملی خودتحقق تحولات مبرم را ترمز می کنند با زخواست به عمل آید .

۲

چه چیزی امروز اقتصاد را از رشدوتکا مل بازمی دارد؟ باید صریح گفت : شمربخش نبودن مکانیسم اقتصادی وسیستم مدیریت . در دو سال اخیر رونق تغییرات عمیق در ادارها و مراعاتا دآغاز شده است و شیوه های مدیریت اقتصادی نوینی به کار گرفته می شود که شماره تحلیل وضعیت مقطع سال های ۷۰ و ۸۰ و یک سلسله تجارب اقتصادی هستند . کارهای زیادی انجام گرفته است ، اما نتایجی صرفا جزئی به دست آمده است . پیشرفت هایی در کار هست ، اما ناچیز و غیر اساسی . کار اصلی در زمینه ایجاد سیستم یک پارچه مدیریت اقتصاد دهنو ز در پیش است .

نظریه رفرم را دیکال که حزب تهیه و تدوین نموده و جهت بررسی به پلنت سوم حاضر رای می گردد ، حاصل تحلیل نقادانه تجربه تاریخی و پاسخی است به شرایط و نیازهای جدید . این نظریه متوجه آن است که رشد اقتصادی را از نتایج بینابینی به سوی نتایج نهایی و نتایجی که دارای اهمیت اجتماعی هستند و نیز بسوی ارضای نیازهای حیاتی سوق دهد ؛ غلبه بر اوضاع زیان آوری که ناشی از پیشبرد موثر اقتصاد است ؛ الویت قایل شدن برای مصرف کننده در مناسبات اقتصادی و واگذاری حق و امکان انتخاب برای او ؛ تبدیل پیشرفت علمی - فنی به عامل عمده رشد اقتصادی ؛ ایجاد مکانیسم مطمئن و کارای " ضد رخت و پاش " . جوهر این رفرم را گذار از شیوه های عمدتاً اداری به شیوه های عمدتاً اقتصادی در تمامی سطوح و دمکراتیزاسیون گسترده مدیریت و فعال کردن با تمام قوای عامل انسانی تشکیل می دهد .

نوسازی پیشنهادی موارد زیر را در بر می گیرد :

اول ، گسترش جدی حدود استقلال مجتمع ها و موسسات ، انتقال آن ها به رژیم کامل خودکفایی ، ارتقا مسئولیت شان در قبال عالی ترین نتایج نهایی ، اجرای تعهدات در قبال مصرف کنندگان ، برقراری وابستگی مستقیم سطح درآمد کلکتیوها به شمربخشی کار آن ها ، رشدوتکا مل وسیع پیمان کاری دسته جمعی در مناسبات کاری ؛

دوم ، تحول بنیادی رهبری متمرکز اقتصاد ، ارتقا سطح کیفی آن ، در

کانون توجه قراردادن مسایل عمده ای که تعیین کننده استراتژی ، کیفیت ، آهنگ و توازن رشدوتکا مل اقتصادی و تعادل آن هستند و به طور هم زمان آزاد کردن مرکز دخالت در فعالیت اجرایی حلقه های پائینی اقتصاد ؛

سوم ، اصلاح اساسی برنامه ریزی ، قیمت گذاری ، تامین مالی و واگذاری اعتبارات ، اصلاح جدی مدیریت امور تامین مادی - فنی ، پیشرفت علمی - فنی ، کاروروندهای اجتماعی ،

چهارم ، ایجاد ساختارهای تشکیلاتی نوینی که موجبات تعمیق تخصص و استحکام روابط در تعاونی ها را فراهم آورد ، وارد کردن بلاواسطه علم در تولید ، و بر این پایه دستیابی به سطح جهانی کیفیت ؛

پنجم ، گذار از سیستم پیش از انداز متمرکز و سیستم فرماندهی مدیریت به سیستمی دمکراتیک ، رشدوتکا مل خودگردانی ، ایجاد مکانیسم فعال کردن توانایی های فرد انسانی ، مرزبندی دقیق وظایف ، تغییر جدی سبک شیوه های فعالیت ارگان های حزبی ، شورایی و اقتصادی .

تنها در صورتی می توان تحولاتی ژرف و انقلابی در مکانیسم اقتصادی بوجود آورد که درک دقیقی از معنا و راستای عمومی این تحولات در دست باشد . این تحولات به احاطه سیاسی برای مانها بیت درجه روشن هستند و با فرمول سوسیالیسم بیشتر و دموکراسی بیشتر بیان می شوند . ملاک عمده صحت اقدامات کنونی یعنی تسریع رشدوتکا مل اجتماعی - اقتصادی و تحکیم سوسیالیسم در عمل نیز همین است .

مساله عمده تیوری و پراتیک سوسیالیسم آن است که چگونه می توان بر پایه سوسیالیسم انگیزه های نیرومندتری نسبت به سرمایه داری برای پیشرفت اقتصادی ، علمی - فنی و اجتماعی فراهم آورد و چگونه می توان رهبری بسا برنامه را با منافع اشخاص و کلکتیوها تلفیق نمود . این بفرنج تشریح سوالی است که اندیشه سوسیالیستی و پراتیک اجتماعی در پی پاسخ آن بوده و هست . اولین پیوسته و تا خود آخرین مقالاتش هم به این مساله می پرداخته است .

این درست همان چیزی است که ما امروز با آن روبرو شده ایم . ریشه تناها و معضلات اساسی ما در همین جا است . مسایل بسیاری را در این زمینه باید حل کرد . اما کلید ایجاد مکانیسم ها و انگیزه های موثر فعال کردن کار اجتماعی را

ما در تائین آن می‌دانیم که فرد زحمتکش چه در محل کار خود، چه در کلکتیوکار و چه در جا مع به طور کلی، در موقعیت ما حب واقعی قرار داشته باشد. علقه زحمتکشان به مثابه ما حبان تولیدنیرومندترین علقه و قوی‌ترین نیروی تسریع پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و علمی - فنی است.

ضرورت تدوین دیدهای جدید نسبت به مساله‌های این چنین بنیادی مانند مالکیت سوسیالیستی از همین جانشی می‌شود. ما این کار را آغاز کرده ایم، اما به منظور تشریح تمام و کمال محتوای مالکیت اجتماعی با تمام غنای آن - به مثابه رابطه اقتصادی میان انسان‌ها، کلکتیوها، موسسات (مجتمع‌ها) و مجموعه‌های رشته‌ای، میان رشته‌ای و منطقه‌ای و به مثابه سیستم پیچیده منافع و انگیزه‌ها - این کار با پیدا کردن عمیق برده شود. درک کنونی از مالکیت اجتماعی ضرورت سبقت جویی و مسابغه اقتصادی میان موسسات و از جمله میان موسسات دولتی و تعاونی را بر سر آرای بهتر نیاهای اجتماعی و نیز محدود کردن موقعیت انحصاری این یا آن موسسه را پذیرفته و در بر می‌گیرد.

مجموعه مسایل مربوط به عمل متقابل رهبری با برنامهمرکز اقتصاد ملی با استقلال حلقه‌های مختلف آن، و عمل متقابل با برنامهمه بسودن با مناسبات کالای پولی باید مورد بازبینی جدی قرار گیرد.

کوتاه سخن، ما به منظور گشودن راه نوسازی ریشه‌ای مکانیسم اقتصادی، باید با اتکا به نیازهای رشد و تکامل در مرحله کنونی، دیدمان را زاشکال اقتصادی سوسیالیسم نوسازی کنیم. در جریان این نوسازی، ما موظف هستیم به سطح عالی‌تری از رشد و تکامل مناسبات تولیدی سوسیالیستی دست یابیم. این مناسبات باید در انطباق با نیروهای مولده کنونی برقرار شوند. بدون این امر نخواهیم توانست برای رشد و تکامل سوسیالیسم انگیزه‌هایی جدید ایجاد کرده و در آن نفسی تازه بدمیم.

۳

اصلاح را دی‌کال مدیریت را از کجا باید آغاز کرد؟ این سوالی بود که بعد از کنگره ۲۷ در برابر ما قد علم کرد. البته برای آن که در شرایط اقتصاد با برنامهمرند نوسازی مکانیسم اقتصادی از تغییر عملکرد ارگان‌های رهبری

متمرکز آغاز گردد، منطق لازم وجود دارد. ما اما از راه دیگری رفتیم، یعنی تحولات را دی‌کال مکانیسم اقتصادی را از حلقه اصلی یعنی موسسات (مجتمع‌ها) آغاز کردیم تا قبل از هر چیز محیط اقتصادی هر چه مساعذتری برای آن فراهم آمده، حقوق آن را تثبیت کنیم، مسئولیتش را با لایبریم و برای این پساویه تغییراتی ریشه‌ای در فعالیت تمامی حلقه‌های بالاتر مدیریت وارد کنیم.

ما بر آنیم که موسسه (مجتمع) شالوده‌ها موراً اقتصادی ما را تشکیل می‌دهد. در این شالوده است که روندا اجتماعی عمده انکشاف می‌یابد. با کار انسان‌ها حاصل ساخته می‌شود و اندیشه علمی - فنی مادیت می‌یابد. در اینجا است که مناسبات اقتصادی و اجتماعی به طور واقعی شکل می‌گیرد و منافع شخصی، جمعی و اجتماعی انسان‌ها درهم تنیده می‌شود. موفقیت نوسازی در مجموع خود در گرو آن است که ما چگونه سیرا موراً در حلقه اصلی تغییر دهیم.

مکانیسم اقتصادی کنونی موسسه (مجتمع) چگونه تجسم می‌یابد؟ فوق - العاده اهمیت دارد که در بر خورد به تکمیل این مساله مطلقاً بدون پیشداوری، بری از الگوها و دیدهای گذشته و تنها بر مبنای مصالح شریخی اقتصادی و اجتماعی حرکت کنیم.

مساله بر سر آن است که برنامهم تولید و فروش محصولات توسط خود موسسه و بر اساس نیازهای جامعه و تقاضای واقعی تنظیم گردد. منافع جامعه از طریق سفارشات دولتی تضمین می‌گردد. در رابطه با دستیابی به تعادل هم بساید گفت که برای تائین آن از ارقام کنترلی استفاده می‌شود. این ارقام باید در حکم داده‌های اولیه برای تنظیم برنامهم بوده و خصلت رهنمودی نداشته باشند. در این رابطه نقش قراردادهای در برنامهمریزی، ارزیابی و تشویق مادی فعالیت موسسات به طور بارز افزایش می‌یابد و این امر متضمن تقویت مسئولیت متقابل سفارش دهنده و تولیدکننده است.

مسئولیت کامل استفاده از منابع تخصیص یافته به خود موسسه واگذار می‌شود و سطح درآمد زحمتکشان به طور مستقیم به نتایج نهایی وابسته می‌گردد. تمامی مخارج جاری، از جمله پرداخت کارسرمایه‌گذاری‌های همزمان در جهت توسعه و بازسازی تولید از قبیل وجوه حاصله تائین می‌گردد. دولت در رابطه با تعهدات موسسات پاسخگو نیست و تائین اعتبار بودجه هم علی‌الفا عده منتفی است، در عین حال امکانات وسیعی برای استفاده مسئولان از اعتبارات بانکی در اختیار آنان قرار می‌گیرد.



تلفیق منافع عموم خلقی با منافع کلکتیوا بطریق سیستم شاخص نرخ های اقتصادی تا مین می گردد که عبارتست از مبالغی که بابت منابع تولیدی، زمین، آب، منابع کاری و شاخص های تشکیل صندوق های پرداخت کار و تا مین احتیاجات اجتماعی - فرهنگی، بهره بانکی در سطح معقول اقتصادی و غیره به بودجه دولتی ریخته می شود. قیمت محصولات تولیدی و نرخ خدمات خود نقش شاخص های اقتصادی را ایفا می نمایند.

دو ارزیانت برای رژیم خودکفائی کامل موسسات و مجتمع ها متصور است. یکی از آنها مبتنی است بر توزیع طبق شاخص های معین درآمد خالص (سود) و دیگری درآمد خالص (محصول خالص). هر یک از این دوشق وجوه ضعف و قوت خود را دارد. همان گونه که در پیش نویس قانون موسسات آمده است، کار بست موزی این هر دوشق در عرصه های مختلف اقتصادی امکان پذیر است. فعالیت خودکفائی موسسه تنها در صورتی شمر بخش خواهد بود که بتواند مواد خام، مواد قطعات تکنیکی، ماشین و تجهیزات لازم را به گونه ای سریع و عملی بدست آورد. این امر هم متضمن گذار تا مین مادی - فنی در شکست ذخیره سازی به بطور کلی عمده فروشی و وسائل تولید است.

مهم ترین عنصر مکانیسم جدید اقتصادی را خودگردانی کلکتیوا تشکیل می دهد. این خودگردانی محرک نیرومندان را از ابتکار، استقلال، اندرزی و فراست زحمتکش است. باید کلکتیوها را از قیمومیت زیادی و کنترل رها ساخت و به تصمیمات آن بیشتر اعتماد کرد.

بدین ترتیب جان کلام باید در ایجاد مکانیسم اقتصادی شمر بخش و در عین حال ساده و قابل فهم برای هر فرد زحمتکش باشد. خصایل اساسی مکانیسم اقتصادی جدید در پیش نویس قانون موسسات (مجتمع های) دولتی بازتاب یافته است.

## ۴

اصل بنیادی مدیریت اقتصادی دسویالیستی سانترال لیسمد موکراتیک است. باید به رهبری متمرکز سیما کیفیتا نوینی بخشید. باید مسائلی را در کانون توجه رهبری قرار داد که تنها در مرکز واقع می توانند حل شوند. این

مسائل هم عبارتند از اولاً، تحقق استراتژی سراسری رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی و علمی - فنی و تنظیم روندهای اقتصادی کلان بر پایه تعادل کامل و مطمئن اقتصاد و ثانیاً، فراهم آوردن شرایط ضروری برای مدیریت اقتصادی موثر در حلقه اصلی اقتصادی در موسسات و مجتمع ها.

سیستم داری مدیریت که در شرایط رشد اقتصادی شکل گرفته است انجام موثر چه این وجه آن وظیفه را مانع می شود.

کدام برنا مریزی در شرایط کنونی مورد نیاز است؟ مبنای اولیه و "فلسفه" برنا مریزی کشور چگونه است؟ برنا مریزی باید حاوی مجموعه اولویت ها و اهداف رشد و تکامل کشور بوده، راستای سیاست ساختاری و سرمایه گذاری، پیشرفت علمی - فنی، اهداف رشد و تکامل اجتماعی، وظایف انباشت بنیه علمی، آموزشی و فرهنگی و حفظ بنیه دفاعی را تعیین نماید.

در این شرایط نقش بخش "تعیین کننده" برنا مریزی و قبل از همه نظریه رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی ظرف ۱۵ سال افزایش می یابد. برنامہ پنج ساله با تفکیک سال به سال باید در عمل به شکل تعیین کننده برنا مریزی دولتی تبدیل شود.

برای تا مین توازن برنا مریزی و تعادل اقتصادی در وزارتخانه ها و ادارات و نیز به جمهوری های متحده، ارقام کنترلی داده شود. در شمار محدودی از شاخص های محاسباتی این ارقام به مثابه بازتاب نیازها معهود را هنمای برنا مریزی تا موسسات هم راه پیدا می کنند. اما شاخص نرخ ها و محرک های اقتصادی هستند که اهرم اصلی تا شیرازگان های برنا مریزی را بر موسسات تشکیل می دهند، اهرمی که دستیابی به اهداف ویژه برنا مریزی را تا مین می کند. این شاخص نرخ ها و محرک ها باید چنان شرایطی برای فعالیت موسسات (مجتمع ها) فراهم آورند که برایشان سودمندتر باشد که ضمن توجه به ارقام کنترلی، در پی راههای ارضای هر چه موثرتر نیازهای اجتماعی باشند.

اصلاح رادیکال قیمت گذاری مهمترین جزء نوسازی مکانیسم اقتصادی را تشکیل می دهد. باید کاملاً واقف بود که سیستم جدید مدیریت را نمی شود در بطن سیستم کنونی قیمت ها ایجاد کرد، چرا که سیستم اخیر در شرایط رشد اقتصادی و تکامل شکل گرفته و مدت های مدید محفوظ مانده است. صحبت بر سر اصلاح رادیکال قیمت گذاری است و نه نوعی تکمیل جزئی سیستم قیمت ها. در این

زمینه به برآوردهای نوینی از اقتصادسیاسی نیاز است که با مرحله تکامل کنونی انطباق داشته باشد. در حال حاضر ما می "اقتصاد قیمت" مایعنی قیمت های عمده فروشی و خریده فروشی، قیمت های خرید و تعرفه ها به نوسازی به هم پیوسته احتیاج دارد. بدیهی است که با طراحی اهمیت و بفرنجی اصلاح قیمت گذاری با دید بلند رنگ دست به کارتداری آن شد. کار عظیمی در پیش است و برای انجام آن باید تمام نیرو را به کار گرفت.

نوسازی تا مین مادی - فنی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. راستای اصلی این نوسازی را گذار قطعی از ذخیره سازی به عمده فروشی تشکیل می دهد. در تحلیل نهائی برای ارگان های دولتی تا مین مادی - فنی وظیفه تا مین تعادل ذخایر و تنظیم کنترل عمده فروشی باقی خواهد ماند.

خیلی وقت ها شنیده می شود که عمده فروشی را تنها می توان به تناسیب رفع کسری ذخایر پیش برد. بیاشید روی این مساله صحبت کنیم و نفاذ آن به آن برخوردار کنیم. همان گونه که تجربه نشان می دهد، مساله در آن است که گذار به خودکفائی مالی تقاضای وسائل تولید را به طور بارزی کاهش داده و امکان می دهد ذخایر ارزش های کالائی - مادی را که تنها در صنایع، کشاورزی، ساختمان، حمل و نقل و ارتباطات به بیش از ۳۰۰ میلیاردروبل سرمایه زنده، سروسامان دهیم.

اخیرا تصمیمات مهم و آینده نگری در عرصه سیاست اقتصادی خارجی و مکانیسم تحقق آن اتخاذ شده است. این تصمیمات میدان وسیعی برای مدرنیزاسیون و ارتقا شمربخشی روابط اقتصادی خارجی بازمی کنند و بر تاثیر بازاری خارجی بر کاررشته ها و موسسات و بر کیفیت محصولات آنها و بر پیشرفت علمی می افزایند.

در عرصه مومالی، اعتبار و گردش پول مسائل عظیمی انباشته شده است. سیستم مالی کشور در اساس خود کهنه شده است. این سیستم از تولید جدا شده و غالباً اهداف اداری مالیاتی و لحظه ای را دنبال کرده و محرک ارتقاء شمربخشی اداره امور اقتصاد دنیست. اعتبار تا اندازه زیادی صفات مشخصه خود، یعنی برگشت پذیری، تا مین، پرداخت و وظیفه ویژه خود را از دست داده است. کانال های گردش لبالب از وسائل پرداخت است و روندهای تورمی رشد می کنند. این وضع را باید جدا دگرگون کرد.

مکانیسم جدید اقتصاد می با ید موجبات نداشتن کسری و تعادل مالی اقتصاد ما را فراهم آورد و به حفظ آن کمک کند. تصوری رودیاید برنا مساله ویژه ای برای سالم سازی مالی اقتصاد ملی و برای رفع شرایط کسری کالای و منابع مادی تهیه و تدوین کرد. این مساله جدی را باید با مجموعه تدابیر دارای خصلت تولیدی، مالی و سازمانی و با پراتیک منعطف قیمت گذاری حل کرد.

بطور کلی اصلاح ریشه ای مالی - اعتباری که بطور تنگ تنگی با اصلاح قیمت گذاری و نوسازی تجهیز مادی - فنی مربوط می شود، ضروری است.

## ۵

ساختار مدیریت با دستگاه عریض و طولی که پیش از همه بخاطر مصالح اداری خود دل می سوزاند تا بر آوردن کامل و موثر نیازهای اجتماعی، با مکانیسم اقتصادی با زدا رنده منطبق است. این همه با مکانیسم نوین اقتصادی ناسازگار است. فعالیت ارگان های مدیریت باید معطوف به حل وظایف مشخص اقتصادی و افزایش حداکثر نتایج نهائی گردد. در شرایط جدید، کار در مدیریت در تمام سطوح باید هنر بارگرفتن اهرم های اقتصادی، ارزشی و نیز اهرم های اداری مدیریت را فراگیرند. این امر مستلزم وجود تخصص بالای کاری و اقتصادی و فراگیری سبک و شیوه های جدید کار است.

یک بار دیگر با زگشت به شکل سازمانی حلقه اصلی اقتصادی ضروری است. این عرصه نیازمند تحریک جدیدی است. باید در راه برای روندهای هم پیوندگوناگونی که توسط یک شمای هم شکل که بویژه بصورت افقی به هم مربوط نشده اند، وسیعاً باز کرد. به نظرمی رسد، انتقال موسسات و مجتمع ها به رژیم خودکفائی کامل و خودکفائی مالی باید در درجه اول با اعطای حق ایجاد واحدها و مجتمع های مشترک و تا ادغام کامل آنها، در صورتی که مصالح اقتصادی ایجاب می کند، توأم شود.

انتقال موسسات به رژیم خودکفائی و خودگردانی کامل اکیداً مستلزم نوسازی اساسی فعالیت وزارتخانه های رشته ای است. باید آنها را از وظایف

مدیریت اجرایی - اقتصادی مجتمع‌ها و موسسات آزاد ساخت. وزارت خانه‌ها در عمل با ی‌دستادهای علمی - فنی و برنا مهریزی اقتصادی رشته‌ها و پاسخگوی رسیدن تولید و کیفیت محصولات به سطح جهانی بوده و فعلاً به تکمیل ساختار رشته‌ها و تعمیق تخصصی و تعاضونی نمودن، به پردازند.

سازمان‌های اصلی علمی - فنی و ذخایر متمرکز از اعتبارات با یددر اختیار وزارت خانه‌ها قرار گیرند تا از محل آنها موسسات جدیدی که به صلاح اند، ایجاد شود و تلاش‌های کلکتیوهای کار در بازسازی‌های عظیم و گسترش تولید تقویت گردد. اکثریت قریب به اتفاق وزارت خانه‌های رشته‌ای می‌توانند مجدداً به فعالیت‌های اقتصادی خارجی بپردازند. با یدنقش وزارت خانه‌ها را در بازآموزی و ارتقا مهارت فنی کارها با لایرد. در جریان انجام اقدامات پیشنهاد شده، می‌توانند مسأله‌های برخی وزارت خانه‌ها مطرح شود.

در اقتصاد ملی پس از سال‌ها گفتگو سیستم مدیریت بین رشته‌ای شکل می‌گیرد. با وجود تمایزاتی در ساختار سازمانی، خط مشی ایجاد سیستم واحداً ارگان‌های شورای وزیران به مدیریت مجتمع‌ها و گروه‌های رشته‌ای همگون اقتصادی ملی همچون کشت و صنعت دولتی، کمیته دولتی امور ساختمان، بنگاه ماشین‌سازی، بنگاه مجتمع حرارتی - انرژی، کمیسیون اقتصاد خارجی و دفتر رشد و توسعه اجتماعی، صحت خود را نشان داد.

البته، بطور کلی سیستم اداره توسط مجتمع‌های اقتصادی فعلی در مرحله پاگرفتن است و هنوز جای ثابتی را در سیستم مدیریت اشغال نکرده است. هنوز مناسب‌ترین شکل تقسیم وظایف میان ارگان‌های مدیریت مجتمع‌ها از یک سو و سازمان برنا مهریزی دولتی و وزارت خانه‌ها از سوی دیگر پیدا نشده است. با یدبه خط مشی تبدیل ارگان‌های دایمی دولتی به سازمان‌های پایداری که پاسخگوی رشد و توسعه مجتمع‌های خود و حل مسائل میان رشته‌ای باشند، ادا می‌دهد.

ارتقا نقش کمیته دولتی برنا مهریزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لازم است. مرکز ثقل کار آن را با یدبه عملی ساختن وظایف اصولی رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی و به تازمین توازن گلوبال اقتصادی منتقل کرد. در انطباق با وظیفه فوق‌دگرگونی اساسی ساختار کمیته برنا مهریزی دولتی، با تقویت شعبات مختلط آن، سمت اجتماعی، خدمات علمی - فنی و منطقه‌ای آن

و با انطباق ساختار آن با وظایف ارگان‌های دائمی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ضروری است.

برای کشور ما جنبه‌های منطقه‌ای مدیریت اهمیت ویژه‌ای دارد. از طریق مدیریت منطقه‌ای پیشرفت همه‌جانبه و برابرحقوق تمامی ملل و خلق‌های کشور وسیع و کثیرالمله ما تا مین می‌شود. تجربه نشان می‌دهد که اصل کار پیوسته کردن تلفیق ارگانیک مدیریت رشته‌ای و منطقه‌ای و تفکیک دقیق موضوعات و وظایف آنها است.

در سال‌های اخیر تصمیمات زیادی به منظور ارتقای نقش ارگان‌های جمهوری و محلی اتخاذ گردیده است. اما، کار در این راستا به پایان نرسیده و نیازمند پیگیری است. این ارگان‌ها با یدبه طور کامل پاسخگوی رشد و توسعه اجتماعی و اجتماعی منطقه و استفاده هر چه معقولانه‌تر از ذخایر آن و قبل از همه از ذخایر کاروری و طبیعی آن باشند. با یدبرای تقویت جواز سبب منطقه‌ای رشد و توسعه صنایع میان رشته‌ای، تشکیل زیرساخت موثر تولیدی و اجتماعی، حفظ محیط زیست و تقویت سازمان‌های علمی - طراحی محلی گام‌های بعدی را برداشت.

در سازمان‌های مدیریت منطقه‌ای استفاده از اشکال روابط دا و طلبانه قراردادی میان موسسات که به شکل گیری اشکال گوناگون مجتمع‌ها برای حل مسائل عمومی منطقه منتهی می‌شود، معقولانه است. چنین شکل رابطه‌ای در طرح قانون موسسات در نظر گرفته شده است. به منظور ارتقا نقش شوراهای نمایندگان خلق، جهت تا مین رشد و توسعه اجتماعی و اجتماعی، شایسته تشکیل مدیریت تولیدی - اقتصادی مرکب از کمیته‌های اجرایی شوراهای منطقه‌ای و ایالتی برای تهیه برنام‌های رشد و توسعه مناطق، ادارت سیاست تابعه و نیز هماهنگ کردن تمامی فعالیت‌های اقتصادی در منطقه که به اختیار وزارت شوراهای محلی مربوط می‌شود، به صلاح باشد.

موضوع عمده مدیریت منطقه‌ای، عرصه اجتماعی است. عرصه اجتماعی منطقه آن حلقه‌ای است که در آن سیاست حزب در زندگی واقعی، در مدارس جدید، بیمارستان‌ها، ساختمان‌های مسکونی، مهدکودک‌ها، تدارک خواروبساز، بازرگانی و خدمات، آموزش و استراحت و در اقدامات مربوط به حفظ محیط زیست تجسم می‌یابد.

مسلمان، نیاز به بررسی جدی مسأله افزایش جوهی که ارگان های جمهوری و محلی در اختیار دارند، با مرتبط کردن حل این وظیفه با شریخی اقتصادی منطقه ای وجود دارد. تمام سیستم پرداخت های منطقه ای را لازم است به گونه ای تنظیم کرد که مصالح محلی را با مصالح مجموع تمام اقتصاد ملی به حداکثر پیوند دهد.

۶

جنبه های اجتماعی مدیریت به توجه بسیار زیادی نیاز دارد. در تحلیل نهایی، قاطعیت رفرمهای اقتصادی معین خواهد کرد که ما تا چه حدی خواهیم توانست وظیفه تاریخی ایجاد سیستم نیرومند مشوقها که تمامی زحمتکشان را برانگیزد تا به طور شریخش کار کنند و هرچه موثرتر از ذخایر تولیدی استفاده نمایند، راحل کنیم.

پیمان کاری دسته جمعی و دیگر اشکال پیشرفته سازماندهی و تشویق کارها مکانیسم نوین اقتصادی بیشترین انطباق را دارد. پرداختن به شیوه های تعیین شاخص ها در تشکیل صندوق های پرداخت، گسترش حقوق موسسات، برای افزایش نرخ تعرفه و دستمزد، وضع اضافه دستمزد برای آنها و پرداخت پاداش اضافی به حساب اعتبارات خودشان انگیزش کار را با شدت تقویت می کند.

توجه به انسان، به شرایط کار و معیشت وی و به رشد و تکامل اجتماعی، اما پیش از همه، مستقیماً، در موسسات و در مجتمع ها باید امری جدی برای مدیران در تمامی سطوح باشد.

به تازگی مسأله اشتغال در سوسیالیسم مطرح می شود. بر مبنای مسأله اداره اقتصادی است که موسسات (مجتمع ها) رابطه های انبوهی را اضافی و کارکنان را به مبارزه برای اشتغال در محل کار مورد علاقه برانگیزد. مسلم است که رها کردن کارکنان در شرایط اقتصاد سوسیالیستی به بیکاری منجر نمی شود که غالباً هم مخالفین نو سازی مان و هم "شوروی شناسان" غربی ما را از شیخ آن می ترسانند.

اما عدم توجه به مسایل جدید اشتغال و تامین کار کارکنان بخودنی نبود. این مسایل در همان اولین گام های شیوه های نوین اداره امور اقتصادی آشکار شدند. وظیفه تامین کار را باید ارگانهای مربوط به کار و مسایل اجتماعی بپذیرند. باید سیستم اداره اشتغال

موسس را سازمان داد. باید سیستم واحد دولتی آموزش و بازموزی کادرها ایجاد شود. پرداخت در ازای استفاده از منابع کاری که در بودجه منظور می شود، می تواند منبع اعتبارات آن سیستم باشد. تشویق به کار تا حد زیادی به اشباع بازار با خدمات و کالاهای مصرفی متنوع وابسته است. پرداخت دستمزد در نزدیک ترین انطباق با نتایج نهایی کار، هرگاه فرد نتواند با پول دریافت شده آنچه را که برایش ضروری است، بخرد، تا شریمطلوب را نمی بخشد. اینک این موضوع حادثترین مسأله سیاسی شده است. بنظر می رسد که در شرایط کنونی به منظور عادی کردن بازار، اجرای برنامه کامل به هم پیوسته اقدامات ریشه ای ضروری است.

عملی ساختن اصول حاکمیت خلق و خودگردانی کلکتیوهای کار اهمیت بسیار زیادی دارد. درک این اندیشه منجر به پذیرش این موضوع می گردد که تنها کلکتیوهای کار و شوراهای آنها می توانند اداره کننده مالکیت اجتماعی بر موسسات باشند و تمامی مدیران توسط آنها برگزیده شده و در مقابل آنها پاسخگو هستند.

شاید یکی از مشکل ترین وظایف دوره گذار ما، فراگیری مدیریت در شرایط دمکراسی باشد. طبیعی است که در مرحله آغازین بخش بزرگی از مدیران گذار به انتخاب را بمتناهی تخریب اصل مدیریت فردی در تولید تلقی کردند. به نظر می رسد، برعکس، موریس سرپرست کارگاه با انتخاب شدن، رهبر واقعا معتبر کلکتیو می شود، که توسط کلکتیو برای حل مسایل فعالیت اجرایی - اقتصادی همچون مدیریت واحد ما مورد شده است.

جنبش نظامی نقش سازمان های حزبی را درگزینش و گماشتن کادرها تضعیف نمی کند. دمکراتیزه کردن مدیریت بر نقش و مسئولیت سازمان های حزبی می افزاید. انتخابات نمی تواند به جریان خودبخودی امور واگذار شود. سازمان های حزبی موظف به شناخت خوب شرایط اخلاقی - روانی کلکتیو، صفات کاری، سیاسی و اخلاقی افراد شایسته ارتقا، به مواظبت دائمی برای بوجود آوردن ذخیره قابل اطمینان کادرها، به شکل دادن فعالانه افکار عمومی و به مساعدت به اینکه در مقامات رهبری در هر جایی کاری ترین، مبتکرترین و اصولی ترین کارکنان معرفی شوند که قادر به ابراز اراده کلکتیو

بوده و عملاً امور را سازمان دهند، هستند.



انتقال اقتصاد به سیستم نوین مدیریت اقدامی به یک باره نیست. اما نمی شود آنرا طول داد. مادو حداکثر سه سال برای رسیدن به برنامه پنجساله سیزدهم با مکانیسم اقتصادی جدید در اختیار داریم، گرچه تنظیم و تحول کامل این مکانیسم بعدها نیز ادامه خواهد یافت. تمامی کار نوسازی باید بنا بر فکری واحد و بر مبنایی جامع انجام گیرد.

در رابطه با این موضوع پیشنهاد می شود، پلنوم "احکام اصلی نوسازی اساسی مدیریت اقتصادی" را که حاوی رهنمودهای هم اصولی و هم مشخص برای ایجاد سیستم نوین مدیریت است، تصویب کند. این احکام رهنمودهای حزبی برای تمامی کار آتی خواهد بود.

قانون موسسات (مجمع ها) های دولتی که برای تصویب در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مطرح می شود، باید با ایجاد شرایطی که اجرای واقعی آن را در عمل تضمین می کند، تکمیل شود، تا آخر سال جاری اتخاذ مجموعه کامل تصمیمات مشخص برای بزرگترین مسایل نوسازی مدیریت اقتصاد، تصویب احکام جدید در باره ادارات مرکزی اقتصادی و وزارتخانه های رشته ای، بمنظور منطبق کردن شیوه های مدیریت متمرکز و با برنامه مطابق با قانون موسسات مطرح می شود.

در چند سال آینده که دوره گذار خودویژه ای را تشکیل می دهند، شیوه های نو و کهنه مدیریت، ناگزیر در کنار هم وجود خواهند داشت. تا برقراری قیمت های جدید و ضمن منتظر نشدن به رفرم تجهیز مادی-فنی و سیستم مالی-اعتباری، انتقال مجتمع ها و موسسات به خود کفایی مالی و تامین هزینه ها تحقق خواهد یافت این اقدام مشکلات و تضادهای جدیدی پدید می آورد که آنها را ناچار باید به حساب آورد، اما نمی توان انتقال به شیوه های جدید را به حال تعلیق در آورد، زمان را از دست داد و انتظار کشید تا اینکه تمامی شرایط و عناصر سیستم جدید مدیریت ساخته شود. برعکس، باید فعالانه و بطور هدفمند، بدون بیم از اشتباه در محاسبات اقدام کرد.

نوسازی رادیکال مدیریت مطالبات جدیدی نسبت به کار کارها، آموزش آنها و بازآموزی شان مطرح می کند. درحقیقت برای همه رهبران ضروری است که از نویسیه های اقتصادی اداره امور اقتصادی را فرا گیرند و بلوغ خود را به اثبات رسانند. ما اصلاح اساسی فعالیت دستگاه مدیریت را در پیش داریم، دستگاهی که نباید خود را به حل هر گونه مساله ای مشغول کند و آنها را در تار و پود کراسی بیپوشاند، بلکه برعکس موظف است شرایط ضرور برای فعالیت خلاقانه و مبتکرانه هر کارمندی را فراهم آورد. ما باید دستگاه اداری خود را از بی تحرکی و وحیم بودن نجات دهیم و بندت از تعداد آن بکاهیم.

تمامی روند نوسازی و در این روند مهم ترین خلعت اساسی آن بنا به ابتکار و تحت رهبری روزمره حزب گسترش می یابد. مسایل کلی نوسازی مکانیسم اقتصادی در مرکز حل می شود. از این نقطه نظر درک مسئولیت و اصولیت در کار سازمان های حزبی ارگان های مرکزی اقتصادی، وزارتخانه ها و ادارات فوق العاده مهم است. وظیفه اصلی آنها تامین برخورد سیاسی و سراسر کشوری به تهیه و اجرای نظری برای نوسازی اساسی مدیریت است. اقتصادی و جلوگیری از هر گونه تظاهر تنگ نظری اداری و تلاش برای حفظ منافع به غلط درک شده رشته خود و بخصوص موسسه خود، است.

در عین حال هر تصمیمی برای نوسازی مدیریت که از بالا اتخاذ شده، اگر از پائین مورد پشتیبانی قرار نگیرد و به امر تمامی حزب و تمامی کلکتیو ها بدل نشود، عقیم مانده و تحلیل می رود. در اکثر موارد سازمان های حزبی تقریباً دودستی به نوسازی چسبیدند و شیوه های کار را با روح اندیشه نوین اقتصادی تغییر می دهند، اما اغلب کار به تمیزی ظاهری و به تغییرات سطحی که برخوردی به خود اصل اداره امور اقتصادی نمی کند، محدود شد. چنین چیزی را ما تحمل نخواهیم کرد.

بایدویژه تاکید کرد که حزب نمی تواند خود را از رهبری سیاسی اقتصاد کنار بکشد، حتی زمانی که مکانیسم اقتصادی مورد نیاز ساخته و پرداخته شده است. اوضاع کنونی تقویت تاثیر حزب در این مهم ترین راستای کار ما برای نوسازی را ایجاد می کند.

## ” سرمایه داری در دنیای بهم پیوسته “

ی. پیرماکف

خصلت عده جهان معاصر، آنچنان که در اسناد کنگره ۲۷ تاکید می شود  
هم پیوستگی و روابط متقابل رشد یابنده همه دولتها و خلقهایی است که  
آن را تا حد زیادی یکپارچه می کند.  
روند های انقلابی یکی از مبانی این یکپارچگی را بوجود می آورد. پیروزی  
اکتبر کبیر و تاثیر مداوم بعدی سوسیالیسم در حال رشد، انگیزه عده نوسازی  
جهان در عرصه های اجتماعی- اقتصادی و اجتماعی- سیاسی را بوجود آورد.  
انقلاب علمی- فنی نیرومندترین اهرم تحولات متری در نیروهای مولده بود. همه  
اینها به این معنی است که هر تحلیل جدی از سرمایه داری زمان ما، بدون  
بررسی آن در کل جهان، بدون در نظر گرفتن تاثیرات همه جانبه  
سوسیالیسم جهانی و انقلاب گسترش یابنده علمی- فنی غیر ممکن است.

\*\*\*

۷۰ سال پیش بسیاری از هواداران خارجی انقلاب سوسیالیستی در روسیه  
به سختی ابعاد گسترده تاثیرات آن را در مسیر تاریخ جهانی پیش بینی  
می کردند. حتی بیشتر آنها به این موضوع نمی اندیشیدند. ولی اهمیت بین-  
المللی اکتبر کبیر و این مسأله که انقلاب روسیه چگونه و با کدام سمبکیری در تحولات  
اجتماعی جهان تاثیر می گذارد، بلافاصله در مرکز توجه حزب بلشویکها قرار گرفت.  
برخورد لنینی به مسئله بر احکام اصولی زیرین استوار بود: اولاً، احتمال  
پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور بطور جداگانه. ثانیاً، درك انقلاب  
سوسیالیستی به عنوان يك روند مداوم تحولات کیفی و دگرگونی ها در تمامی

عرصه های اجتماع، ثالثاً، ضرورت و امکان همزیستی مسالمت آمیز بین دو ملت سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری که آن را احاطه کرده اند. در چنهمین شرایطی انقلاب در روسیه باید با نمونه خود، نه به معنی یکباره بودن یعنی گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر، بلکه به معنسی مداوم بودن، یعنی مداوم تعمیق روند انقلابی در کشور و رانشاف جهان تاثیر بگذارد.

حزب بلشویکها مکانیسم این تاثیر را روشن نمود. نه صد و در انقلاب که برای امر واقعی انقلاب بی معنی و در همین حال خطرناک است، بلکه دستیابی به ایجاد و تکمیل نظام اقتصادی، سیستم سیاسی و د مکرانیزه کردن تمام جوانب زندگی جامعه سوسیالیستی، که در مرحله بسیار عالی تری در مقایسه با تمامی آنچه که سرمایه داری به خلقها ارایه می کند و یا می تواند ارایه بکند، قرار می گیرد و به قول لنین، قادر است، تاثیر بگذارد و در عمل جدی ترین تاثیرات را هم بطور مستقیم و هم غیر مستقیم در جامعه جهانی بجای می گذارد.

در همین حال، در این رابطه باید بطور مشخص گفت که عدم موفقیت ها، اشتباهات و گاهی ناتوانی ما در بسیج منابع و استفاده هر چه کاملتر و موثرتر از برتری های سوسیالیسم در رشد و تکامل اجتماعی جهان تاثیر منفی بخشید. همه اینها مدل سوسیالیسم را در نوع خود بد نام کرد و بیایمان به توانایی اثر در تامین مکرسی، توأم نمودن آزادی فردی بطور کلی با منافع جامعه، دستیابی و مورد استفاده قرار دادن نتایج پیشرفت علمی - فنی و تامین سریع تر و هر چه کاملتر نیازهای مردم لطمه وارد ساخت.

اما زندگی نشان داد که در تحلیل نهایی سوسیالیسم آن چیزهایی را که به طور ذاتی با آن بیگانه و مضرند از خود دور می کند. نمونه آن، دوره بعد از پلنوم آوریل (۱۹۸۵-۸۰م) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد. در نتیجه، اعتبار کشور ما بطور کلی و سوسیالیسم، فوق العاده افزایش یافت. بطور مثال، نظر خواهی از افکار عمومی غرب این مسئله را گواهی می دهد. در این نظر خواهی ها بدون شك، مشکلاتی که مخالفین ما با تلاش برای حفظ قالب های دروغین نظرات در باره سوسیالیسم که توسط تبلیغات ضد کمونیستی بوجود آمد، روبرو می شوند نیز انعکاس می یابد. " برای نخستین بار طی ده سال اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در غرب از جذب به بیشتری نسبت به آمریکا برخوردار شد، توجه زیادی را به طرف خود جلب می کند و افراد بیشتری را شیفته میازد.

این وضعیت بسیار غیر مترقبه ای است " (مجله امریکایی "تایم" ۲۳ مارس ۱۹۸۷، ص ۱۵۷).

کاملاً روشن است، که این تحول در افکار عمومی جهانی با دینامیسم انکشافی مادردوره بعد از پلنوم آوریل، باطنیتی که هر چه بیشتر گسترش می یابد و با اعتراف صریح به اشتباهات و نواقص مان، ارتباط مستقیمی دارد. در این میان تاریخ نمونه های مشخصی همچون حالا دارد که آشکار کردن پدیده های منفی با چنین تقویت اعتبار کشورها همراه نبوده است. چیزی که بطور مسلم وجود دارد اینست که، اینک نه فقط صادقانه در مورد خطاها ایمان و در این باره که چه چیزی را انجام داد ایم و در چه چیزی مقصر بودیم، صحبت می کنیم، بلکه عملاً برای نخستین بار طی سال های زیادی در عمل د مکرانیزاسیون وسیع جامعه را تحقق می بخشیم که همه عرصه های جامعه از اقتصاد تا نهاد های روئینایی را در بر می گیرد.

در اسناد حزبی دو ساله اخیر، مکرراً به اینکه اتحاد شوروی و بطور کلی سوسیالیسم، بوسیله حوادث جهان در شرایط سازگاری د یالکتیکی تقسیم جهان سه و سیستم متضاد اجتماعی سیاسی با حفظ وحدت آن تاثیر می گذارد، تاکید شده است. این امر به معنی انصراف از برخورد یک جانبه ای است که در گذشته وجود داشته و اساس آن به قسمت اول فرمول " وحدت و مبارزه ضدین " اگر نگوییم که توسط دانشمندان جامعه شناس شوروی در بررسی انکشاف تاریخی اعتنائی شد، اما حد اقل می توان گفت که کم بهاداده می شد. اما بدون درک روشن از چنین د یالکتیکی، ممکن است جمع بندی نادرستی ارایه شود، که گویا سوسیالیسم فقط از طریق مقابله با سرمایه داری برد نیای معاصر تاثیر گذاشته، می گذارد و خواهد گذاشت. همان گونه که در رگنره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکید شده است، " مبارزه ضدین " میتواند بطور ارگانیک در عرصه های سیاسی و ایدئولوژیک توأم شود. نه فقط با همکاری با کشورهای که در سیستم سرمایه داری جای دارند، بلکه با افزایش اهمیت مسایل عموم بشری که تمامی جهان را متحد می کند، یعنی مسایل جلوگیری از جنگ گرم هسته ای، اکولوژیکی، انرژی و از بین بردن عقب ماندگی "جهان سوم" و غیره توأم می شود. اقتصاد جهان نقش ویژه در این برنامه ایفا می کند. در یکی از بخشهای آن قوانین اقتصاد سوسیالیسم عمل می کند، در بخش دیگر، قوانین اقتصاد سرمایه داری. اما این امر مسائل میان

ساختارهای اجتماعی - اقتصادی روند ها و قانونمندی های عمومی را حل نمی کند.

\* \* \*

نتایج عددی تاثیر سوسیالیسم جهانی بر سرمایه داری به صورت زیر برآورد می یابند:

- از هم گسستن زنجیرهای امپریالیستی در روسیه و پس از آن در یکسری کشورهای دیگر منجر به آن شد که سرمایه داری دیکریک سیستم سراسر جهانی نباشد؛ - مسابقه تاریخی دو سیستم اجتماعی - سیاسی بطور چشمگیری شرایط هستی و تکامل جامعه سرمایه داری را باد روبر گرفتن همه جوانب آن اعم از مرزهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امور نظامی تغییر می دهد؛

- افزایش مبارزه اقتصادی و سیاسی زحمتکشان کشورهای سرمایه داری در یک حد معینی امکان استثمارشان را محدود می کند و نیاز به کشف اشکال نوین آن را موجب می شود و ضمناً این در شرایطی روی می دهد که، در دنیای سرمایه داری وزن مخصوص و اعتبار نیروها و طرفداران پیشرفت اجتماعی افزایش می یابد؛

- در نتیجه لغو عملکردهای استعماری و نیمه استعماری در پیرامون اقتصاد جهانی سرمایه داری، تغییر مکانیسم خود افزایشی سیستم سرمایه داری بوجود آمد؛

- وضعیت نوینی بوجود آمده است که در آن تشدید تضاد های میان

امپریالیستها به طور اجتناب ناپذیر منجر به جنگ جهانی می شود؛

- دستیابی به برابری نظامی - استراتژیک بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالات متحده آمریکا، سازمان های پیمان ورشو و ناتو، و همچنین آگاهی

فزاینده در جهان به ضرورت حلال مسایل بین المللی با شیوه های غیر نظامی،

عرصه کاربرد سیاست زور توسط امپریالیستها را محدود کرد.

هماننا تحت تاثیر این شرایط از یک طرف و انقلاب علمی - فنی از طرف دیگر،

آن خصوصیات اساسی پدید آمدند که سرمایه داری معاصر را مشخص می کنند.

یکی از این خصوصیات عبارتست از حفظ توانایی های سیستم سرمایه داری در

بالا ترین و آخرین مرحله آن، برای ایجاد زمینه هایی برای رشد بعد کافی سریع

نیروهای مولده در این امر، این حقیقت اهمیت زیادی دارد که تمرکز فزاینده تولید و

سرمایه و شکل گیری انحصارات بر پایه آن و به عبارت دیگر، راهی که اینک سرمایه داری

طی می کند، منجر به کاهش مبارزه رقابت آمیز نمی گردد. لنین همیشه با تاکید بر نقش

رقابت به عنوان مهمترین جنبه مکانیسم سرمایه داری در رشد و تکامل نیروهای

مولد، هرگز امکان ایجاد فوق انحصار واحد تراست واحد جهانی را قبول نداشت.

تجربه تاریخی کاملاً این جمع بندی لنینی را ثابت می کند.

دو سمت انحصار یعنی، اول - تمرکز بر پیشرفت علمی - فنی و دوم - مساعدت

کننده به پیشرفت علمی - فنی، در سرمایه داری معاصر نیز بروز می کند. در همین

حال، میتوان صراحتاً گفت که از اواخر سالهای ۷۰ سمت دوم بر سمت اول می چربد.

برجسته ترین موج جذب در تمامی تاریخ امپریالیسم در پایان سالهای ۷۰ و اوایل

سالهای ۸۰ نیز حاکی از آنست که بر اثر رقابت فزاینده در خود بخش انحصاری تاثیر

باز دارند. انحصارها بر رشد نیروهای مولده تضعیف می شود. معمولاً آنهایی که

به ظرفیت بیشتری در "جذب" دستاورد های ترقی علمی - فنی دست یابند، پیروز

می شوند. برایین موضوع افزایش شمول را در تمام

"داوطلبان" که تا حد زیادی با ضرورت کسب نیرو و ایجاد بزرگ برای رویا رویی

موفقیت آمیز در رقابت با رقبا و پیش از همه رقبای خارجی معین می شود، نیز

گواهی می دهد. در چنین وضعیتی ابزار نیرومند افزایش قابلیت رقابت،

مد رنیزه کردن تکنیک است. در ایالات متحده آمریکا هزینه های معاملات برای

این عملیات از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار

در ۱۹۸۵ رسید. در این جریان ادغام و ضمیمه سازی شرکت های بزرگ بشدت افزایش

یافت.

تحرك و تغییر مداوم خود ساختار انحصاری اقتصاد نیز موجب

می شود که افزایش انحصاری کردن، رشد نیروهای مولده را کاهش ندهد و در برخی

موارد حتی رشد آن را سرعت می بخشد. تشدید رقابت که همراه و محرك انحصاری

کردن اقتصاد است، همزمان به ثبات ساختار تشکیل شده انحصاری لطمه می زند.

در ایالات متحده آمریکا، فقط طی سال ۱۹۸۵ از لیست ۵۰۰ بزرگترین انحصار

صنعتی، ۳۲ انحصار در نتیجه ادغام و ضمیمه سازی خارج شد. در انگلستان در ۱۵

سال اخیر از ترکیب ۱۰ کمپانی حدود نیمی از آنها نوسازی شده است. روند -

های مشابهی نیز در ژاپن وجود آمده است. بطور کلی می توان گفت که

در گذشته، ورشکستگی که پیش از هر چیز ویژه پیرامون سوداگری انحصاری بود،

اکنون بطور مشخص بطرف مرکز آن به حرکت درآمده است. آنچه که مخصوصاً



از نقطه نظر انطباق ساختار تولید به مرحله کنونی انقلاب علمی - فنی مهم اینست که گسترش رقابت با تغییر سمت گیری معین روند انحصاری کردن یعنی ارتقا از سطح يك رشته‌ای به چند رشته‌ای توأم می‌شود. سیاست "ضد ترستی" دولت بسوزن‌وازی نیز در این تغییر سمت گیری نقش معین ایفا می‌کند.

در حال حاضر شکل عمدتاً و متکامل انحصارها یعنی کنسرن، تولید متفاوت‌ترین افزار رشته‌ای را بهم پیوند می‌دهد. اگر در سال ۱۹۴۹ سهم يك رشته ایپاد ر ۵۰۰ بزرگترین انحصار صنعتی امریکایی ۳۴٪ را تشکیل می‌داد، در حدود اوایل سالهای ۷۰ به ۶٪ تنزل پیدا کرد. تحقیقات انجام شده اخیر در ۳۳ شرکت بزرگ امریکایی نشان داد که در سالهای ۱۹۸۶ - ۱۹۵۰ هر کدام از اینها بطور متوسط فعالیت خود را تا سطح ۸۰ رشته جدید گسترش دادند. در دیگر کشورهای رشد یافته سرمایه داری نیز وضعیت مشابهی وجود دارد.

انحصارات چند رشته‌ای با نشان دادن ثبات زیادی از خود در اوضاع بحرانی، از برتری بی‌تردید، در رقابت نیز برخوردار می‌شوند. ضمن جبران خسارات در یکی از بازارها توسط سودهای دیگر بازارها، آنها امکانات وسیعی برای مانور بازاری برپایه تحقق تولیدی دستاورد های ترقی علمی فنی دارند. تنگ‌ترین رابطه متقابل روند انحصاری کردن با مبارزه رقابت آمیز در حال تشدید، تمرکز سرمایه و تولید رانه فقط در سطح چند رشته‌ای، بلکه در عرصه فراملی نیز "هل داد" این امر در مرحله کنونی همچنین گرایش خاص انحصار یعنی تمرکز کردن رشد کیفی نیروهای مولده را تضعیف کرد و گسترش مرحله جدید انقلاب علمی - فنی را تسریع نمود. شرکت های فراملی از همان ابتدا انحصارهایی با تولید چند رشته‌ای اند. سرمایه انحصاری فراملی (نه فقط شرکت های فراملی، که بانک های فراملی نیز) ضمن آنکه تا حد زیادی پدید آورنده راهد یون رقابت در چارچوب های ملی است، آنرا بطور محسوسی هم در مقیاس ملی وهم بین المللی تشدید می‌کند.

این حقیقت اهمیت زیادی دارد که روند انحصاری شدن، بخش غیر انحصاری را به طرف نابودی سوق نمی‌دهد و حتی آنرا کاهش نیز نمی‌دهد. در عین حال شرکت های کوچک و متوسط نه تنها می‌توانند عرصه های سنتی تولید و خدمات را با ثبات کافی برای خود نگه دارند، بلکه آنچه که بویژه مهم است اینست که در عرصه های نوینی که مستقیماً با پیشرفت علمی - فنی مربوط می‌شوند نیز مواضعی

را اشغال می‌کنند. بسیاری از این شرکت های به اصطلاح "متهور" که برای طرح ریزی های علمی - فنی و کاربرد آنها در تولید بوجود می‌آیند، به مثابه شرکت های مستقل عمل می‌کنند.

خصیلت های جدید روند انحصاری شدن در سرمایه داری معاصر اثر خود را برصد و سرمایه نیز بجای می‌گذارد. انتقال سرمایه از طریق شرکت های فراملی و بانکهای فراملی شکل برتر انتقال سرمایه را می‌یابد. در این رابطه در فعالیت شرکت ها و بانکهای فراملی تا حد زیادی گرایش هایی که با صدور "سنتی" سرمایه متفاوت است، ظاهر می‌شود. صحبت در رجه اول بر سر دوهم آمیختگی فزاینده سرمایه های با وابستگی های ملی متفاوت می‌باشد.

در ارتباط با ایجاد "اقتصاد شرکت های فراملی" میتوان آشکارا، در پیسره اشکال نوین تقسیم مجدد اقتصاد ی جهان صحبت کرد، که در جلوه گیری از رشد نیروهای مولده نسبت به اشکال قدیمی و سنتی تاثیر کمتری دارند. اگر در اوایل قرن بخش اقتصاد ی تقریباً بطور کامل در قسمت فروش بازارهای ملی بیان می‌شد و در عرصه تولیدی با تصاحب و بهره برداری از مواد معدنی محدود میشد، در مرحله کنونی جنبه تولیدی هر چه بیشتر در رجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. تقسیم بازار فروش منطقه ای جای خود را با تقسیم بازار کالاها ی جداگانه عوض می‌کند، مبارزه انحصارها برای منابع مواد خام با مبارزه برای به تابعیت خود در آوردن تمامی سطوح عمودی آماده سازی این کالاها از مواد خام و اجناس نیمه ساخته گرفته تا مراکز کامل کننده آن تکمیل می‌شود.

تصویر سرمایه داری معاصر در نتیجه در آمیختن انحصارهای سرمایه داری خصوصی با دولت ترسیم میشود. می‌توان فکر کرد که این روند با وارد کردن عناصر معین، تنظیم در محیط سرمایه داری، تحت تاثیر نظام سوسیالیستی، مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری و تحت تاثیر نیازهای رشد و تکامل نیروهای مولده، فعال می‌شود. بلحاظ تاریخی چنین تنظیمی، مسلماً ضرورت تجهیز نیروی ذخایر سرمایه داری را در رویارویی اش با سوسیالیسم، تحریک بخشیده است. نمونه آموزنده سازماندهی برنامه های تولید در اقتصاد سوسیالیستی نیز در آن تاثیر نمود. امروزه کاملاً روشن است، که تنظیم دولتی مختص سرمایه دولتی انحصاری گرچه افت و خیزهای خود را دارد و اشکال سازماندهی را تغییر می‌دهد، معیناً پیوسته با رشد و تکامل سرمایه داری همواره می‌شود.

"سخت‌ترین و تفضیلی‌ترین تنظیم تولید از جزئی‌ترین سطوح تا خود انحصارات اعمال می‌شود."

البته، هر شکل تنظیم سرمایه داری حد و داری خود را داراست یعنی نمی‌تواند در شرایط تسلط مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به برنامه متمرکزی تبدیل شود. اما تنظیم سرمایه داری با وسایل واقعی و بسیار حاد تناسب تنظیم هد فمند و خود بخودی در چارچوب سرمایه داری معاصر روبرو می‌شود.

اصولا مسئله مهم در مورد خصلت جامعه سرمایه داری زمان ما، وابستگی رشد و توسعه آن با میلیتاریزه شدن می‌باشد. جواب به این سوال که آیا این خصلت مربوط به طبیعت سرمایه داری است، مشخصا د و طرفه است. میلیتاریسم، بدون شك، با روند رشد و تکامل سرمایه داری پیوند خورده است. در همین حال این جمع بندی، با این نظر که سرمایه داری در شرایط کنونی بدون میلیتاریسم نمی‌تواند وجود داشته باشد، مترادف نیست.

همانطوری که مشخص است، در دنیای سرمایه مشاهده می‌شود که سطح میلیتاریزه شدن زندگی سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف يك سان نیست. بعضی کشورهای اروپای غربی با سطح عالی رشد سرمایه داری دولتی - انحصاری، در ساختار اقتصادی خود عناصر میلیتاریستی بزرگی ندارند. زاپن بعد از جنگ، علیرغم ابراز گرایش بسوی افزایش تراکات نظامی - نمونه خود ثابت کرد که میلیتاریسم ضرورتا همراه حتی رشد تسریع شده نیروهای مولده در سرمایه داری نمی‌باشد.

همه اینها، به نظرها اجازه طرح مسئله امنیت بازگشت پذیری میلیتاریزاسیون اقتصاد راحتی در آن کشورهای سرمایه داری که نظامی کردن اقتصاد رشد جدی نموده است، می‌دهد. روشن است که مسئله تبدیل تولید نظامی به غیرنظامی خیلی هم ساده نیست. اما راه حل واقعی و عاقلانه می‌تواند پیدا شود. این حقیقت اهمیت زیادی دارد که، خود برخورد با چشم انداز واقعی نابودی خود در صورت وقوع جنگ گراما هسته ای نمی‌تواند موجب تشدید جدایی در سیاست داخلی کشورهای سرمایه داری در مسئله جنگ و صلح نشود، از جمله در رییس محافل حاکمه وعید نیست که بعدها با بروز این اختلاف نظر در میان آنها و تقویت عناصر اندیشمند واقع بین، در روند تهیه و تنظیم احکام سیاست خارجی، امکان کم شدن وزن مخصوصا اقتدار میلیتاریست فراهم آید.

بطور کلی افزایش شمر بخشی واقعی این روند ها به سیاست سازنده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در عرصه های کنترل تسلیحات، رفع و یا پیشگیری از برخورد های بین المللی و تثبیت اوضاع بین المللی کمک می‌رساند.

\* \* \*

تغییر د ساختار های سیاسی و اقتصادی سرمایه داری معاصر در جریان ۲۰-۵۰ ساله اخیر، نیازمند تدقیق شناخت از سیر بحران عمومی آن است. روشن است، که اندیشه مارکسیسم - لنینیسم حکم مربوط به بحران عمومی را بمثابة دورهای که با جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب اکتبر آغاز شده و طی آن روند های بیرون رانده شدن سرمایه داری از عرصه تاریخ گسترش می‌یابد، مطرح می‌کند. با خروج سوسیالیسم از چارچوب يك کشور، تشکیل جامعه کشورهای سوسیالیستی، در هم شکستن امپراطوری استعماری، دگرگونی مبارزه طبقه کارگر به عنوان عامل همیشگی تاثیر د ر تجدید تولید سرمایه داری، عمیق بحران عمومی گسترش یافت. در همین حال بطوری که به نظر می‌رسد، تفسیر شدت کوتاه بینانه صحیح از آبد ر نیامد و مراحل بحران عمومی که متوالیا جایگزین یکدیگر می‌شوند، به مثابه نزدیکی مکانیکی به حدی است که ورشکستگی سیستم سرمایه داری را تعیین می‌کند. اینجا برخورد نظری ساده شده از کم بهاد ادن و گاهی نیز بی‌اعتنایی کامل به امکان رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری سرچشمه میگرفت. در کل توجه به آن چیزهایی معطوف می‌شد که با خصوصیت نیروهای مولده مطابقند داشت و در آنها تاثیر بازدارنده داشت. بررسی متافیزیکی وغیردیا لکتیکی این مسایل عملا منجر به آن شد که مهمترین روند رشد و تکامل درون فرماسیونی مناسبات تولیدی، که در سازگاری معین مکانیسم اقتصادی سرمایه داری معاصر با قانونمندی های گسترش انقلاب علمی - فنی بیان می‌شود، مورد توجه قرار نگرفت. و ۱۰۰ لنین ضمن در نظر داشتن پیشرفت سریع تمرکز تولید در سرمایه داری و رشد تضاد هایی که هر چه بیشتر به نفع خود سرمایه داری منجر می‌گردد، در سال ۱۹۱۷ نوشت: "سوسیالیسم اکنون، از تمام پنجره های سرمایه داری معاصر، به ما می‌نگرد، سوسیالیسم مستقیما و "بطور عملی" از هر اقدام جدی که گامی به پیش برپایه سرمایه داری جدید را موجب می‌شود، نمسایان می‌گردد (مجموعه آثار، جلد ۳، ص ۱۹۳). این طرح لنینی مسئله اهمیت متسد ولوزیک

قاطعاً برای تعیین ماهیت بحران عمومی آخرین نظام استثماری دارد .  
تحرك مناسباً تولیدی کلا در ریکسری موارد ضمن تسهیل تلاشها برای حل  
تضادهای "کهنه" سرمایه داری، نمی تواند برخورد های حاد اجتماعی انکشاف  
سرمایه داری را از بین ببرد . گذشته از آن، تضاد نوینی بوجود می آید که فقط  
آنتاگونیسم های "کلاسیک" جامعه سرمایه داری را عمیق ترمی کند .

به این ترتیب، با حفظ کامل اهمیت خود، تضاد بین کار و سرمایه اساساً  
تغییر شکل داد . مبارزه طبقه کارگریا به معنی روشن، گذار به اشکال برجسته  
تولید، سرمایه داری را از امکان کسب سود های اضافی به حساب فقر مطلق  
زحمتکشان محروم نمود . دیگر با پیروزی اکثریت که پایان سرمایه داری را در  
مکان و در زمان معین نمود، بورژوازی با درک اینکه فقر عمومی سود او را با  
خطرات بزرگی روبرو میکرد و با کاستن توانایی خرید زحمتکشان، در تحلیل  
نهایی، امکانات خود افزایش سرمایه را محدود کند، بطور جدی شروع به تکمیل  
استراتژی اجتماعی - اقتصادی نمود که متوجه پیشگیری از انفجارهای آتی انقلابی

شده بود . در چنین شرایطی با وجود کوشش هایی که برای انتقام اجتماعی،  
انجماد و نیز کاهش دستمزد واقعی در سالهای بحران به عمل می آید، میزان  
مطلق دستمزد در زمان ما بیشتر از ۳۵ سال پیش است؛ این مقدار را آمریکا  
۱/۳ - در انگلستان ۱/۸ - در فرانسه ۲/۴ - در آلمان فدرال و ایتالیا ۲/۸ -  
و در ژاپن به ۴ برابر می رسد .

ولی سرمایه داری بنا به ماهیت خود، نمی تواند نظامی استثماری نباشد،  
زیرا به حساب زحمتکشان اقداماتی صورت می گیرد که در خدمت حفظ و  
رشد آنست . این به تنظیم ولتی نیز مربوط است . در این باره بطور  
مثال، رشد بیکاری در کشورهای سرمایه که توأم می شود با اقدامات  
تضییقی که متوجه کاهش تاثیر منفی تورن بر روند باز تولید شده است، گواهی  
می دهد .

پس از در هم شکستن امپراطوری استعماری و دستیابی بسیاری از مستعمرات  
سابق و کشورهای وابسته به استقلال سیاسی، تغییرات جدی نه فقط در شکل،  
بلکه در مضمون روابط متقابل بین مرکز و پیرامون اقتصاد سرمایه داری جهانی  
بوجود آمد . این حقیقت که سرمایه داری انحصار مناسبات با کشورهای از بند رسته  
را که در مبارزاتشان برای استقلال اقتصادی بر روابط همه جانبه با کشورهای

سوسیالیستی اتکا دارند، از دست داد، تاثیر مثبت داشته  
و تاثیر آن تداوم نیز می یابد .

در نتیجه، طبق محاسبات اقتصاد دان شوروی آ. ایانو، وزن مخصوص  
کشورهای در حال رشد در محصول ناخالص داخلی دنیای فیر سوسیالیستی  
از ۱۷٪ در سال ۱۹۵۰ به ۲۳٪ در سال ۱۹۸۵ و در محصولات صنایع  
(استخراجی - تبدیلی - الکتریکی) تا این زمان از ۱۳٪ به ۲۲٪ افزایش پیدا  
کرده است .

در ساختار اقتصادی کشورهای رو به رشد تغییراتی ایجاد شده است . سهم  
صنایع تبدیلی در تولید ناخالص داخلی آنها در اوایل سالهای ۵۰ - به  
۱۲٪ و در اواسط سالهای ۸۰ به ۲۱٪ رسید . در ۱۵ ساله اخیر سهم کشورهای  
رو به رشد در صادرات فرآورده های صنعتی دنیای سرمایه داری دو برابر شده  
است یعنی به ۱۴٪ رسید (همه نمودارها - به قیمت های سالهای ۱۹۸۰ می باشد)  
اما، همه این تغییرات به معنی قطع استثمار کشورهای در حال رشد از  
سوی کشورهای رشد یافته سرمایه داری نیست . استثمار که در اشکال جدیدی  
متحقق می شود، هم فعالیت سرمایه فراملی انحصاری، هم معاملاتی که با پدیده  
اعتباری - مالی مربوط شده است و هم سیاست هد فمند در عرصه تقسیم کار بین المللی که  
نام "استعمار تکنولوژیک" گرفته است را در بر می گیرد .

با اعلام نتیجه گیری ابعاد استثمار کشورهای در حال رشد بنظر می رسد  
می توان تعادل کلی حرکت منابع مالی میان آنها و کشورهای رشد یافته از طریق  
سرمایه گذاری مستقیم، اعتبارات شخصی و کمکی، با احتساب کانال بازگشت  
درآمدها به شکل درصد سود را محاسبه کرد که در سال ۱۹۸۳ - ۰/۳، در سال  
۱۹۸۴ - ۱۲/۵ و در سال ۱۹۸۵ - ۲۱ میلیارد دلار بوده است .

استثمار "اکولوژیک" کشورهای در حال رشد، که تولیدات "کشیف" از  
متروپل های سابق به آنجا کشیده شده است، اهمیت ویژه ای پیدا می کند .

وضعیت تابع و مورد استثمار پیرامون اقتصاد سرمایه داری جهانی بطور  
طبیعی، یک ارزیابی کلی است . تفاوت چشمگیری میان کشورهای در حال رشد  
وجود دارد، میان آنها مراکز جدید صنعتی پدید می آید که در رپاره ای از  
موارد حتی آغاز به رقابت با انواع محصولات جداگانه کشورهای رشد یافته  
سرمایه داری می کنند . در عین حال پیدایش چنین مراکزی با تفکیک به لحاظ

مناسبات اقتصادی عقب ماندترین و فقیرترین کشورهای از بند رسته که اصطلاحاً گفته می‌شود "غرق می‌شوند"، توأم می‌گردد.

طبق محاسبه آمارشناس شوروی ب. بالوتینا به "گروه بالا" که از ۴۲ کشور در حال رشد تشکیل می‌شود، در سال ۱۹۵۰، ۳۶ درصد تولید ناخالص داخلی و ۴۱ درصد جمعیت "جهان سوم" در سال ۱۹۸۵، ۵۸ درصد تولید ناخالص داخلی و ۶۱ درصد جمعیت تعلق گرفت. در همین دوره سهم "گروه پایین تر" که از ۳۷ کشور در حال رشد تشکیل می‌شود، در کل، تولید ناخالص داخلی آنها نزدیک به دو برابر کاهش یافت یعنی از ۳۲ درصد به ۱۶/۵ درصد، با سهم تقریباً ثابت جمعیت (نزدیک به ۶۰ درصد) رسید. عقب ماندگی آنها از کشورهای رشد یافته سرمایه داری بلحاظ تولید ناخالص داخلی سرانه از ۱۷ برابر در سال ۱۹۵۰ به ۲۷ برابر در سال ۱۹۸۵ رسید.

رشد و تکامل "افقی" سرمایه داری و گسترش آن در مناطق پیرامونی اقتصاد جهانی سرمایه داری با یک سلسله پدیده های نوین همراه است. بطوری که میتوان گفت، کشورهای با سمتگیری سوسیالیستی مانع رشد سرمایه داری معاصر در عرض نشدند. دانشمندان جامعه شناس گاهی به تضاد های داخلی ویژه راه غیر سرمایه داری کم بها می دهند. بطور مثال، کافیت استناد کرد به اینکه کشورهای با سمتگیری سوسیالیستی مجبورند ضمن باقی ماندن در چارچوب اقتصاد جهانی سرمایه داری خط مشی خود را متحقق سازند. البته این مسئله بطور جدی پیشروی آنها را بطرف سوسیالیسم دچار اشکال می کند. گروه دیگر تضادها مربوط می شوند به این که در گرونی های اجتماعی - اقتصادی در این کشورها غالباً تحت رهبری نیروهای خرده بورژوازی انجام می گیرد که اصولاً سوسیالیسم را نامطبوع با درک علمی آن می فهمند. خطاهای ذهنی که توسط رهبری بعضی از این کشورها روا داشته شده است، نقش منفی ایفا نمود. ناد رستی معیارهایی که، موفقیت کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی را اغلب با مقدار ملی کردن و عدم موفقیت را با حفظ وزن مخصوص بخش خصوصی می سنجد، ظاهر گردید. با این برخورد تمامی پیچیدگی روند های تحول که در کشورهای با سمتگیری به وجود می آید، در نظر گرفته نمی شود و اغلب ضرورت تشکیل بنیاد مادی مطمئن برای پیشروی در راه ترقی اجتماعی نادیده گرفته می شود.

بالاخره ما شاهد آن بودیم که چگونه در سالهای ۶۰ برخی کشورها که آشکارا قصد داشتند از طریق دروزن سرمایه داری انکشاف یابند و این آرزو را در عمل نیز متحقق کردند، با احیا روند هایی که منجر به رشد فرماسیونیسم سرمایه داری می شد از سمتگیری پیشین دور شدند. با این حال همه اینها نتیجه گیری ها و ارزیابی ها بهیچ وجه نظر مستدل درباره سمتگیری سوسیالیستی به عنوان مدل کاملاً واقعی پیشرفت اجتماعی برای کشورهای که هنوز ساختار سرمایه داری شکل یافته ای ندارند را تضعیف نمی کند.

رشد و تکامل "افقی" سرمایه داری، یک سلسله تضاد های نوینی را برای آن بوجود می آورد. رشد شمارد رگیریهای میان خود سرمایه داران ملی، همه سیستم مناسبات آنها را هرچه بیشتر "انفجار آمیز" می کند. خود گسترش سرمایه داری در مناطق پیرامونی ناگسستنی با ادامه استثمار مناطق پیرامونی توسط کشورهای رشد یافته سرمایه داری که همه حساسیتها، همه درگیریها در مناسبات بین آنها را حفظ می کند، دارد.

\* \* \*

برای ارزیابی واقعی روند های تعمیق بحران عمومی سرمایه داری تحلیل تغییر تناسب قوای دو سیستم اهمیت زیادی دارد. در اینجا لازم است بعنوان انتقاد از خود گفته شود که: هنوز علوم اجتماعی ما این مسئله را به حد کافی بررسی نکرده است. در اکثریت قاطع موارد، فقط اقرار می شود که این تناسب بطور مستمر به نفع سوسیالیسم تغییر پیدا می کند. بدون هرگونه شکی، این گرایش عدولت است. اما، این گرایش بطور مستقیم ظاهراً نمی گردد و راه خود را از طریق برخورد های مختلف باز می کند. در این جریان تغییر در تناسب قوا به یکباره رخ نمی دهد، این روندی طولانی است. با فراگرفتن یک سلسله عرصه های سیاسی، اقتصادی و نظامی، در آنها بطور ناموزن جریان می یابد. اینک خود تناسب قوا در توازن معین میان دو سیستم اجتماعی - سیاسی متضاد بیان می شود. در میان عناصری که مضمون آن را تشکیل می دهند در درجه اول بدلیل رشد معین مناسبات بین المللی در دوره اخیر مناسبات نظامی و سیاسی متمایز گردید. استقرار توازن استراتژیک میان اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی و ایالات متحده آمریکا، کشورهای پیمان ورشو و ناتو در امور

جهانی از اهمیت بسیاری برخوردار گردید. در عین حال، این امر حسد و عینی تغییر تناسب قوا میان سوسیالیسم و سرمایه داری در عرصه نظامی را منعکس می‌کند. همان طور که روشن است، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیگر کشورهای پیمان ورشو، خواهان پائین آوردن سطح توازن با حفظ امنیت برابر طرفین بر پایه اصل کفایت معقول تجهیزات دفاعی هستند.

در شرایط پیروی از این اصل، خصلت کیفی توازن نظامی بمثابه حالتی که امکان طرفین برای مصون ماندن از ضربه جوابی ناپدید کنند را از بین می‌برد، اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. کلاً لازم به گفتن است که در برخورد به تناسب قوا بین دو نظام، معیارهای کیفی اهمیت بیشتری نه فقط در عرصه نظامی بلکه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نیز کسب می‌کند. کمیت خود به تنهایی همیشه تصویر واقعی را انعکاس نمی‌دهد. به این ترتیب شعار رسیدن و جلو افتادن از کشورهای پیشرو سرمایه داری در تولید فولاد، چدن، نفت و غیره، هیچوقت با مطالعه نیازها و وظایف جدید انقلاب علمی-فنی تکمیل نمی‌شدند. آیا دستیابی ما به برتری در ذوب فولاد، هرگاه جهت اصلی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته عبارت است از کاهش مصرف فلز در محصولات و تهیه فلزات مرغوبتر و ارزانتر جانشین را میتوان موفقیت حساب کرد؟ و یا مثال دیگر: ما با برتری بر هر دو دولت دیگری در دنیا در استخراج نفت، در کاربرد تکنولوژی - پهایی که در مصرف انرژی صرفه جویی می‌کنند و کاهش انرژی ببری درآمد ملی، عقب ماندیم.

در مطالعه و بررسی مساله توازن نیرو میان دو سیستم در عصر حاضر، تحلیل تناسب واقعی مصالح رشد و تکامل اجتماعی از یک طرف و منافع طبقاتی از طرف دیگر، بیشترین اهمیت را دارد. و ای. لنین انکشاف مصالح جامعه بطور کلی را بالاتر از منافع طبقه کارگر قرار داد. اما مطلب نه تنها بر سر سلسله مراتب این مصالح، بلکه بر سر هم آمیختگی متقابل آنهاست. امروز عالی‌ترین رسالت طبقاتی سوسیالیسم از حل وظایف عده عموم بشری، یعنی زندگی ماندن و حفظ صلح در جهان، قابل تفکیک نیست. در این امر تاثیر روز افزون سوسیالیسم در سیر روند تاریخی-جهانی از جوهر انسان دستاورد و ستاره آن نشات می‌گیرد.

نکته قابل توجه در این رابطه غنی ساختن درک همزیستی مسالمت آمیز

با مضمون جدیدی می‌باشد. اینک، همان طور که در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی آمده است "حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور هدفمند به استقرار سراسری اصل همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات بین المللی به مثابه معیار برسمیت شناخته شده و قابل قبول عمومی مناسبات بین دولتها مساعدت خواهد کرد. حزب گسترش تضاد های ایدئولوژیک بین دو سیستم را به عرصه این مناسبات مجاز نمی‌داند."

در گذشته همزیستی مسالمت آمیز فقط به عنوان شکلی از مناسبات بین دولتها معنی داشت، که متعلق به دو سیستم متضاد اجتماعی-سیاسی بود. اکنون همزیستی مسالمت آمیز با دربرگرفتن خودداری از کاربرد زور، بطور کلی در مناسبات میان دول که بیان خود را در بیانیه دهللی یافتن تفسیر وسیعتری متناسب با نیازهای زمان پیدا کرده است.

در چشم انداز خروج سرمایه داری از عرصه تاریخی هیچ شکی وجود ندارد اما راه رسیدن به این هدف مستقیم نیست و البته، اخذ تلافیات تاریخی دو سیستم نمی‌تواند با روشهای نظامی و یا دیگر راههای توسل بزور حل شود. مسایل بین المللی هر چند هم پیچیده باشد، فقط از طرق مسالمت آمیز و مساویت سیاسی می‌تواند حل شود. چنین برخوردی بخصوص در شرایط وابستگی متقابل و بهم پیوستگی دنیای امروزی، برای اتحاد شوروی تنها امکان موجود بنظر می‌رسد.

از نشریه کمونیست، شماره ۱۳، سال ۱۹۸۷

## اقتصاد غرب بر سر دوراهی

پروفسور سر منشیکف

مطبوعات کشورهای سرمایه داری سال جدید را با ارزیابی مضطربانه اوضاع استقبال کردند: "مخاطراتی اقتصاد جهانی را تهدید می کند." "اقتصاد - در وضعیت خطرناک"، "پیش بینی ها دال بر رکود هستند"، "سال بد تهدید به تکرار می کند"، "امکان خرابی جدید سیستم وجود دارد". حتی اقتصاد دانانی که از لغت "افت" و "بحران" اجتناب می کنند، وضعیت اقتصادی را "بازدارنده"، نامطمئن، غیر امید بخش "توصیف می کنند خلاصه نگرانی جدی وجود دارد.

حقیقتا نتایج سال ۱۹۸۶ برای غرب کاملا متناقض آرزای درآمد. رشد اقتصاد ادامه دارد، اما با آهنگ بسیار پایین. تولید ناخالص ملی در ایالات متحده آمریکا ۲/۷ درصد، در آلمان غربی ۲/۷ - ۲/۵ درصد، در ژاپن ۲/۲ درصد و در اروپای غربی در مجموع اندکی بیشتر از ۲ درصد افزایش یافت و همه جا آهنگ رشد کاهش یافت. ضمنا کاهش آهنگ رشد اقتصاد در ژاپن تقریباً دو برابر پیوسته شدید بود.

این گرایش ها در عرصه تولیدات صنعتی بیشترین نگرانی را در محافظان بازرگانی بوجود آورد. در ایالات متحده در پایان سال ۱۹۸۶ حجم تولیدات صنعتی تنها ۰/۹ درصد از میزانی که در سال قبل از آن به دست آمده بود، فزونی یافت و در ژاپن برای نخستین بار یازده سال پسر از "شوگ نفتی" سال ۱۹۷۵، رقم فوق ۰/۴ درصد افت کرد. در اروپای غربی نیز آهنگ رشد تولیدات صنعتی کاهش یافت.

این شاخص ها با تسریع رشد و تکامل اقتصادی اتحاد شوروی که درآمد ملی آن ۴/۱ درصد و محصولات صنعتی اش ۴/۴ درصد افزایش یافت، متفاوت است. رشد شتاب یافته اقتصاد در تلفیق با مکانیسم نوسازی روابط اقتصادی خارجی در کشور ما موجب افزایش توجه شرکت های غربی برای جستجوی بازارهای باثبات در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می شود.

پدیده های رکود در اقتصاد سرمایه داری در تضاد ناهنجاری با مرحله جدید انقلاب علمی-فنی، ریزش زدن تولید، کاربرد وسیع میکروروسورها، کامپیوترهای شخصی، مواد جدید و وسایل ارتباطی قرار می گیرند. در شرایط سرمایه داری این امر موجب بیرون راندن نیروی کار از تولید و رشد بیثباتی عمومی گردید. بطوریکه در کشورهای صنعتی از ۷ تا ۱۴٪ جمعیت قادر به کار شامل می شود.

بی ثباتی مالی رشد کرد. بازرترین تجلی آن، دسری عظیم بودجه ها، عدم نوازن فزاینده پرداخت های بین المللی و تشدید قابل ملاحظه التهاب ارزی است. تعداد موسسات و بانک های ورشکسته بالا رفت. رونق مصنوعی معدوم در بورس اوراق بهادار بنیاد واقعی در تولید ندارد و اغلب با اختلال شدید گردش اوراق بهادار قطع می شود. هرچه بیشتر در مقایسه با سال ۱۹۲۹ که جهان سرمایه داری وارد مرحله نزلت های عمیق اقتصادی شد، دعوت به تعویض چراغ راهنمای فعالیت بازار از رنگ سبز به رنگ زرد به گوش می رسد.

موضوع چیست؟ اخیراً پیش بینی های خوش بینانه ای حاکم بودند و بشدت در باره "رونق جدید" در نتیجه سقوط قیمت نفت، کاهش نرخ دلار و نرخ بهره وام صحبت می شد. چرا این پیش بینی ها عملی نشدند؟

پیش از همه روند های عینی که تکراری بودن ادواری بحران های اقتصادی را در سرمایه داری موجب می شوند، ادامه می یابند، از زمان پایان افت ادواری، سال های ۱۹۸۲-۱۹۷۹، چهار سال گذشت، که این مدت نویسی است برای نفع نزلت. اواخر سال ۱۹۸۵ موج تجدید سرمایه ستوار رویه کاهش رفت، سرمایه گذاری های تولیدی علاوه جا کاهش می یابد. در ایالات متحده آمریکا سرمایه گذاری در تولید در سال گذشته ۲/۶ درصد پایین آمد و در سال ۱۹۸۷ باز هم بیشتر کاهش می یابد، در ژاپن در سال مالی ۱۹۸۶/۸۷، این سرمایه گذاری ها ۶٪ سقوط کرد. بسیاری از شرکت ها سرمایه گذاری، در معاملات

احتکاری را بر ( سرمایه‌گذاری ) در تولید ترجیح می‌دهند .

همانند سابق به موازات عوامل ادواری ، نیروهای بحران ساختاری عمل می‌کنند . کاهش تولید آهن ادامه دارد . در سال آینده در اروپای غربی ، ژاپن و آمریکا انتظار کاهش ظرفیت تولید ۸۰ میلیون تن فولاد می‌رود و تعداد ۲۵۰ هزار محل کار مجدداً کم می‌شود ، تصویر مشابهی در صنایع اتومبیل سازی ، شیمیایی نساجی ، در ماشین سازی سنتی و کشتی سازی وجود دارد .

بعضی رشته‌های جدیدی که در پیوند تنگاتنگی با علوم قرار دارند نیز با مشکلات جدی روبرو هستند . همین طور صنایع نیمه هادی های آمریکا تنها با ۵۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند ، حتی در فروش کامپیوترها و روبات های صنعتی هم رکود مشاهده می‌شود . در نیمه اول سال گذشته فروش محصولات الکترونیکی ۳/۴ درصد کاهش یافت .

بیکاری عمومی جنبه راكد دارد . گمان می‌رود تا اوایل سال های ۹۰ تعداد کلی بیکاران که اینک در صنایع کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری از ۳۰ میلیون نفر تجاوز می‌کند ، پایین نخواهد آمد . کارگران میان سال و جوانان در رسخت ترین وضعیت هستند . در ایالات متحده یک هفتم و در فرانسه یک چهارم زحمتکشان در سنین تا ۲۵ سال کار ندارند .

بی‌ثباتی موقعیت اقتصادی موجبات سابقه تسلیحاتی را فراهم می‌آورد . در طی ۵ سال آینده هزینه های نظامی پنتاگون ، بنا به برنامه های هیات حاکمه باید بالاترین مبلغ ، یعنی ۱/۸ تریلیون دلار را شامل شود . ژاپن به دنبال نظامی‌گری که توسط مجتمع های نظامی صنعتی تشدید می‌شود ، پیوست .

برای انحصارات که بنا بر سفارش های سازمان های نظامی کار می‌کنند ، هزینه های چندین میلیاردی سابقه تسلیحاتی به " باران های طلایی " سود تبدیل شد . نرخ سود قرارداد های نظامی ۵-۲۰ بار از میانگین سوددهی تولیدات غیرنظامی بیشتر است . اما برای توده زحمتکشان اقتصاد میلیتاریزه شده موجب مصیبت ها و محرومیت های جدید گردید . طبق برآورد شرکت مشاور امریکایی " آزانر تحقیقاتی اشتغال " رشد هزینه های نظامی در ۵ سال اخیر در آمریکا به از دست دادن کامل متجاوز از یک میلیون محل کار منجر شد . در تحقیقات مبسوط مارکوزه ( دانشگاه کالیفرنیا ) که اخیراً منتشر گردید ، اشاره شده است که نظامی کردن اقتصاد امریکا منجر به تضعیف صنعتی

این کشور ، یعنی منجر به تعطیل شدن رشته های صنایع سنگین ، دند ی افزایش باردهی کار ، برهم زدن موازنه بازرگانی و کاهش قابلیت رقابت در بازارهای جهانی شد . در کتاب جدید ژ . پ . فیتوسی از دانشگاه پاریس و ا . فلهس از دانشگاه کلمبیا در نیویورک نتیجه گیری می‌شود که ، کسری بودجهای که توسط سابقه تسلیحاتی در جهان سرمایه‌داری بوجود آمده ، " در حتم علت عمده بالاترین سطح بیکاری بعد از رکود عظیم سال های ۳۰ و رکود اقتصادی عمومی است " . در سال مالی ۱۹۸۶ کسری بودجه فدرال ایالات متحده آمریکا به بالاترین سطح یعنی به ۲۲۱ میلیارد دلار رسید . این کاهش اجتناب ناپذیر اعتبارات اجتماعی باز هم بیشتر به امکان تحرك بخشیدن به اوضاع اقتصادی لطمه می‌زند .

در عین حال ، وضعیت متناقضی پیش آمد که در آن دولت ضمن رفتن زیر بار قرض و با هزینه های خود به اقتصاد کشور ، تقاضاهایی اضافی را " تحمیل می‌کند " نه از آنچه توسط وی از طریق مالیات بیرون کشید می‌شود ، تجاوز می‌نماید . این امر ضمن آن که به کسری عظیم بودجه منجر می‌گردد ، به حفظ موقتی وضع کم‌کم می‌زند . این کسری موجب پیدایش گرایشات تورمی می‌گردد . این گرایشات تا مدتی توسط مازاد توان تولیدی ، ارتش نیروی کار ، " اضافی " و تنزل بیش از حد قیمت مواد خام و سوخت در تجارت بین المللی مهار می‌شود .

سال گذشته در بازار جهانی نفت وضعیت فاجعه‌باری بوجود آمد . آهنگ پایین رشد اقتصادی همزمان با کاربرد تکنولوژی با مصرف کم انرژی باعث سقوط شدید قیمت نفت ( ۳-۲/۵ برابر در مقایسه با بالاترین سطح آن ) گردید . انحصارات فراملی و دولت های سرمایه‌داری " پیروزی " براهک ، سازمان کشورهای صادرکننده نفت را جشن گرفتند ( در واقع بعد از موافقتنامه ای که اخیراً میان کشورهای عضو براهک به تصویب رسید ، مقداری بر قیمت نفت افزوده شده ولی با این همه نسبت به سابق پایین تر است ) . اما این پیروزی با تلفات عظیمی همراه بود . از کاهش قیمت " طلای سیاه " تولید کنندگان امریکایی ، انگلیسی و نورژی نیز آسیب دیدند . یکی از عظیمترین بانک های نفتی در ایالات متحده ورشکست شد . کشورهای نفت خیز خاور نزدیک هم با از دست دادن بخش قابل ملاحظه ای از درآمد های ارزی خود ، خرید تجهیزات از شرکت های امریکایی ، اروپای غربی و ژاپن را کاهش دادند . بنا به قولی " چماق نفت " به کسانی که بهر شکلی دست اندر کار آن بودند ، ضربه دردناکی وارد آورد .

ننزر قیمت نفت و دیگر مواد خام ( قلع، کائوچو، مواد خام کشاورزی ) بحران  
د امنیت اقتصاد را در بیشتر کشورهای در حال رشد، شدت بخشید. بنا  
به اعتراف بانک توسعه کشورهای امریکایی، افت تولید، رشد بیکاری و کاهش  
شدید سرمایه گذاری در امریکای لاتین بطور کلی، رکودی با ابعاد "رکود عظیم"  
سال های ۳۰ را بوجود آورد است. بنا به ارزیابی "تایمز مالی" لندن،  
وامهای کشورهای در حال رشد، بیشتر از هر چیز "دور تسلسل" را بخاطر  
می آورد. هر چه میزان بدهی بیشتر، به همان اندازه پرداخت بابت آن ها نیز  
بیشتر می شود و قرضهای جدید حتی برای پرداخت وام های قبلی کافی نیستند.  
این سومین سال است که از جریان فزاینده و جوه مالی از کشورهای مقروض که  
سالانه به دهها میلیارد دلار می رسد، می گذرد. این امر قدرت خرید آن ها را  
کاهش داده و به صادرات کشورهای اعتبار دهند آسیب می زند. "دوریاطل"  
انفجار بحران جهانی اعتباری - مالی را تهدید می کند. اما وجه جدید  
امریکایی بانک بین المللی ترمیم و توسعه از هرگونه کاهش سخت گیری به کشورهای  
مقروض امتناع کرد.

اوج گیری گرایشهای بحرانی به رقابت میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری  
کمک کرد. در پایان سال ۱۹۸۵ آن ها درباره کاهش "متوازن" نرخ دلار با  
هم به توافق رسیدند. اما تاکنون ارزش دلار به طور متوسط بیشتر از ۳۰٪ افت  
نکرد و در مقایسه با بین ژاپن و مارک آلمان غربی تقریباً به نصف رسید. در این  
امر واشنگتن روی ایزان شدن تالاهای امریکایی در بازارهای جهانی، افزایش  
قدرت رقابت آن ها و غلبه بر کسری عظیم تجارت خارجی ایالات متحده امریکایی  
حساب می کرد.

ژاپن اولین قربانی بود که بذله گویای روزنامهها عنوان "کشور با-بین معدودی"  
به آن دادند. شرکت های ژاپنی بنا به ضرورت های رقابت در بازارهای امریکایی  
و راههای غربی در جریان تبدیل درآمد های دلاری خویش به ارز خود متحمل  
زیان های سنگینی می شوند. "شوگ دلاری" به تکوین بحران در اقتصاد  
این کشورها سرعت بخشید. هم چنین بر صادرات آلمان غربی و یک سلسله  
کشورهای دیگر ضربه جدی وارد شد.

اما امید به بهبود موازنه تجاری ایالات متحده امریکایی به حساب شرکای  
بهبود از آب درآمد. در سال گذشته کسری موازنه تجارت خارجی امریکایی  
تنها کاهش نیافت، بلکه حتی تا ۱۷۰ میلیارد دلار افزایش یافت. دلیل عمده آن

این است که در حال حاضر بیش از نیمی از تجارت خارجی امریکایی میان موسساتی  
که وارد مجتمع های فراملی شده اند و برای آن ها تغییر نرخ دلار اهمیتی صوری  
و حسابداری دارد و نه واقعی، صورت می گیرد. شرکت های فراملی مبنای  
حساب اساسی خود را نه بر پایه صادرات و کالاهای سایر کشورها، بلکه روی تولیدات  
شعبات بیرون مرزی خود می گذرانند. پخش قابل توجهی از واردات به معاملات  
شرکت های فراملی، به عملکرد داخلی آن و یا به توافق آن ها با انحصارات  
خارجی تعلق می گیرد.

تنزل دلار به گسترش صادرات امریکایی منجر نشد، زیرا ژاپن و کشورهای اروپای  
غربی نیز با گرفتار شدن در دوره مشکلات بحرانی، مجبور شدند واردات خود را  
محدود کرده و یا کاهش دهند. این موضوع که ارز های بسیاری از رقبای امریکایی  
مثل گره جنوبی، تایوان و برزیل به همراه با دلار نوسان می کنند و در نتیجه  
دستخوش پیامدهای منفی کاهش ارزش ارز امریکایی شدند، نیز موثر است. در نتیجه  
مطبوعات امریکایی پیش از همه از "کسری بازرگانی در مان ناپذیر که به گفته  
"نیویورک تایمز" خصلت د راز مدت و ساختاری می گیرد، شکایت می کنند.

واشنگتن برآشفته از ناکامی ها، از ژاپن و آلمان غربی درخواست کرد که  
آنها رشد و توسعه اقتصاد خود را تسریع کرده و بدینوسیله به اقتصاد امریکایی  
کمک کنند. اما شرکای امریکایی عجله ای برای نجات حامی آن سوی اقیانوس خود  
ندارند. به طوریکه اشتولتن برگ وزیر دارایی آلمان غربی اعلام کرد، ایمن  
حرف ها مطرح نیست، در حال حاضر در امریکایی کسری، بوجه عظیمی وجود دارد.  
در مقابل در آستانه سال نو ۱۹۸۷ دولت امریکایی به شرکای سرمایه دار خویش  
"هدیه" نویی تقدیم کرد. این دولت حقوق گمرکی واردات تالاهای اروپای  
غربی به امریکایی را به شدت (در برخی موارد سه بار) بالا برد و به تحریر  
واشنگتن در ژانویه حمله نویستی "بهاری دلاری" به عمل آمد.

از سیاست ارزی دولت حتی در محافل بانکی ایالات متحده نیز ابراز نگرانی  
می شود. آن جا این نظر وجود دارد که کاهش آتی قیمت دلار، خطر تشدید  
نور را در بر دارد و با جریان سرمایه ها از امریکایی می تواند انفجار ناگهانی  
سیستم های اعتباری - مالی را موجب شود.

محافل حاکم کشورهای سرمایه داری همچون گذشته راهایی از مشکلات اقتصاد را از طریق  
لطمه زدن به حقوق زحمتکشان، تعرض به مواضع رقبا و تشدید غارت مالی کشورهای  
ضعیف تر جستجو می کنند. اما این خط مشی، با مقاومت هرچه بیشتری مواجه



شد و تضاد های د رونی سیستم سرمایه داری را تشدید می کند .  
اقتصاد سرمایه داری آشکارا برسر د و راهی قرار دارد . محافل رسمی هم چون  
گذشته معتقدند که بازگشت " دوران سوخت ارزان ، پول ارزان و دلار ارزان "  
برای آن ها " نضر تازه " دلخواه را به همراه دارد . اما در میان تجار و  
اقتصاد دانان بد بینی رشد می کند . به پیش بینی صاحب نظران امکان تعرض  
بحران ، در سال های ۸۸-۱۹۸۷ بسیار بالاست . این چنین خواهد بود یا  
نه - آینده نشان خواهد داد .

## در مرکز تضادهای ژرف

یادداشت هایی درباره اقتصاد ایالات متحده آمریکا

پروفسور و . ریملوف

اخبار اقتصاد ایالات متحده آمریکا در این روزها ابرهای متراکم هولناکی  
را بخاطر می آورد . نمودارها و آمارهای ناخوشایند هرچه بیشتر پورس سرمایه های  
راد چارنوسان می کند . آهنگ رشد اقتصادی در مقیاس کشور در سه ماهه دوم  
در محاسبه سالانه یکی از ناخوشایندترین آهنگ های رشد در طی سه سال گذشته  
بود و ۱٪ را تشکیل می داد . در آغاز سه ماهه سوم نیز در رؤیای میزان سفارش -  
های انحصارات آمریکایی ۲/۲٪ افزایش یافت که رشد سفارشیهای نظامی حدود  
۴۵٪ بود . در حالی که رشته های غیرنظامی تنها ۵٪ رشد کرد .

پدیده های امروزی رکود در اقتصاد ملی ایالات متحده آمریکا به هیچ وجه  
تصادفی نیست . این پدیده ها ریشه های عمیقی در رشد اقتصادی و توسعه  
اقتصادی پیشین کشور دارند .

همانطور که در متن جدید برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان  
گردیده است ، مناقشه بین نیروهای مولد های که رشد عظیمی کرد مانند و مناسب است  
تولیدی سرمایه داری هرچه شدیدتر می شود . " بی ثباتی د رونی اقتصاد که ،  
در کاهش آهنگ کلی رشد آن و در رهم آمیختگی و تعمیق بحران های ادواری  
و ساختاری تجسم می یابد ، تشدید می شود . " این روند ها برای اقتصاد  
آمریکا ، که اینک بهر از یک سوم مجموع کالاها و خدمات تعامی کشورهای سرمایه داری  
در آنجا تولید می شود ، روند هایی متداولند .

تصورهایی سالهای ۸۰ هنوز بطور کامل پدید نیامده است . بخصوص در رشت  
سال اول دهه جاری که پنج سال آن باد و ره زمانداری هیات حاکمه کنونی ایالات

پروفسور س . منشیف ، روزنامه پراد ، ۱۶ فوریه ۱۹۸۷

متحد و آمریکا مباد فایده، گرایش به کاهش رشد شاخص های اساسی اقتصاد این کشور، دقیقاً آشکار گردید. آمارهای آخرین " گزارش رییس جمهور ریاست کنگره ایالات متحد و آمریکا " گسواه این امر است.

از جدول پدید است که، آهنگ رشد تولید ناخالص ملی کشور در سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۰ یک سوم کمتر از شش سال قبل و در مقایسه با سالهای ۱۹۷۳ - ۱۹۶۰ بیش از دو برابر کمتر است.

آهنگ متوسط رشد سالانه اقتصاد ایالات متحد و آمریکا (درصد)

سال های	سال های	سال های	
۱۹۸۵-۱۹۸۰	۱۹۷۹-۱۹۷۴	۱۹۷۳-۱۹۶۰	
۱/۸	۲/۶	۴/۰	تولید ناخالص ملی
۲/۰	۲/۷	۵/۱	صنایع
۱/۸	۳/۳	۴/۴	عروضه خدمات

مسئله در بر مقدار پرنهایی تولید ناخالص ملی، نابرابری های عظیم و همچنان فزاینده رشد و تکامل عرضه ها و رشته های جداگانه ای که ساختار آنها در سالهای اخیر حاوی تغییرات چشمگیری بوده است، پو شانده می شود. اما حتی پس از نظر گرفتن این امر می توان در باره وخیم شدن روز افزون شرایط بازتولید گسترده در مقیاس تمامی اقتصاد ایالات متحد و آمریکا سخن گفت.

صنعت مثل سابق عرضه تعیین کننده و بطور اداری ایجاد گری باقی می ماند، عرصه ای که در آن بحران های اداری اضافه تولید سرمایه داری بوجود می آیند و شکل می گیرند. در سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۰ در مقایسه با شش ساله قبل آهنگ رشد در صنایع تبدیلی تقریباً یک سوم و در صنایع استخراجی سه برابر کاهش یافت.

از آغاز دوره بعد از جنگ و در پایان دهه ساله گذشته ایالات متحد و آمریکا با شش مورد افت اقتصادی روبرو گردیده است. در مورد از آنها در سالهای ۷۰ روی داد. این بحرانها، به ویژه عمیق ترین آنها در دوره پس از جنگ، بحران سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۷۴، اولین تاثیر را بر شکل گیری گرایش به کاهش آهنگ رشد کلی اقتصادی ایالات متحد و آمریکا در این دوره داشت. در سالهای ۸۰

این گرایش هرچه بیشتر تشدید گردید.

رهبران کنونی ایالات متحد و آمریکا لاجو جانه تلاش می کنند افسانه رونق دهنده بودن " ریگانومیک " را تثبیت کنند. اما در عمل به هیچ وجه چنین وضع مساعدی بوجود نیامد. آغاز دهه ساله جاری دوره بی نهایت سختی بود. در طول سه سال اول آن تولید عمومی کشور در حالت رکود و افت بحرانی قرار داشت. برآستی، گویا سال ۱۹۸۱ نخبهراتی بسری بهبود را وعده می داد. در همان آغاز سال ۱۹۸۲ در گزارش اقتصاد ی نوبتی رییس جمهور ایالات متحد و آمریکا به کنگرس اعلام شده بود که، علل اساسی افت، که " سیاست اشتباه " دولت سابق موجب آن گردید، با موفقیت رفع شده است. رشد ۲/۰ درصد تولید ناخالص ملی برای آن سال پیش بینی شده بود. علیرغم این پیشگویی ها میزان واقعی تولید ناخالص ملی ایالات متحد و آمریکا در سال ۱۹۸۲، ۲/۵٪ و در محاسبه سرانه تقریباً ۳/۵٪ کاهش یافت. چنین تنزلی در سطح سالانه تولید ناخالص در هیچیک از بحران های پیشین پس از جنگ مشاهده نشده بود.

سپس گرچه جنب و جوش معینی آغاز گردید، اما سهم سرانه تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۳ هنوز از قبل از سال بحرانی ۱۹۷۹ پایین تر بود. در نتیجه در طول چهار سال اقتصاد ایالات متحد و آمریکا زیر فشار اوضاع بحرانی بسرمی برد. در اقتصاد سرمایه داری معمولاً باید نبال فاز بحرانی و بهبود دوره رونق اداری فرامی رسد. چنین رونقی این بار نیز فرارسید. سال ۱۹۸۴ حاوی رشد جهشی تولید در اکثر رشته ها بود. هیات حاکمه دوباره شروع به توصیف آینده امید بخش " ریگانومیک " نمود.

اما رشد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۵ به مراتب کمتر از سطح پیش بینی شده و تقریباً سه برابر پایین تر از سال ۱۹۸۴ بود. در نیمه اول سال جاری نیز رویدادها با همین سمت گیری رشد و تکامل می یافت. آخرین رونق اداری عملا یکی از ناپایدارترین موارد تاریخ پس از جنگ ایالات متحد و آمریکا از آبد رآمد. تاثیر گرایش دراز مدت کاهش آهنگ رشد قادر به ممانعت از صعود مستمر صنایع نظامی نگردید.

شکست محاسبات استراتژیک محافظ حاکمه ایالات متحد و آمریکا در این باره که " لکوموتیو " مسابقه تسلیحاتی محرکی برای تمامی اقتصاد آمریکا می باشد، مسلم شده است. میلیتاریسم لجام گسیخته سرانجام درست به نتایج عکس منجر می شود. طبق آمارهای رسمی که اخیراً به چاپ رسیده اند، میزان کمیسی

تولیدات کل صنعتی کشور را واسط سال ۱۹۸۶ پایین تر از سطح مربوطه  
واسط سال قبل بود. تصادفی نیست که ارگانهای برجسته محافظان بازرگانی  
ایالات متحده آمریکا بانگرانی فزاینده ای متذکر می شوند که حقوق فضا و صنایع  
اقتصادی کشور را از رونق به افت نوبتی را آغاز می کند.  
بنابراین دولت ریگان و رشکستگی تلاشهایش برای "مهازیدن" جهان  
عینی حرکت ادواری اقتصاد سرمایه داری باشیوههای تنظیم دولتی - انحصاری  
را نشان می دهد.

اوضاع بسیار بحرانی در سالهای ۸۰ در کشاورزی کشور پدید آمد. مشاورین  
اقتصادی رییس جمهور در اینجا مجبور شدند تا بید کنند که فعالیت دولت به  
انحراف اقتصادی اساسی "منجر گردید" و "عدم کارایی خود را نشان داد".  
بدهی زمینداران ابعاد بی سابقه ای یافت.

"ریگانومیک" به کثرت چنین "رکورد" بی راببار آورد ماست. رشد عظیم  
کسری بودجه فدرالی کشور نیز از آن جمله می باشد. تنهاد ردهت زمامداری  
دولت کنونی این کسری چندین بار افزایش یافته است. درست است که هیات  
حسابه، به دفعات وعده داده است در آینده کسری بودجه را قدری کاهش  
دهد، اما عدد تا از طریق کاهش دادن اعتبارات برای نیازهای اجتماعی مردم.  
هزینه های نظامی نیز پیش بینی و هرچه بیشتر افزایش داده می شود. بدین  
ترتیب، میلیتاریسم و مسابقه تسلیحاتی هنوز سنگین ترین بار بر اقتصاد  
ایالات متحده آمریکا قرار خواهند داد.

بدهی های دولتی به لحاظ کیفی به بالاترین سطح رسیده است. قسروض  
دولت فدرال در سال ۱۹۸۶ رقم نجومی بیش از ۲۰۰۰ میلیارد دلار - را تشکیل  
می دهد. جهت مقایسه یاد آور می شویم که در اولین سالهای پس از جنگ ایمن  
بدهی حدود ۲۵٪ تریلیون دلار بود. اکنون این بدهی بالغ بر نیمی از تولید  
ناخالص ملی کشور است.

هیات دولت بطور تبلیغاتی اطمینان می دهد، که با سیاست آن رفاه  
"بدون استثنا تمامی اهالی آمریکا" را به همراه داشته است. اما آمارها چگونه  
دیگری سخن می گویند. تنها طی شش سال اخیر درآمد خالص صاحبان  
موسسات مالی ایالات متحده آمریکا تقریباً سه چهارم افزایش یافت، در حالیکه  
دستمزد واقعی هفتگی کارگران و کارمندان در همان سالها در مقایسه با ده ساله  
گذشته بطور متوسط ۸ - ۷ درصد پایین آمد. در عین حال بیکاری ابعاد

تهدید کنند. ای می یابد در سالهای ۱۹۸۲ - ۱۹۸۳ تعداد بیکاران تمام  
وقت، تنها بنابه آمارهای رسمی، در تاریخ پیرا از جنگ کسریه بالاترین ارقام  
رسید که ۱۰/۷ - ۱۰/۶ میلیون نفر یا ۹/۵٪ تمامی نیروی کار کشور را تشکیل  
می داد. در حال حاضر تنها تعداد بیکاران تمام وقت تقریباً از یک و نیم برابر  
سطح متوسط سالهای ۷۰ تجاوز کرده است.

سالهای ۸۰ به لحاظ وخامت فوق العاده مسایل اقتصادی خارجی ایالات  
متحده آمریکا متمایز می شوند. قابلیت رقابت کالاها و صادراتی آمریکایی بطرز  
بی سابقه ای تنزل کرد. در عین حال تاثیر تشدید کننده "ریگانومیک" بر  
پدیده های بحرانی در اقتصاد معاصر جهانی سرمایه داری بسرعت افزایش  
می یابد. این امری ثباتی تمامی سیستم مبهم پیوسته اقتصادی و ارزی - مالی  
غرب را تشدید می کند.

در این میان ایالات متحده آمریکا ضمن حفظ کنترل بررسیاری از مواضع اصلی  
اقتصاد معاصر جهان سرمایه داری، هنوز امکان واقعی دارد تا بخش قابل  
ملاحظه ای از مسایل بحرانی خود را بدو شر رقبا اصلی خود یعنی کشورهای  
اروپای غربی و ژاپن و بخصوص بر کشورهای در حال رشد بگذارد. اما این  
سیاست هرچه بیشتر با واکنش فعالانه کشورهای قربانی تجاوز ایالات متحده  
آمریکا مواجه می شود.

در کل، تلاش ارتجاعی ترین و تجاوزکارترین محافظ سرمایه آمریکایی  
که راه خروج از مشکلات بطور سیل آسا فزاینده را در معرض بیشتره سطح زندگی  
زحمتکشان، مسابقه تسلیحاتی جنون آمیز و تبدیل ایالات متحده آمریکا به تکیه گاه  
اصلی نیروهای امپریالیسم می یابد، تنها این مشکلات را دشوارتر می سازد. در  
نتیجه، برای وی بحران سیستم سرمایه داری معاصر دولتی - انحصاری با تمام  
عواقب هولناک اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن پیش از پیش تشدید می شود.

پاراگراف ۱ - نهم سپتامبر ۱۹۸۶  
نوشته پرفسور و ریوالوف، دکتر علوم اقتصادی

## سرمایه داری در تنگنای بحران ساختاری

نوشته‌ای از گریگوری پیروکف

اقتصاد دان و رییس بخش رد روسه جنبش بین المللی طبقه کارگر  
فرهنگستان علم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

گ • پیروکوف

مجموعه پدیده‌های جدید اقتصاد کشورهای صنعتی سرمایه داری دهه‌های هفتاد و هشتاد را از دیگر سالهای پس از جنگ منایزمی سازد. نخست باید به کنده عمومی آهنگ رشد اقتصادی اشاره نمود. (نرخ رشد از ۵٪ رساله‌های ۷۰-۱۹۶۱ به ۳/۲٪ در رساله‌های ۸۰-۱۹۷۱ کاهش یافت) نرخ رشد حجم کالایی مبادلات جهانی در این فاصله در شرایطی به نصف کاهش یافت که تضاد تجاری میان کشورهای صنعتی سرمایه داری و پدیده‌های خارجی کشورهای در حال رشد مرتباً رویه فزونی بوده است. بیکاری وسیع و مانند کار شده است. شمار بیکاران در کشورهای سرمایه داری در پایان سال ۱۹۸۵ به ۳۵ میلیون نفر رسید و عوارضی چون "رکود تورمی"، یعنی تورم به اضافه تولید کم‌تر ظرفیت گسترش یافت.

برمتن چنین شرایطی بود که کشورهای صنعتی سرمایه داری دست به دستگیری تجدید ساختار عمیق زدند. تجلی این دگرگونی را می‌توان در تغییرات الگوهای توسعه اقتصادی، علمی و فنی که پس از جنگ جهانی در این کشورها پدید آمد مشاهده نمود، الگویی که عبارت بود از تولید انبوه و مصرف انبوه.

### تولید انبوه و مصرف انبوه

الگوی موجود توسعه اقتصادی، علمی و فنی هنگامی شکل گرفت که مناسبت

انرژی ارزان وجود داشت و تامین بی حد و حصر مواد خام میسر بود و این فراوانی با وسعت سرزمین ها و بازارهای گسترده داخلی توأم شده بود. نمونه برجسته چنین شرایطی، ایالات متحده آمریکا می باشد.

این الگوی اقتصادی پاکت توسعه برق آسای تجارت بین المللی پس از دوران جنگ، به سوی رشد تولید و مصرف جهت گرفته بود. نهایتاً الگوی آمریکایی به اروپای غربی و ژاپن سرایت کرد. الگوی مزبور بهایه تولید انبوه ارزان مواد نظیر فولاد و فلزات غیر آهنی، مواد پلاستیکی و الیاف مصنوعی مبتنی می باشد. الگوی آمریکایی در صنایعی که محصولات تکمیل شده تولید می نماید، به خط تولید انبوه خلاصه می شود. این الگو در کشاورزی قبلاً از هر چیزی به معنای استفاده و وسیع از مواد شیمیایی و ماشین آلات پر قدرتمند بود. شکل مسلط توسعه علمی و فنی با افزایش تولید سرعت و ظرفیت دساز شد و سیستم حمل و نقل بر الگوی تولید منطبق گشت.

همراه با این الگو، الگوی مصرف انبوه تمیز نکوین یافت. سیل اتومبیل، رادیو، تلویزیون و وسایل خانگی الکتریکی بازار را فرا گرفت و مد پوشاک و غیره به سرعت تغییر یافت. تبلیغات پرزرق و برق، مصرف بی رویه رادامین زد و تغییر و جایگزینی کالا نه بخاطر فرسودگی یا کسالت با رشد آن، بلکه تنها به سبب تغییر مصرف بود. تفاخر در مصرف و خرید های اقساطی به جنون روز تبدیل شد و این وضع نه به معنی بهبود واقعی در شرایط زندگی مردم، بلکه به مفهوم عکس آن بود. تولید بی حد و مرز کالا هایی که نقشی در افزایش سطح زندگی مردم نداشتند، یا حتی تاثیرات نامطلوب بر آن می نهادند، رواج یافت. اما در این میان، آن بخش های عمومی که سرمایه انحصاری در آنها مانع فحشی نمی یافت، نظیر حفظ محیط زیست و زمینه های مربوط به زیر ساخت اجتماعی، بویژه حمل و نقل عمومی و اقتصادیات شهری (خصوصاً شهرهای بزرگ آمریکا) دچار تنگدستی شد. تولید بی رویه و پیشرفت بی رویه تکنولوژی به ناگزیر مصرف بی رویه را در پی داشت.

نیروی ماند توری، مایه انگیزش تولید انبوه و مصرف انبوه بود، زیرا به افزایش تقاضا و حذف گره گاهای موقتی و کاهش بحرانهای ادواری کمک می کرد.

افزایش کمی تولید، زرق و برق بخشیدن به کالا و بسته بندی و جوانسب تبلیغاتی و بازاریابی تقدم یافت و کیفیت و استحکام کالا رنگ باخت.

الگوی تولید انبوه با خط تولید و الگوی کار تایلور-فورد منطبق بود که بر

اساسی آن کارگرد رهرو بیت کار، هزاران حرکت ساده و خسته شده را تکرار می کرد و بالاترین درجه از خود گردانی در کار ایجاد می شد. تاپلو ریسم برای سرمایه داری سود های سرشاری را به ارمغان آورد. پرسرعت کار افزود، تولید و آموزش کار را پیکو اخت کرده و هزینه تولید را کاهش داد. این پدیده در عین حال تاراج و استثمار نیروی کار را بی نهایت تشدید نمود. بیگانگی کارگر-سازمان را افزایش داد، هرگونه عنصر خلاقیت را از کارگران سلب نمود، توان جسمانی آنان را فرسوده و تولید را به روندی بی روح ترو کسالت با رتربندیل نمود.

اما تمرکز کارگران در موسسات بزرگ صنعتی، تشابه رنجی که در محیط کار می بردند و اعتراض آنان علیه تشدید فشار کار به توسعه و گسترش جنبش اتحادیه های کاری نمود. ایجاد الگوی تولید انبوه با اعتلای مبارزه کارگران برای تامین منافع خویش توأم بود. در این شیوه تولید، اعتصاب به حربه ای کارآمد تبدیل شد زیرا که ایجاد وقفه در چرخ تولید به معنی زیان های ملموس برای کارفرمایان بود. فشار طبقه کارگر و ضرورت تثبیت مناسبات اجتماعی، سرمایه داری را واداشت تا پارامتری امتیازات مادی را قابل شود و واقع نیز، نهان توان (پتانسیل) رشد دائمی سود ناشی از کاربرد الگوی تولید انبوه منبع لازم جهت اعطای چنین امتیازاتی را فراهم ساخت. در کشورهای پخایت صنعتی سرمایه داری، مبارزه کارگران برای تامین شرایط مطلوب کار از طریق انعقاد قراردادهای دسته جمعی دامنه فراوانی یافت.

مبارزه زحمتکشان برای احقاق حقوق خویش نیز به دستاورد هایی سراسری در سطح کشورها منجر شد. رشد سریع اقتصادی به دولت های سوزوایی امکان "آرام ساختن" نارضایتی های اجتماعی را می داد. طرح های مختلف بیه های درمانی، بیکاری، بازنشستگی و غیره وسیعاً معمول گشت. البته نیروی ماند توری پس از چندی دستاورد های جدید زحمتکشان را بی تاثیر ساخت و مرحله جدیدی از مبارزه آغاز شد. روند موسوم به "مارپیچ توری" جریان یافت؛ پایان حال، استفاده از اشکال مختلف "ضربه گیر" های دولتی، کارگران را بیشتر از پیش از کارفرمایان مستقل ساخت و به آنها اهم قوی تری در مبارزه علیه صاحبان صنایع بخشید.

الگوی تولید انبوه و مصرف انبوه، با توسعه و تکامل این الگو به سرحد خود و برخورد با موانع استراتژیک، دیگر کاربرد خود را از دست داده است.

## مواضع استراتژیک

اکنون نگاهی به برخی از مواضع مهمی که بحران کنونی راد رکشو رها ی صنعتی سرمایه داری ایجاد نموده است می افکنیم .

ابتدا باید به مسابقه تسلیحاتی که توسط آمریکا و متحد پش پراه انداخته شده و رو به تشدید است اشاره نمود . مسابقه تسلیحاتی امروزه به صورت عامل بیرونی عمده ای بر اقتصاد کشورهای صنعتی سرمایه داری فشار وارد می سازد . مسابقه تسلیحاتی که با معیارهای رشد عادی اقتصادی به میزان بی سابقه ای رسیده است منابع موجود اقتصادی، علمی و فنی را به هدر می دهد و هزینه های دولتی را افزایش می بخشد . بعنوان مثال در سال مالی ۱۹۸۴ ، کسری بودجه آمریکا به رقم نجومی ۲۰۰ هزار میلیون دلار رسید . مسابقه تسلیحاتی سایر عوامل محدود کننده رانیز تشدید می نماید .

۱ - محدودیت منابع انرژی و مواد خام: با وجود آنکه در مورد خطر پایان یافتن منابع انرژی و مواد خام اغراق می شود ، بدون شك تفاوت میان افزایش سریع مصرف نفت و محدودیت منابع آن ، زمینه بحران نفت راد دهه هفتاد فراهم نمود . دوران تامین سوخت ارزان پایان پذیرفته بزرگ و طی دهه ۱۹۷۰ بهای نفت پنج برابر بیش از بهای کالاهای تولید شده افزایش یافت .

۲ - محدودیت محیط زیست: در اوایل دهه هفتاد اثاری جدی بر روز مشکلات محیط های زیست در سراسر جهان پدیدار شد . آلودگی آبها و هوا توسط فضولات صنعتی ، دود ناشی از مواد سوختی ، کودهای شیمیایی و سموم مورد استفاده در دفع آفات به میزانی رسیده بود که خطری جدی برای سلامت انسانها محسوب می گردید . آلودگی رود ها و دریاچه ها ، صنایع را با کمبود آب سالم تهدید می کرد . مشکلات محیط زیست ابعاد جهانی یافت و آلودگی اقیانوس ها به سطح خطرناکی رسید .

دولت کشورهای صنعتی سرمایه داری تحت تاثیر فشار جنبش های اعتراضی و البته با نیت مصلحت اندیشانه ، مقررات شدیدی راد جهت تعیین حدود مجاز آلودگی برای صنایع ، کشاورزی ، خدمات همگانی و وسایط نقلیه تدوین نمودند که هزینه تولید را به میزان قابل ملاحظه ای افزایش می داد .

۳ - محدودیت نیروی انسانی: طی دهه شصت ، هزینه تامین نیروی

انسانی در کشورهای عمده صنعتی بویژه اروپای غربی مشکلاتی پدید آمد . کاهش میزان زاد و ولد در دوران جنگ . وسایلهای جنگ و از میان رفتن نیروی فعال طی دوران جنگ ، زمان خود را آشکار ساخت . امکان تامین نیروی انسانی از روستاها نیز به پایان رسید و شاخص نیروی کار در جهت کاهش هرچه بیشتر ادامه یافت .

فاصله بین عرضه و تقاضای نیروی کار بهی آید های اجتماعی و اقتصادی گوناگونی داشت این فاصله برای مبارزه طبقاتی کارگران و در جهت دستمزد بهتر ترسودمند افتاد . مبارزه با موفقیت توأم بود و دستمزد کارگران طی این دوران افزایش قابل توجهی نمود . سطح دستمزد ثانیه اول دهه ۱۹۷۰ نیز همچنان افزایش یافت . این افزایش به معنی تحمیل هزینه دستمزد سنگین تر به کارفرمایان بود . سطح دستمزد در ایالات متحده آمریکا ۲/۴ برابر ، در انگلستان ۶/۱ برابر ، در آلمان فدرال ۲/۴ برابر ، در فرانسه ۳/۸ برابر ، در ایتالیا ۷/۶ برابر ، در ژاپن دو برابر و در کانادا ۲/۲ برابر افزایش یافت . میزان بیماری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در اوایل دهه ۱۹۷۰ نسبتاً پایین بود . این کشورها برای تامین نیروی انسانی به سراغ سایر نقاط جهان رفتند ، استخدام کارگران خارج توسط کشورهای اروپایی ، مهاجرت های غیرقانونی به ایالات متحده آمریکا و استفاده از نیروی کار زنان در همه این کشورها رایج شد . در اوایل دهه ۱۹۷۰ تقریباً همه کشورهای صنعتی سرمایه داری با مساله پیری جمعیت کشور روبرو شدند . افزایش تعداد باز نشستانان خود باری جدید بر دوش اقتصاد این جوامع افزود .

به این ترتیب تغییرات حاصله در پراکنش جمعیت سبب افزایش هزینه تولید شد و بمثابه یکی از عوامل ظهور نمود که با رسنگینی رابرد و شراقتصاد جامعه تحمیل کرد .

۴ - محدودیت مربوط به تغییرات معیارهای ارزشی و انگیزه های کار: در اوایل دهه هفتاد نظام ارزشی در جامعه تولید و مصرف انبوه تغییر جدی یافت . این تغییر پیاد طبیعی افزایش میزان بیگانگی انسان از جامعه بورژوازی است که در آن ، فرد آمال خود را همسو با اهداف جامعه ، موسسه محل کار و سازمانهای سیاسی موجود نمی داند .

این مساله هر روز عمیق تر درک می شد که مصرف انبوه مادی نه تنها " کیفیت زندگی " را افزایش نداده بلکه تاثیر عکسی نیز ایجاد نموده است . نگرانی

روز افزونی نسبت به مسابقه تسلیحاتی، آلودگی محیط زیست و رشد نهاد های دیوان سالار پدید آمد. بنابراین در اوایل دهه هفتاد شعار رشد سریع اقتصادی جای خود را به شعار اهداف اجتماعی داد. در سالهای هفتاد و هشتاد از آهنگ رشد اقتصادی کاسته شد، بیکاری گسترش پیدا کرد و درآمد واقعی تنزل یافت.

نخستین شکاف در نظام انگیزش کار تایلند پدیدار گشت. در شرایطی که انقلاب علمی - فنی مستمرا در جریان بود، تفکیک و تجزیه بی اندازه کار و انجام کار به صورتی بی روح و تکراری در چنین نظامی با گرایش به برخورد خلاقانه بکار و ارتقای دانش و تخصص و ضرورت تقدم بخشیدن به کیفیت به جای کمیت در رضاد و مناقض قرار گرفت. آهنگ رشد بازدهی کارگران کاهش یافت و در بعضی موارد حتی از رشد منفی برخوردار شد. درصد ضایعات و محصولات برگشتی افزایش یافت و کم کاری و غیبت ابعاد خطرناکی در کشورهای سرمایه داری (به جز ژاپن) بخود گرفت. کم کاری و غیبت ۴۰٪ تا ۵۰٪ نیروی کار را در بر گرفت و کارفرمایان را وادار ساخت تا مبالغ هنگفتی را صرف تامین نیروی ذخیره کار سازند.

۵ - محدودیت ناشی از مناسبات اقتصادی فراگیرتر در جهان سرمایه داری در دوران پس از جنگ، رشد سریع مبادلات کالا و تکنولوژی میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری، میزان وابستگی متقابل اقتصادی آنها را به یکدیگر افزایش داد. این امر با افزایش و رشد انحصارات فراملی که پیوند های اقتصادی بین اقتصاد ملی کشورهای هم ریخت، توأم بود. سرمایه مالی بیش از پیش به هم آمیخته گشت و مناسبات مالی - پولی پیچیده تر و بیشتری یافت.

۶ - محدودیت ناشی از وخیم تر شدن روابط کشورهای صنعتی و روبه رشد؛ این مشکلات که به وخیم تر شدن وضع بازار جهانی می انجامید بسد و شک در گذار از توسعه سریع بازار جهانی به آهنگ کند آن نقش داشته است.

۷ - و بالاخره باید محدودیت مربوط به کاهش دامنه امکانات و مقررات انحصاری - دولتی را عنوان نمود.

## گذار به یک الگوی نوین

نهان توان اقتصادی، علمی و فنی سرمایه داری نوین، اساسا آن را قادر می سازد تا در گرونی ساختاری را جهت اتخاذ الگوی جدید رشد بپذیرد.

ویژگی کلیدی چنین تجدید سازمانی عبارت است از گذار از الگوی تولیدی و مصرف انبوه متکی بر منابع انرژی و مواد خام به الگویی جدید که بر علم متکی بوده و متضمن صرفه جویی در منابع انرژی و مواد خام و نیروی کار باشد، یعنی الگوی تولید حوزه های کوچک موازی، شخصی شده و متمایز که ضمن آن کیفیت از اولویت برخوردار باشد. پشتوانه فنی چنین گذاری بوسیله الکترونیک ریز ابزار (میکرو الکترونیک) فراهم می شود که پایه خود گردانش (اتوماسیون) و کاربرد روبات ها (آدم ماشینی) به کارگیری سیستم های انعطاف پذیر تولید، ابزارهای دقیق و ظریف سنجش و کنترل، و رشد دانش ژنتیک (انفرماتیک) بعنوان شاخه و یژه ای از پروسه تولید است.

الگوی جدید در عرصه تولید اقلام مصرفی شخصی با ویژگیهایی نظیر تاکید بیشتر بر فرد گرایی و پرهیز از ریخت و پاش، گسترش خدمات و توجه به کیفیت کالا متمایز می گردد. تاکید بر کیفیت تولید و مصرف همی آمد تا تاثیرات موانع استراتژیک می باشد. تاثیر موانع مزبور می تواند در درجه اول در رگرسیون تولید اقتصادی و توأم با صرفه جویی به مفهوم وسیع آن در مقایسه با تولید توأم با ریخت و پاشی که تاکنون معمول بوده است در درجه دوم، رقابت برای حفظ کیفیت که خود ناشی از افزایش نقش نظام تولید متکی بر کاربرد علوم از یک سس و محدودیت امکان رقابت در زمینه کمی از سوی دیگر می باشد، مشاهده نمود.

فعلا الگوی جدید تولید و مصرف را می توان به صورت پراکنده در برخی از موسسات، شاخه های تولید و گروه هایی از مصرف کنندگان دید. این الگو در رجو ار الگوی قدیمی حضور دارد و بتدریج جای بیشتری برای خود بازمی کند. الگوی جدید برای غلبه بر موانع استراتژیک نه تنها از انقلاب علمی - فنی، بلکه از تجدید سازمان تقسیم جهانی کار استفاده می کند. سرمایه داری نوین با استفاده از مناسبات نابرابر اقتصاد جهانی و باتکیه بر توان شرکت های فراملی می کوشد رشته هایی از تولید را که دارای سودآوری کمتری هستند و بیشتر متکی به نیروی کارند در کشورهای روبه رشد تمرکز دهند و به این ترتیب به دامنه استثمار کارگران و منابع طبیعی اینگونه کشورهای بیافزایند.

## سیاست "انتقام اجتماعی"

اکنون سوال این است که هزینه انجام این تغییر ساختاری بعهده کیست؟ تصمیمات استراتژیک در اقتصاد سرمایه داری همواره مبتنی بر ستمگیری طبقاتی

و در خدمت تامین منافع سرمایه داران است. از لحاظ بورژوازی شکل مطلوب تجدید سازمان ساختاری الگوی تولید و مصرف آن است که هزینه این تغییرات برد و شکارگران تحمیل شود.

استراتژی سرمایه داری انحصاری و لتی برای تامین اعتبار مالی عبارت است از گسترش سهم رشته هایی از تولید که متضمن افزایش نقش و کاربرد علوم و صرفه جویی در منابع انرژی و مواد خام باشد. در نتیجه، در کشورهای پیشرفته باد و گروه از صنایع رو برو هستیم، صنایع (بلحاظ ساختاری) پویا و صنایع راكد. از جمله صنایع در حال رکود می توان به صنایع از لحاظ فنی پیشرفته نظیر صنایع فولاد و تولید فلزات غیر آهنی، تصفیه نفت و تولیدات پتروشیمی تولید الیاف مصنوعی، صنعت انومبیل (در ایالات متحده آمریکا) و کشتی سازی (در ژاپن) اشاره نمود. این صنایع رهنگام رونق و رواج الگوی تولید و مصرف انبوه چرخ های اصلی پیشرفته فنی را تشکیل می دادند.

به رکود افتادن چنین صنایع پیشرفته ای که عوامل نیروهای عظیم کار را بکشد جذب می کردند مشا عده بیکاری ساختاری در جوامع سرمایه داری است. عامل موثر دیگر این است که صنایع بلحاظ ساختاری پویا، علی القاعده صنایعی کار طلب نیستند. لذا تعداد کارکنان مورد نیاز این قبیل صنایع جدید با آهنگ ناچیزی رشد می کند. بیکاری ساختاری برخلاف بیکاری ادواری با گذار از یک مرحله دوباره جذب فرایند اقتصادی نمی شود. در برخی از کشورهای (انگلستان و آلمان فدرال) بخشی از بیکاری ساختاری به بیکاری ماندگار فنی تبدیل شده و موجب کاهش مطلق سطح اشتغال در جامعه می گردد. در ایالات متحده آمریکا میانگین سطح ماهیانه بیکاری در دهه های هفتاد و هشتاد دایما رو به افزایش بوده است. (از ۳/۴٪ در اواسط دهه شصت به ۷/۱٪ در سالهای ۸۴ - ۱۹۸۰ افزایش یافته است).

نظام تامین اجتماعی طی دوران بحران ساختاری هدف تهاجم سنگین سرمایه داری انحصاری و لتی بوده است. مقادیر معتنا بیهی از بودجه خدمات درمانی و بیهه بازنشستگی و بیکاری کاسته شده است. این سیاست بویژه در ایالات متحده آمریکا (اقتصاد رنگانی) و انگلستان (تاچرسم) رواج داشته است.

اما صرفه جویی هایی از این دست تماماً صرف افزایش سریع هزینه های نظامی می گردد. در چنین شرایطی نمی توان از موازنه بودجه سخن رانند.

محدودیت های طبقاتی بورژوازی و سودجویی های تنگ نظرانه انحصارات اجازه نمی دهد توزیع صنایع به نفع شکوفایی جامعه انجام شود.

سیاست اشتغال و فروپاشی نظام "ضربه گیر" های اجتماعی مکمل یکدیگرند و مجموعاً بخشی از سیاست وسیعتر "انتقام اجتماعی" راکه طی دوران بحران ساختاری توسط بورژوازی دنبال می شود، تشکیل می دهند. بیکاری، کارگران را ناگزیر می سازد که مشاغل خویش را در دستنی نگاه دارند و این امر مبارزات اعتصابی را پدید می آورد. تنزل نظام تامین اجتماعی و لتی نیز زحمتکشان را هرچه بیشتر وابسته به کارفرمایان می سازد. این وضعیت کارفرمایان را در موقعیت مطلقاً برتری قرار می دهد تا دسترنج کارگران را چه در رقابت با کشورهای دیگر چه در رقابت با رقبای داخلی حاصله از کار در یک موسسه معین غارت نمایند. بعنوان مثال در آمریکا مرسوم شده است که اتحادیه های کارگران بناچار رهنگام تجدید قرارداد های کارزیرا رگاهشرد مستمر برونند. اتحادیه ها را مجبور می سازند تا "تجدید سازمان" موسسه راکه مستلزم حذف تعداد قابل توجهی از مشاغل است بپذیرند.

انحصارات می کوشند به اهداف و گانهای دست یابند؛ از یک سو زحمتکشان را از دست رنج خویش محروم ساخته و با تجدید ساختار روبرو و آنان تحمیل نمایند و از سوی دیگر کارگران را مجرب، تحصیل کرده و کارگران و ضمناً مطیع و وفادار راکه الگوی جدید توسعه را به جریان خواهند انداخت و معترض خود گردان سازی و بکارگیری اندام ابزار هانی باشند، حفظ نمایند. به این منظور انحصارات (بویژه انحصارات آمریکایی) به تقلید الگوهای ژاپنی می پردازند که ضمن آن نیروی انسانی به دو گروه کارکنان دائمی و موقت تقسیم می گردند. استفاده از نیروی کار زنان، استخدام های پاره وقت و اجاره کارگران از موسسات تخصصی بصورت پدید می آید. این راجع است. موسسات تلاش می کنند جنبش اتحادیه ای را متلاشی سازند و فضایی "غیر اتحادیه ای" یا نظام اتحادیه کارگران - کارفرمایان را مستقر سازند (شیوه ژاپنی ها).

اشکال جدید مناسبات با کارگران در مدت تسدید استعمار توسط سرمایه داران دنبال می کند. بحران ساختاری، تضاد های سرمایه داری را عمیقاً تسدید کرده است. بیکاری ساختاری ادامه دارد. کارگران شاغول هر روز تامین شغلی کمتری را احساس می کنند که خود موجب افزایش تنش اجتماعی می گردد. در چنین شرایطی بورژوازی بیشتر از هر زمان خود استوار آن



است تا مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر را محدود سازد. هجوم به سطح زندگی مردم، موجب تضعیف تقاضای کالا گردیده که خود، اقتصاد سرمایه داری را با مشکل روبرو می سازد.

اکنون این خطر وجود دارد که خواست سرمایه داری مبنی بر تحصیل حداکثر سود موجب افزایش مسابقه تسلیحاتی و منازعه فنی، اقتصادی و تجاری بین کشورهای عدده سرمایه داری بر سر تقسیم مجدد بازار گردد. در این گیرودار بوزن و بازی هر کشور از ضيقه کارگر خویش انتظار از خود گذشته کی لازم را دارد تا سرمایه داران بی پروا الزامات حیات جامعه، در این منازعه پیروز گردند. اگر بخواهیم چشم انداز تجدید ساختار سرمایه داری نوین را ترسیم کنیم باید بگوئیم پی آمدهای عمیق اجتماعی چنین نظامی، ثبات جوامع سرمایه داری را به لرزه خواهد افکند.

از سوسیالیسم تئوری و پراتیک - فوریه ۱۹۸۶

## تمرکز تولید و سرمایه در ایران

در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۶۰

ن. م. محمد اوا

روند رشد اقتصادی ایران در سالهای ۵۰-۴۰، از نظر علمی وظیفه مطالعه تمرکز تولید و سرمایه در این کشور را به عنوان یکی از مسائل مبهم ایران شناسایی مطرح کرد.

خط مشی صنعتی کردن، بعنوان شرط تعیین کننده غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی، که در برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۶-۱۳۴۱ تعیین شده بود، تکسان چشمگیری به تشدید روند تجمع و تمرکز سرمایه داد که بگفته استعاره آمیز اقتصاددان مارکسیست ایتالیایی، پزنتی "اساس و فنر رشد" می باشد که بدین "هر گونه روند سرمایه دارانه غیر ممکن است."

موضوع اساسی تحقیق، در مقاله حاضر، روند تمرکز تولید و سرمایه در بخش خصوصی صنعت ایران است. البته مسئله مورد بررسی با توجه به آن تاثیر عظیمی که سیاست اقتصادی دولت در رابطه با بخش خصوصی اقتصاد بطور کلی و بخش خصوصی صنعت بطور اخص اعمال می کرد، صورت پذیرفته است. دولت نه فقط رشد بخش خصوصی را تشویق می نمود، بلکه به عنوان بزرگترین کارفرما در کشور عمل می کرد، کارفرمایی که سهمش به نصف تمامی تولید مادی کشور می رسید.

برنامه تسریع رشد صنعتی کشور در دهه اول، ساختمان موسسات بزرگی که با پیشرفته ترین تکنولوژیها و تجهیزات مجهز گردیده باشند، را شامل می گردید.

معدالک در جریان صنعتی کردن، عدم توازن در اشتغال جمعیت، در تامین کاد رهای ماهر صنعتی، در ساختار تقاضای مصرفی، در استقرار منطقه ای

صنایع سنگین مشاهده گردید و موجب ضرورت حمایت دولت از صنایع کوچک که آنها نیز امکان تجهیز تکنیکی اقتصاد، با استفاده از تجهیزات و تکنولوژی مدرن را در بر داشتند شد.

بخش خصوصی، بویژه در صنعت رساله های اخیر، با شرکت در کارخانه های دولتی برای حل مسئله بازسازی ساختار عقب مانده اجتماعی - اقتصادی در کل با سیستم نسبتاً پویایی تبدیل شده بود. برای بخش خصوصی نقش برجسته ای در اجرای برنامه های رشد اقتصادی در نظر گرفته شد. مبادی و وزن مخصوص سرمایه گذاری در بخش خصوصی، در کل سرمایه گذاری در سرمایه های ثابت در برنامه عمرانی سوم ایران ۴۵/۲٪ در برنامه عمرانی پنجم ۲۳/۸٪ را تشکیل می داد.

سهام بخش خصوصی، تنها در صنایع تکمیلی بزرگ شهری در سال ۱۳۵۰ تقریباً ۸۷٪ می شد.

در رساله های ۵۰ - ۱۳۴۰، کارفرمایی خصوصی به حساب رشد اشکال سرمایه - دارانه خود، دستخوش تغییر گشته بود. این موضوع را آمار جدول شماره یک بروشنی کامل تایید می کند.

کمیت اشتغال و حجم تولید (که در تولید ناخالص منعکس شده است)، در موسساتیکه ۱۰ نفر و بیشتر کارکن داشته اند و عمدتاً موسسات نوع سرمایه گذاری می باشند، با سریعترین آهنگ افزایش می یافتند.

با وصف این، بطوریکه آمار جدول شماره یک نشان می دهد، رشد سهم شیوه تولید سرمایه داری، همراه با کاهش مطلق تولید خرد نبوده است. برعکس موسسات

کوچک در صنایع تکمیلی شهری، از لحاظ کمی (ولی نه از نظر تعداد کارکنان)، وزن مخصوص خود را در تعداد کل موسسات صنعتی از ۹۶/۷٪ در سال ۱۳۴۳ به ۹۷/۱٪ در سال ۱۳۵۰ افزایش داده اند.

آمار ایران، متأسفانه موسسات را فقط بر اساس تعداد کارکنان گروه بندی میکند و موسسات با کمترین نفرات در شمار تولید خرد قرار می دهد. بدیهی است که از نظر مضمون اجتماعی - اقتصادی انواع مختلف موسساتی که متعلق به ساختار مختلف تولید در ایران هستند، در این گروه زای پیدا می کنند. در این گروه هم پیشه وران، هم صنعت خانگی، هم تولید خرد کالایی، هم تولید سرمایه داری خرد، گنجانده شده اند.

در ابتدای دوره صنعتی کردن (تا اواسط سالهای ۱۳۴۰) روند تمرکز تولید اشکارا در صنعت کشور ظاهر شد. بود که انعکاس آن در تنزل چشمگیر وزن مخصوص موسسات خرد در حجم تولید و در تعداد موسسات می باشد. ولی بعد از سال

۱۳۴۵ سهم تولید خرد افزایش یافت. بعلم نبودن اطلاعات، گروه بندی موسسات از نظر میزان تولید و تجهیزات فنی آنها ممکن نیست. بنا بر این قادر نیستیم بطور دقیق تعیین کنیم که کاهش وزن مخصوص موسسات خرد و افزایش این موسسات بعد از سال ۱۳۴۵ به حساب کدام ساختار تولید رخ داد.

تا سالهای ۴۰ تولید خرد صنعتی، به احتمال قوی تقریباً بطور کامل متعلق به پایین ترین مراحل تولیدی بود، زیرا این نظریه که مبارزه مراحل اقتصادی جدید و عقب ماندگی در تحول اقتصادی، بمثابه مبارزه بین تولیدات خرد و بزرگ است و بدین است طولانی کد رطم اقتصاد پذیرفته شده است، برای تشریح صنعت ایران در آن دوره، کد مراحل اولیه رشد صنعتی قرار داشت، کاملاً قابل قبول است. بنا بر این خصوصیات کمی یعنی ابعاد موسسات، در این موارد تصویری از مراحل کیفی رشد تولید صنعتی بدست می دهد.

احتمال قویتر می رود که تا میان سالهای ۴۰، در صنعت شهری تفوق بسا ساختار تولید خرد کالایی بوده است، که در ابتدای صنعتی کردن بطور نسبی کاهشیافته بود. آمار جدول یک، اساسی بدست می دهد که فکر کنیم حداقل تا سال ۱۳۴۷، رشد مطلق ساختار تولید سنتی خرد ادامه داشته است. گواهی این امر قبل از هر چیز آنستکه رشد مطلق تعداد صاحب کاران و کارکنان خانوار، دگی، از رشد نیروی کار مزدوری بیشتر بوده است. همچنین در کاهش میزان مطلق سرمایه گذاری در تولید خرد در سال ۱۳۴۷ در مقایسه با سال ۱۳۴۳ است. این موضوع اساساً مربوط به رشته های قدیمی اقتصاد ایران است. از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ (جدول شماره ۲)، افزایشی شدیدی در تولید موسسات و نیز میزان اشتغال در قالبی باقی وریسندگی صورت پذیرفت. بیست و نیمی از این رشد را صاحبان موسسات و کارکنان خانوادگی تشکیل می دادند. (۵/۵ هزار نفر از ۸۹/۴ هزار نفر) کاهش سطح متوسط اشتغال در موسسات این رشته از ۱۳/۸ به ۵/۳ نفر و سطح متوسط اشتغال کارگران مزدور از ۱۲/۳ نفر به ۳/۶ نفر، فقط می تواند نتیجتاً افزایش این موسسات کوچک باشد.

وجود گسترده ساختار تولید خرد کالایی، از نظر ابعاد خرد که موجب محدودیت عرصه روند سرمایه دارانه تمرکز سرمایه و تولید می شد، منجر به این

کردید که در ایران، مانند برخی دیگر از کشورهای در حال رشد، تمرکز سرمایه‌نسه فقط از طریق گذار به اشکال عالی سرمایه بلکه همچنین در میان اشکال ابتدایی سرمایه‌نیز صورت بگیرد. به این امر حکومت نیز با حمایت از برخی از انواع تولید خرد کالایی هم‌میزان معین و یا اتخاذ تدابیری برای افزایش بازدهی این تولید، مساعدت می‌کرد.

بدیهی است که بطور کلی در اینجا، آن تمرکزی که می‌توانیم در پیشه‌وری قبل از سرمایه‌داری هم مشاهده کنیم و از نظر ماهیت با تمرکز سرمایه‌داری متفاوت است، نیز چ می‌دهد. ولی در عین حال خصوصیات جدیدی هم ظاهر گردیده است که موجب خود ویژگی رشد سرمایه‌داری در دوره مورد بررسی شده است. مثل تعاونی‌کردن وسیع‌قالی با فان، سازمان متمرکز تدارکات و فروش محصولات آماده آنها، تغییر دستمزدهای آنها و ایجاد سیستم واحد در قالی‌بافی گرچه برخی از خصوصیات سابق به بقای خود ادامه می‌دهند (بخصوص در مناطق دور افتاده)، ولی دیگر از نظر نوع با آن سیستم ارتباط قالی‌بافان با سازمانهای عده خرد دولتی و خصوصی، که قبلاً وجود داشتند، بسیار فرق دارد.

مرکز پیشه‌وری تاسیس شده جنب وزارت اقتصاد، موجب ابتکار تاسیس مجتمعهای تعاونیهای دولتی استاد کاران صنایع دستی در ریسندهی، پارچه‌بافی و دیگر رشته‌ها و تامین آنها با اعتبارات و ماشین‌آلات کوچک و غیره گردید. در ضمن انواع مختلف موسساتی که مشکل است آنها را با ساختار معینی وابسته دانست، پدیدار شدند.

بعد از سال ۱۳۴۵، امکانات جدیدی برای رشد تولید خرد پدید آمد. این موضوع همانطور که قبلاً گفته شد، بعد از آنکه مهاجرت جمعیت روستایی به شهر در دوره پایانی اصلاحات ارضی تشدید شده بود، تغییر سیاست دولت در رابطه با تولید خرد و بهبود شرایط اعتبارات برای کارفرمایان است که با رشد تنوع تولید و بوجود آمدن چشم اندازهای با ثبات برای فعالیت تولیدات خرد (بسته‌بندیها، تهیه آفیشهای تبلیغاتی، تعمیرکارها، تهیه وسایل رادیو-یخچال و غیره)، برای پیشه‌وران و کارگاه داران امکان گذار به مرحله تولید سرمایه‌داری خرد، بدون توسعه بیشتر ابعاد موسسه خود (بدون جذب بیشتر نیروی کار، بلکه از طریق نصب ماشین‌آلات کوچک اما موثرتر) فراهم آورد.

تنوع روزافزون تولید در تمام جهان، گرایش رشد مستقیم تمرکز تولید را تغییر داد و امکانات را نه فقط برای موجودیت تولید خرد، بلکه برای رشد آنها اساساً گسترش داد. این امر نمیتوانست در فرآیندهای تمرکز در صنعت ایران نیز

تأثیر نداشتند. تاسیس موسسات مدرن بزرگ از یک طرف نیاز به یک سری کالاهای واسطه ضروری را می‌طلبد و از طرف دیگر با توجه به محدودیت بازار ایران، بخصوص در رابطه با تولیدات پرتخصصی، انگیزه بیشتری برای رشد موسسات سرمایه‌داری در محدوده تولید خرد داد. همه اینها شرایط برای پدید آمدن موسسات

نجدان بزرگی را فراهم آورد که ماشین‌آلات و تکنولوژی مدرن را مورد استفاده قرار می‌دهند، اما از کارمزدوری در مقیاس کم بهره‌برداری نموده و یا حتی در

مرحله‌ای فقط از کارهای خانوادگی و شاگردان استفاده می‌نمایند. این نوع موسسات بنحویه جداگانه در نظر گرفته نشد و همه در یک گروه، در گروه موسسات با کمتر از ۱۰ کارکن، قرار گرفته‌اند. دلیل رشد تعداد موسسات سرمایه‌داری خرد در دوره ۱۳۴۷-۱۳۴۳، افزایش نسبتاً زیاد کارمزدوری در تولید خرد - تقریباً نیمی از کل رشد اشتغال، یعنی ۴۷/۵٪ - و نیز رشد سرمایه‌گذاری (بعد از سال ۱۳۴۷) می‌باشد (جدول شماره ۱). رشد بازدهی کسار تولید خرد، تا حد معینی ناظر بر موقعیت مستحکم شونده شیوه تولید سرمایه‌داری خرد است. گواه این امر آمار سال ۱۳۴۶ در صنایع شیمیایی است. در این سال ۷۳۴ موسسه خرد با متوسط شاغلین ۳ تا ۲ نفر وجود داشت. متوسط شاغلین، در موسسات بزرگ شیمیایی ۶۰ نفر بود. با وصف این معلوم شد بازدهی کار در موسسات کوچک تقریباً دوبرابر بیشتر از موسسات بزرگ است. به ترتیب ۵۰ هزار ریال تولید ناخالص سانه، در برابر ۲۶ هزار ریال (شکی نیست که این موضوع بحساب موسسات بسته‌بندی کالاهای شیمیایی آماد که در کارخانه‌ها تولید شده بود، می‌باشد).

آمار تمرکز نیروی کار در رشته‌ها نیز امکان می‌دهند تقویت معین ساختار تولید سرمایه‌داری خرد را خاطر نشان کنیم (جدول شماره ۲). از این زاویه آن رشته‌هایی جالب توجه هستند که تولید به احتمال قوی با کارمکانیزه مربوط است. چنین تولیدی قبل از هر چیز صنعت چاپ است. متوسط تعداد شاغلین در موسسات این رشته، در سال ۱۳۴۳، ۷/۷ نفر و در ۱۳۴۷ برابر ۸/۱ نفر بود. این رشد عمدتاً بحساب افزایش کارمزدوری صورت پذیرفت (از هر نفر شاغل این رشته، ۸ نفر مزد بگیر بود). حتی اگر بخش اعظم این رشد را موسسات بزرگ تامین کرده باشند، میزان چشمگیر افزایش خود موسسات (۲۱٪ نسبت به سال ۱۳۴۳)، مسلماً از افزایش تعداد موسسات کوچک با کمتر از ده نفر حکایت می‌کند که در عین حال از تکنیک مدرن استفاده می‌کنند (کارگاههای کاترین‌سازی آفیش‌سازی و غیره). در صنایع تکمیلی فلزکاری، رشد عظیم تعداد موسسات (۷۳۹۴)

باسطح متوسط شاعلمین بسیار پایین یعنی فقط ۳/۵ نفر که ۲/۵ نفرشان مزد بگیر میوند، روی داد ضمن د رنظر گرفتن توسعه تولید بزرگ د رکشورد راین سالها میتوان گفت که افزایش بحساب موسسات خرد صورت گرفت، بخصوص اگر به افزایش چشمگیر تعداد کارکنان خانگی توجه کنیم که از ۴۴۲ نفر به ۴۰۱۶ نفر رسید. البته شک نیست که اکثریت قریب به اتفاق این موسسات کم‌مکانیزه شده بودند.

البته د رتکامل تولید سرمایه‌داری خرد، تاچه رسد به انواع سنتی تولید، نقش تعیین‌کننده را، بخصوص د ایران ایندوره، نه عوامل تکنیکی - اقتصادی، بلکه اجتماعی - اقتصادی بازی می‌کنند. مثلاً بنا بر آمار سال ۱۳۴۳ طول زمان کار هفتگسی در موسسات کوچک ۶ تا ۱۰ ساعت بیشتر از موسسات بزرگ بود.

د ر همین حال دستمزد د راین موسسات کوچک، به مراتب کمتر بود. د ر مقایسه با موسسات د اندوه ۱۰ کارکن به بالا، دستمزد برای گروههای مشابه کارگسری، ۴۲/۹٪، ۸۴/۸٪، ۷۴/۷٪ و ۶۳/۲٪ بود. آمار می‌کند که خدایی د رمورد دستمزد سالانه آورد هاست نشان می‌دهد که از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵، شکاف دستمزد د رموسسات بزرگ و کوچک تعمیق بیشتری هم یافته است. د رسال ۱۳۴۵ برابر با دستمزد متوسط سالانه د تولید خرد ۶۶٪ و د رسال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۴ برابر با ۵۳٪ و د رسال ۱۳۴۵ برابر با ۴۷٪ دستمزد متوسط سالانه د تولید بزرگ بوده است.

امکانات تولید خرد د ر تقلیل سهم محصول لازم و میزان ناچیز کسور ذخیره استهلاکی، پتانسیل چشمگیری برای صنعت کوچک جهت انباشت فراهم می‌کند. نسبت محصول لازم و اضافی د ر تولید خالص این موسسات و کارگاههای صنعتی به منزله انعکاس غیر مستقیم این امر می‌باشد. البته به طت اطلاعات آماری غیر کافی و غیر دقیق ایران، محاسبات آرایه شده دارای خصلت تقریبی هستند، محظدا جهت ارزیابی امکانات بالقوه تولید خرد برای گسترش جالب توجه‌اند (جدول ۳). بطوریکه آمار جدول شماره ۳ نشان می‌دهد، سهم محصول خالص د ر تولید کوچک، که می‌تواند برای گسترش تولید مورد استفاده قرار گیرد، بمیزان اندکی کمتر از سهم محصول موسسات بزرگ است. این شاخص به هیچ وجه نشانگر این نیست که نرخ استثمارد رموسسات کارخانه - کارگاهی و صنعت کوچک نیز نزدیک به هم هستند. د رموسسات با بیش از ده نفر کارکن، نرخ ارزش اضافی تقریباً د و برابر تولید خرد است.

تولید خرد مکان نسبتاً چشمگیری د ر اقتصاد کشور احراز کرده است و تراکم نیروی کار و تولید د ر آن بسیار بالاست که بارها د ر آثار ایران شناسان شوروی

و خارجی تد کرد اد شده است. مواضع تعیین کنند د ر اقتصاد، بخصوص د ر تولید صنعتی را موسسات بزرگ دارند. اکثریت مطلق این موسسات از نوع سرمایه داری هستند. با وجود وزن مخصوص نه چندان چشمگیر (کد دارای گرایش نزولی هم هست) د ر کل، موسسات بزرگ هرچه بیشتر و بیشتر سهم خود د ر میزان شغل - علمین و د ر حجم محصول تولیدی را د ر تمامی صنایع تکمیلی کشور افزایش می‌دهند.

	۱۳۵۰	۱۳۴۷	۱۳۴۳	۱۳۴۲	
د ر صد از نظر تعداد موسسات	۲/۹	۳	۳/۳	۳/۲	
د ر صد تعداد مشاغل	۴۲/۸	۳۶/۳	۳۴/۶	۳۲/۴	
% محصول ناخالص	۷۲	۶۵/۹	۵۸/۵	۵۵	

د ر صنعت بزرگ، که معرف بخش سرمایه دارانه اقتصاد است، روند تمرکز بیشتر از هر جا ظاهر شده است. این مطلب د ر نمونه رشته‌های مختلف آشکارا است (جدول شماره ۴). به استثنای قالی بافی و فلزکاری، گرایش تقویت تولید د ر تمامی رشته‌های دیگر مشاهده شده است. تمرکز تولید بخصوص د ر رشته‌های زیر بطسور بارز ظاهر شده است.

رشته	تعداد موسسات		رشد یا کاهش از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷	
	۱۳۴۳	۱۳۴۷	کارگران مزدور	دیگر کارکنان
تولید نوشابه	۲۲۰	۵۱	۵۳۲	۲۵۷-
لاستیک	۱۱۷۰	۵۸۳	۱۴۶۸	۸۰۸-
فلزکاری	۱۷۵۱	۶۰۷	۲۲۲۷	۱۴۳۷-
شیمیایی	۷۲۷	۳۶۰	۲۳۴۱	۳۸۱-

د ر این رشته‌ها کاهش چشمگیر تعداد کارخانجات د ر مقایسه با سال ۱۳۴۳ مشاهده می‌شود (د ر نوشابه سازی ۷۶/۸٪، د ر صنعت فلزکاری ۶۵/۳٪، د ر صنعت لاستیک ۵۰/۱٪، د ر شیمیایی ۵۰/۵٪). تمرکز تولید د ر این رشته‌ها آنقدر به حساب پیدایش یا توسعه تولید بزرگ نبوده است که بحساب جذب تولید خرد توسط تولید بزرگ - و اغلب هم بحساب نابودی کامل این صنعت خرد - این

موضوع از آنجا تایید می شود که همزمان با کاهش تعداد موسسات، تعداد صاحبکاران و کارکنان خانوادگی به نحو قابل ملاحظه ای کمتر شده است (د تولید نو شابه تا ۷۰٪، صنعت لاستیک تا ۵۱٪، د فلزکاری کوچک تا ۵۳/۷٪، و د ر شیمیایی تا ۴۳/۹٪)

همزمان تعداد کارکنان مزد بگیر افزایش یافت (د تولید نو شابه ۲۱/۸٪، د صنعت لاستیک ۵۱٪، د صنعت فلزکاری ۸۱/۸٪، د صنعت شیمیایی ۲۱/۸٪). موسسات با تعداد ۱۰ تا ۵۰ نفر اکثریت را د گروه موسسات بزرگ دارند. بنسب برآمارگیری صنعتی سال ۱۳۵۱، تعداد این موسسات به ۵۲۳۰ فقره رسید (یعنی نسبت به سال ۱۳۴۷ به میزان ۱۹۴ فقره افزایش یافت)، که وزن مخصوص آنها را د صنعت بزرگ به ۸۹/۴٪ افزایش داد.

د رسال ۱۳۴۷، د موسسات با تعداد شاغلین بیش از ۵۰ نفر که از نظر تعداد فقط ۵٪ د رصد کل تعداد موسسات را تشکیل می دادند، ۲۳/۸٪ کل شاغلین و ۳۴/۶٪ کل کارکنان مزد بگیر مشغول به کار بودند و تقریباً ۴۰٪ کل ارزش اضافی تولید شد. موسسات بزرگ د رسال ۱۳۵۱ از نظر تعداد شاغلین به شکل زیر گروه بندی شده بودند:

تعداد کارکنان	تعداد موسسات	وزن مخصوص
۱۰ - ۴۹	۵۲۳۰	۸۹/۴
۵۰ - ۹۹	۲۸۲	۴/۸
۱۰۰ - ۴۹۹	۲۴۳	۴/۲
۵۰۰ - ۹۹۹	۶۱	۱/۰
بیشتر از ۱۰۰۰	۴۶	/ ۶

همین موسسات از نظر میزان سرمایه بنحو زیر دسته بندی می شدند (به میلیون ریال)

کتر از ۱۰ نفر	۴۳۰۷
۲۶ - ۵۰	۹۰۴
۵۱ - ۱۰۰	۲۷۶
۱۰۱ - ۱۵۰	۴۲
۱۵۱ - ۲۰۰	۴۵
بیشتر از ۲۰۰	۱۲۶

پیدايش موسسات بزرگ د رسالهای ۵۰ - ۱۳۴۰ تمرکز تولید و سرمایه را بنحو چشمگیری شدت بخشید. اگر د رسال ۱۳۴۷ د کشور فقط ۶۱ کارخانه با تعداد شاغلین بیش از ۵۰۰ نفر وجود داشت، د رسال ۱۳۵۱ این تعداد به ۱۰۷ موسسه افزایش یافت، که از آن جمله ۴۶ کارخانه دارای بیش از هزار نفر کارکن بودند. د این کارخانجات که کمتر از ۱٪ کل تعداد موسسات بزرگ را تشکیل می دادند، بیش از ۱۰٪ کل شاغلین تمرکز یافته بودند. از نظر سرمایه، ۱۲۶ موسسه از بزرگترین موسسات (با سرمایه متوسط بیش از ۵۰۰ میلیون ریال)، که از نظر تعداد فقط ۲٪ کل تعداد کارخانجات و کارگاهها را تشکیل می دادند، بیش از ۳۰٪ سرمایه گذاری د تمام صنایع تکمیلی شهری را به خود اختصاص می دادند.

با کوشش برای روشن کردن نتایج تمرکز تولید بر اساس آخرین آمارهای ممکن، آمارهای بررسی موسسات کارخانههای بزرگ که توسط بانک مرکزی ایران انجام شد، بود را با نتایج آمارگیری صنعتی سال ۱۳۵۱، د رباره موسسات با تعداد شاغلین ۱۰ نفر و بیشتر، مقایسه کردیم. بنظر ما نتایج که آنها گرفته اند، با دقت نسبی، بد رستی خصلت روند روی داده را منعکس می کند.

وزن مخصوص موسسات کارگاه - کارخانه ای صنایع تکمیلی بزرگ

وزن مخصوص د رکل	وزن مخصوص د رکل	وزن مخصوص د رکل
تعداد کارخانجات	تعداد شاغلین	تولید محصولات
۶/۳	۴۸/۶	۷۱/۱
۸/۰	۱۹/۳	۳۳/۵
۱۶/۰	۳۵/۰	۷۳/۷
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
د رکل صنایع	صنایع شیمیایی	صنایع مواد غذایی
صنایع سیمان		

تکامل کار سرمایه بزرگ و رشد تمرکز تولید و سرمایه د ایران د رسالهای ۵۰ - ۱۳۴۰ همراه با رشد شرکت های سهامی بود.

طبق قانون تجارت ایران، یکی شدن افراد ویا سرمایه ها می تواند به یکی از اشکال زیر صورت گیرد: شرکت سهامی، شرکت با مسئولیت محدود، شرکت تضامنی، شرکت با مسئولیت نسبی، شرکت مختلط غیر سهامی، شرکت مختلط سهامی و شرکت تعاونی.

شکل شرکت سهامی، که مطابقت بیشتر با تمرکز سرمایه دارد و در ایران از اواخر قرن نوزدهم شناخته شده و در مجموعه قوانین ۱۳۰۳ و ۱۳۱۲ تثبیت قانونی یافته بود، به مثابه فرم عده تشکیل شرکتها نبود. با وجود این از همان ابتدا، این شکل سازماندهی از نظر حجم سرمایه‌های کدر شرکت‌های سهامی متحد شده بودند، نقش پیمانه‌دار داشت.

مثلا در سال ۱۳۱۳، شرکت‌های سهامی تنها ۱۶٪ کل تعداد شرکتها را تشکیل می‌دادند، ولی نسبت سرمایه آنها به ۶۶/۴٪ می‌رسید. در این دوره آن شکل شرکتها نسبتا عمومیت داشت که خاص پایین‌ترین مراحل رشد سرمایه داری است. شرکت‌های مختلط غیر سهامی که در حال حاضر دیگر تقریبا در ایران تشکیل نمی‌شوند، در سال ۱۳۰۳ مکان قابل توجهی در بین شرکتها برابریا ۲۳/۲٪ کل را داشتند و شرکتها، با مسئولیت نسبی ۴۰/۹٪ را به خود اختصاص می‌دادند. وزن مخصوص سرمایه تجمع یافته در شرکت‌های سهامی سال به سال افزایش می‌یافت. در سال ۱۳۱۹، سهم شرکت‌های سهامی ۷۶/۸٪ کل سرمایه گذاری شرکتها را تشکیل می‌داد، در سال ۱۳۲۷ معادل ۸۵/۶٪، در سال ۱۳۳۲ معادل ۸۴/۷٪ و در سال ۱۳۴۲ برابر با ۹۶/۱٪ گردید، در حالیکه وزن مخصوص شرکت‌های سهامی در کل تعداد شرکتها بترتیب ۳۲/۶، ۳۸/۱، ۳۹/۸ و ۳۸/۱۰ درصد بود. تا کنون شکل بسیار معمول شرکتها در ایران، بخصوص در تهران، شکل شرکت با مسئولیت محدود می‌باشد (جدول شماره ۴). در تهران این نوع شرکتها، در سال ۱۳۴۲، ۵۱/۲٪ و در سال ۱۳۴۷ تا ۵۳/۸٪ کد شرکت‌های ثبت شده را تشکیل می‌دادند. این فرم شرکتست که سرمایه‌زیادی برای تاسیس نمی‌طلبد، از نظر ساختاری به شرکت‌های سهامی شباهت دارد، اما بدون انتشار الزامی سهام و اغلب بدون گزارش‌هایی است و از این رو بسیار مناسب بنظر رسیده و بسیار گسترش یافته بود.

در تهران از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۴۹ تعداد ۶۲۰۹ شرکت با سرمایه ۱۶۱/۷۶ میلیارد ریال به ثبت رسیده بود.

میزان متوسط سرمایه هر یک از شرکت‌های جدید التاسیس ۲/۶ میلیون ریال بود. به موازات تشکیل شرکتها، پروسه انحلال آنها در رابطه با ورشکستگی، ادغام و یا تغییر موقعیت حقوقی جریان داشت، ضمناً در جریان این روند انحلال، عدد کمی با ورشکستگی شرکت‌های کوچک و یا جذب آنها توسط بزرگترها بود. در این دوره ۱۳۹۹ شرکت، یعنی تقریبا ۱/۴ (دقیقاً ۲۲/۵٪) شرکت‌های

جدید التاسیس، منحل شدند. در عین حال سرمایه شرکت‌های منحل شده فقط ۲/۶٪ سرمایه شرکت‌های ثبت شده را تشکیل می‌داد. در نتیجه میزان سرمایه شرکت‌های باقی‌مانده به ۲۴/۲۴ میلیون رسید، یعنی ۲۴/۶٪ افزایش یافت. محاسبه میزان متوسط سرمایه شرکت‌های به ثبت رسیده ولی فعال در کشور اطلاعات جالب‌تر و شاخص‌تری می‌دهد (جدول اول و ۶).

اگر در دهه ۴۰-۱۳۳۰ و ۵۰-۱۳۴۰ را مقایسه کنیم مشخص می‌شود که در کل، در تمامی رشته‌ها آهنگ رشد متوسط سالانه تعداد شرکتها در دهه دوم بیشتر از دهه اول است، ۹/۶۳٪ در برابر ۷/۰۳٪. در عین حال نیرومند شدن شرکت‌های فعال صورت می‌پذیرفت، یعنی سرمایه سرانه شرکتها از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۰، از ۸/۱۵ میلیون ریال به ۱۸/۴ میلیون ریال افزایش یافت، اما گرایش آهنگ رشد سالیانه سرمایه، در تقابل با آهنگ رشد تعداد شرکتها بود.

(۱۲/۶۳٪ در برابر ۱۲/۸۳٪)، که این موضوع حق می‌دهد از رشد بیشتر شرکت‌های کوچک و متوسط صحبت کنیم. البته این موضوع فقط برای کل اقتصاد صادق است. در صنایع تکمیلی، بخصوص در تهران، تصویر دیگری (در مورد آهنگ متوسط رشد سالیانه) به چشم می‌خورد.

تعداد شرکتها از	د ر تمام کشور	تهران	استانها
۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹	۱۱/۲	۱۴/۲۶	۷/۱۴
از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹	۸/۹۸	۹/۷۹	۷/۲۳
سرمایه شرکتها			
از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹	۲۳/۵۷	۱۳/۳	۱۴/۱۶
از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹	۱۵/۷۹	۱۷/۳	۱۱/۶۳

رشد متوسط سالیانه سرمایه سرانه یک شرکت در سالهای ۴۹-۱۳۴۰ برابر با ۱/۲۷٪ می‌شد، که در دهه قبل، برای مقایسه برابر با ۲/۱٪ بود.

بدین ترتیب در صنایع تکمیلی، گرچه افزایش تعداد شرکت‌های این رشته بطور مطلق روی می‌دهد، آهنگ رشد تعداد آنها بنحو چشمگیری کاهش پذیرفته و همزمان آهنگ رشد سرمایه‌هایشان افزایش یافته است. گرایش

به تمرکز تولید و سرمایه در این رشته آشکارا دیده می‌شود.

افزایش تعداد و سرمایه شرکتها منجر به افزایش، هم مطلق و هم نسبی

موقعیت کارفرمایی سرمایه دارانه پیشرفته در اقتصاد کشور شد. با وصف  
 نوسانات سالانه، گرایش افزایش وزن مخصوص سرمایه شرکت‌های جدید التاسیس،  
 در تولید ناخالص ملی و سرمایه‌گذاری کل، آشکارا مشاهده می‌شود.

به قیمت‌های جاری	۱۳۴۳	۱۳۴۸	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳
۱- سرمایه شرکت‌های جدید التاسیس (میلیارد ریال)	۳/۸	۸/۷	۱۴/۲	۵۲/۸	۷۲/۳
۲- درصد نسبت به تولید ناخالص ملی	۱/۹	۱/۲	۱/۲	۲/۹	۲/۳
۳- درصد نسبت به تولید ناخالص ملی (بانفت)	-	۱/۳	۱/۱	۳/۱	۲/۳
۴- درصد نسبت به تولید ناخالص ملی (بدون نفت)	-	-	۱/۶	۴/۳	۴/۳
۵- درصد نسبت به سرمایه‌گذاری کل	۴/۸	۵/۵	۵/۱	۱۴/۵	۱۲/۸

فعالیت بورس تا میزان معینی، انعکاس سطح رشد موسسات سهامی در ایران  
 است.

بورس تهران تا زود رفوریه ۱۳۴۶، وقتیکه سهام بانک توسعه صنعتی و معدنی  
 برای فروش عرضه شد، تاسیس گردید. یکما بعد سهام شرکت "نفت پارس" اوراق  
 بهادارد ولتی، سهام موسسات ولتی، که طبق مقررات مرحله دوم اصلاحات  
 ارضی منتشر شد، مورد توجه قرار گرفت، برای فروش عرضه شدند.

بعدا سهام کارخانه سیمان تهران، کارخانه قند نیشابور، بانک "ایرانیان"،  
 کارخانجات سیمان "شمال" در بورس عرضه شدند. در اولین سال، گردش بورس  
 فقط ۱۵ میلیون ریال گردید، اما در طی پنج سال بعدی به ۷۸۲ میلیون ریال  
 افزایش یافت، یعنی ۱۵۶ میلیون ریال در سال ۱۴۰۰ در بورس بخش فوق العاده

ناچیزی از سهام موسسات و آنهم اساسا سهام شرکت‌های دولتی، عرضه می‌شد.  
 کفایت گردش متوسط سالانه بورس با سرمایه متوسط سالانه مجموعه شرکت‌های  
 سهامی که در همان دوره تنها در تهران به ثبت رسیدند، مقایسه گردد. سرمایه  
 متوسط سالانه این شرکت‌های سهامی در این دوره ۱۸/۳ میلیارد ریال، یا  
 به عبارت دیگر ۱۲ برابر میزان گردش بورس بود.

در عین حال در سالهای ۱۳۵۰، گردش بورس در رابطه با رشد نخسداد  
 شرکت‌های سهامی عام شروع به افزایش کرد. بدون تردید رشد میزان پیش فروش  
 سهام و نه فقط سهام شرکت‌های مالی بلکه سهام شرکت‌های صنعتی نیز، در این

مورد تاثیر مثبت داشت. اگر در اولین سال عملکرد بورس، فروش سهام موسسات  
 صنعتی کمتر از ۱٪ میزان گردش بود، در سال ۱۳۴۹ به ۲۶/۵٪ رسید.  
 تا سال ۱۳۵۱ گردش بورس به ۲ میلیارد ریال و تا سال ۱۳۵۲ به ۲/۷ میلیارد ریال  
 افزایش یافت. در سال ۱۳۵۳ این گردش به ۱۱ میلیارد ریال و در سال ۱۳۵۵ به  
 ۲۱ میلیارد ریال رسید.

تعداد موسساتی که سهام خود را در بورس عرضه کرد، از ۲۳ موسسه  
 در سال ۱۳۵۱ به ۴۱ موسسه در ۱۳۵۲ افزایش یافته بود، ضمنا ۲۹ موسسه از این  
 ۴۱ موسسه، صنعتی و ۱۲ مورد دیگر بانک بودند. در سال ۱۳۵۵ تعداد موسسات  
 به ۵۹ رسید، که ۴۲ موسسه آن شرکت‌های صنعتی و ۱۷ مورد آن بانک بودند. در سال  
 ۱۳۵۶ تعداد بانک‌ها به ۲۲ و شرکت‌های صنعتی به ۵۶ بالغ شد.

اعلام برنامه فروش سهام به مردم در سال ۱۳۵۱، به میزان زیادی به رشد  
 گردش بورس کمک کرد. طبق این برنامه تا ۴۹٪ سهام شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوص  
 می در مرحله اول به کارگران و کارمندان همان شرکت و آنچه باقی می‌ماند به  
 دیگران، فروخته می‌شد. در نتیجه سهام عرضه شده در بورس و میزان فروش آن‌ها  
 بشدت افزایش یافت. سرمایه ۷۸ شرکت که سهام آنها در سال ۱۳۵۶ در بورس  
 فروخته شد ۱۴۷/۸ میلیارد ریال ارزیابی شده بود که ۶۸/۴ میلیارد ریال آن  
 (۴۳/۳٪) به بانک‌ها و ۷۹/۴ میلیارد ریال (۵۳/۷٪) به شرکت‌های صنعتی  
 تعلق داشت. میزان سرمایه متوسط شرکت‌های صنعتی در سال ۱۳۵۶ از ۱/۴  
 میلیارد ریال تجاوز کرد که شاهد سطح بالای تمرکز در شرکت‌های صنعتی است.

در سالهای ۵۰-۱۳۴۰ شرایط تشدید فعالیت سرمایه‌دارانه و تعدد  
 فعالیت‌های سهامی و تسریع روند های تمرکز تولید و سرمایه، گرایش شکل گیری  
 سرمایه بزرگ خصوصی که قبلا هم پیدا شده بود، منحصر به تغییر کیفی جدیدی

گرد یسد .

سرمایه بزرگ خصوصی با احراز موقعیت مسلط در تولید و در بازار شروع به کسب خصلتهای انحصاری کرد . در وهله اول این وضعیت به رشته های نوین تولیدی مربوط می شد که ۲-۳ موسسه بزرگ فوراً توانستند موقعیست انحصاری نه فقط در تولید ، که در بازار را نیز بدست آورند . در عین حال تمرکز تولید در رشته های قدیمی نیز به تسلط چند شرکت بزرگ در بازار کالاهای سنتی انجامید .

بزرگترین شرکت خصوصی ایران گروه صنعتی "شهریار" می باشد که در رشته نسبتاً جدیدی برای ایران یعنی فلزکدازی فعالیت می کند . گروه صنعتی شهریار متشکل از چند شرکت سهامی بود که نمایندگانه سرمایه ایرانی ، بانک توسعه صنعتی و معدنی و نیز سرمایه خارجی ، شرکت های دیماک (آلمان غربی) و فلیپس (آمریکا) بودند و در آذرماه سال ۱۳۵۰ تاسیس گردید .

این گروه شامل :

۱- کارخانه شهریار با ظرفیت تولیدی سالانه ۸۵ هزار تن ورق فلزی و ۶۲۰ میلیون ریال سرمایه (شروع کار مهرماه ۱۳۴۶)

۲- کارخانه شاهین با ظرفیت تولیدی سالانه ۸۵ هزار تن ورق فلزی و سرمایه ۸۵۰ میلیون ریال (شروع به کار در سال ۱۳۴۸) .

این دو کارخانه متعلق به شرکت سهامی "نورد شهریار" هستند . سهام شرکت تا اوایل سال ۱۳۴۹ به بورس عرضه شد . نرخ سهام آن با ارزش اسمی ۱۰۰۰ ریال در سال (از اول سال تا اردیبهشت سال ۱۳۵۴) برابر با ۲۲۸۰ ریال شد . سود سهام کارخانه ۴۰٪ گردید . بعدها شرکت "نورد شهریار" با شرکت موسسات خارجی ، به گروه صنعتی تغییر شکل یافته و شروع به ساختمان کارخانه شهداد کرد .

۳- کارخانه "شهداد" با ظرفیت تولیدی ۱۲۰ هزار تن ورق فلزی در سال و سرمایه ۹۷۰ میلیون ریال (شروع به کار از اوایل سال ۱۳۵۳) ، متعلق به شرکت سهامی "کارخانجات فولاد سازی شهریار" . اواسط دی ماه ۱۳۵۳ سهام این شرکت در بورس عرضه شد . در همان اولین هفته ، سهام با ارزش اسمی ۱۰۰۰ ریال ، به مبلغ ۲۵۸۰ ریال بفروش رفت و در فروردین نرخ آن ۲۶۸۰ ریال تعیین گردید .

۴- کارخانه "شاهرخ" با ظرفیت تولیدی ۱۰۰ هزار تن ورق فلزی در سال و

سرمایه ۷۵۰ میلیون ریال (شروع به کار در ۱۳۵۰)

۵- مجتمع نورد خوزستان ، متشکل از ۴ کارخانه :

۱- کارخانه "شهرام" با ظرفیت ۳۹ هزار تن

۲- کارخانه "شهاب" با ظرفیت ۴ هزار تن

۳- کارخانه "شهباز" با ظرفیت ۲۹ هزار تن

۴- کارخانه "شاهپور" با ظرفیت ۹ هزار تن

۶- کارخانه "شهناز" با ظرفیت سالانه ۱۲۰ هزار تن

مجتمع نورد خوزستان (که متشکل از کارخانجاتی کوچک بود) در ۱۳۵۲ در گروه صنعتی شهریار ادغام گردید .

مجموع سرمایه گذاری این گروه برابر با ۷/۶ میلیارد ریال برآورد گردید . ماست (کافیسیت بیاد بیاوریم که کل سرمایه گذاری در صنایع تکمیلی در سال ۱۳۵۱ ، ۱۵ میلیارد ریال بود) .

در فروردین سال ۱۳۵۲ گروه صنعتی شهریار ، بانک شهریار را با سرمایه ۴ میلیارد ریال تاسیس کرد ، که ۴۵٪ (۱/۸ میلیارد ریال) آن توسط گروه شهریار پرداخت شده و ۴۰٪ سهام آن به سرمایه داران بزرگ ایران ، محمد تقی برخوردار (گروه صنعتی "ایران-توشییا" ، رحیم ایروانی (گروه صنعتی "ملی") و دیگران تعلق داشت . بقیه سهام توسط بانک دولتی اعتبارات صنعتی خریداری شد که بخشی از سهام خریداری شده را به بورس عرضه کرد . در سال ۱۳۵۵ سرمایه پرداخت شده بانک به ۵ میلیارد ریال رسید .

علی رضایی ، تا اواسط سال ۱۳۵۴ گروه را سرپرستی می کرد ، شخصی که با استفاده وسیع از حمایت دولتی ، و خصوصاً اعتبارات دولتی ، یکی از بزرگترین سرمایه داران ایران شد . در سال ۱۳۵۴ ، علی رضایی به نمایندگی مجلس سنا انتخاب شد و ریاست گروه را به پسر خود ، شهریار رضایی سپرد . گروه صنعتی شهریار ، که کارخانجات نورد بزرگ و معدنی را در اختیار داشت ، به مرور زمان شکل مشخص تر ساختار خودی بخود می گرفت . هنوز مدتی از وابستگی کامل آن به واردات فولاد و آهن قراضه نمی گذشت که شروع به تأمین بخشی از نیازهای خود بحساب



کارخانجات فلز گدازی خود کرد و آواز به ساختمان کارخانه فلزکاری با سیکل کامل تولیدی با مشارکت سرمایه خارجی نمود.  
در بازار محصولات پلاستیکی، موقعیت مسلط را شرکت های "پلاسکوکار" و "ارچ" داشتند.

پلاسکوکار در سال ۱۳۴۳ توسط حبیب القانیان بنیانگذاری شد که از ابتدا ای سالهای ۳۰ به عنوان سرمایه دار شناخته شده بود. القانیان سهامدار عمده و مدیر کل بسیاری از شرکت های صنعتی، از جمله شرکت بزرگ نساجی "ممتاز"، بود. هم او یکی از اولین کسانی بود که در رشته های جدید شروع به سرمایه گذاری کرد و کارخانه هایی برای تولید پروفیل، آلومینیم و یخچال تاسیس نمود. اولین کارخانه تولیدی فرآورد های پلاستیکی که با مواد اولیه وارداتی کنار می کرد، توسط او ساخته شد. این کارخانه بزرگ، با حدود یک هزار نفر کارکن، انواع مختلف فرآورد های پلاستیکی، از قطعات یخچال تا اسباب بازی را تولید می کند. محصول پلاسکوکار "اصولا از طریق فروشگاه های "پلاسکوکار" که تا سال ۱۳۵۳ بطور کامل متعلق به خانواده القانیان بود، بفروشی رسیدند.  
"ارچ" که در دوره قبل از جنگ در سال ۱۳۱۶ تاسیس شده بود، در سالهای اخیر با مشارکت سرمایه آمریکایی به بزرگترین شرکت تولید کننده یخچال، آب گرمکن، اجاق گاز و مبلمان آشپزخانه در خاورمیانه تبدیل شده بود. تعداد کارکنان این کارخانه به خوبی مجهز به بیش از ۲۰۰۰ نفر می رسید. سرمایه ثبت شده آن در سال ۱۳۵۰ به ۹۰۰ میلیون ریال افزایش یافته بود. محصولات این کارخانه به افغانستان، پاکستان، کویت، اردن و امارات خلیج فارس صادر می شد. در سال ۱۳۵۳ سود سهام این کارخانه ۲۶٪ سرمایه اصلی شد. در سال ۱۳۵۲ سهام شرکت به کارگران و کارمندان خود شرکت و نیز بدیگر علاقمندان فروخته شد.  
بازار داخلی لامپهای برقی عملا بین دو کارخانه پارس توشیبا (واقع در رشت) با مشارکت سرمایه ژاپنی و شرکت لامپ برقی قزوین با مشارکت سرمایه های آلمانی و هلندی تقسیم شده بود. این شرکت در قزوین کارخانه ای با ظرفیت سالیانه ۲۰ میلیون لامپ حرارتی و ۳ میلیون لامپ فلوروسنت بوجود آورد.

موقعیت انحصاری بازار لامپ تصویر تلویزیون در امتیاز یک شرکت خصوصی ایرانی با مشارکت شرکت فیلیپس بود که کارخانه ای با ظرفیت سالیانه ۱۰۰ هزار لامپ تصویر تلویزیون تاسیس نمود. در کارخانه هائیکه - عمدتاً با مشارکت سرمایه خارجی - در سالهای اخیر در رشته های تولید محصولات با مصرف عمدتاً

تولیدی (لامپ، سیم برق وغیره) بوجود آمده بودند، گرچه در تولید موقعیت انحصاری داشتند، حتی با وصف رشد سریع تنوع رشته ای و تهیه قطعات بسیار تخصصی، همواره نمی توانستند انحصار در بازار را هم برای خود تامین نمایند. طبیعتاً باید منتظر پیدایش شرکت های دیگری برای تولید محصول مشابهی بودند، بخصوص که سیاست دولتی صنعتی کردن معطوف به تهیه تولیدات جانشین واردات بود. در عین حال در ایران عملاً چنان شرایطی بوجود آمده بود که شرکت هایی که در ابتدا موقعیت انحصاری در تولید را بدست آورده بودند، گرچه بتدریج، اما باطردکالاهای وارداتی، موقعیت انحصاری در بازار را نیز کسب کردند. احتمالاً در همه رشته ها اینکار غالباً در مشارکت با انحصارات بزرگ فریبی که مایل به حفظ موقعیت انحصاری خود در ایران بودند انجام می گرفت، انحصاراتی که برای حفظ این موقعیت انحصاری، راه افزایش و توسعه تولید را برگزیده بودند.

کارخانه فیلیپس، که قبلاً از آن یاد شد، در نظر داشت برای تحکیم موقعیت انحصاری خود، ظرفیت کارخانه تولید لامپ تصویر تلویزیون را بعد و برابر افزایش دهد، یعنی عملاً تمام بازار داخلی را پر کند.

حدود ۴۰٪ نیاز بازار داخلی به کمپرسور توسط شرکت ایرانی-آمریکایی، با مشارکت شرکت آمریکایی "وستینگهاوس" تامین می شد، که کارخانه ای واقع در قزوین داشت. برای تامین موقعیت انحصاری در بازار، در نظر داشتند که ظرفیت کارخانه را ۲/۵ برابر کرد. به ۲۰۰ هزار کمپرسور در سال برسانند.

بنابراین، سرمایه خارجی نقشی بسیار بزرگ در شکل گیری سرمایه بزرگ خصوصی ایران بازی می کرد. این سرمایه، به سرمایه ایرانی در کسب موقعیت انحصاری در بازار نیز مساعدت می کرد، زیرا چنین موضعی برای خود او هم به مثابه شریک سرمایه محلی تامین می شد. سرمایه خارجی، سرمایه داران ایرانی را از طریق توانایی بکار گرفتن دستاورد های علمی- فنی و تامین متخصصین کارآمد، بطرف خود جلب می کرد. اکثریت شرکت های ایران با شرکت های بزرگ بین المللی که خود را در بازار داخلی ایران نشان داده بودند، ارتباط داشتند. در اوایل سالهای ۱۳۵۰ بیش از یک صد ده شرکت بین المللی، یا بصورت سرمایه گذار مستقیم یا بصورت مقاطعه کار، در ایران فعالیت می کردند.

با وجود همه تغییرات در شرایط اشکال عملکرد سرمایه خصوصی خارجی در ایران در نکته عده بدون تغییر باقی مانده است. دولت ایران تمایل شدید به سرمایه

مشارکت سرمایه خارجی، بخصوص در رشته‌های جدید را حفظ می‌کرد، و بطور اصولی هم قادر به حفظ کنترل بر این شرکا برای جلوگیری از عمل مغایر با منافع سرمایه بزرگ ایرانی شده بود. در صنایع غذایی و نساجی، حداکثر سه سهام سرمایه داران خارجی ۱۵٪ تعیین شده بود، این حد اکثر در صنایع ماشین آلات ساختمانی و چرم‌سازی ۲۰٪، در پتروشیمی، الکترونیک، ماشین‌سازی، تولید وسایل حمل و نقل و شیمیایی ۲۵٪ بود. همین حد اکثر برای رشته‌های صنعتی دارای تکنولوژی پیشرفته مانند صنایع شیمیایی، پتروشیمی، الکترونیک و ماشین‌سازی می‌توانست تا ۳۵٪ افزایش یابد. با وصف این محدودیتها، شرکت‌های خارجی می‌توانستند مکان بسیار چشمگیری در اقتصاد ایران احراز می‌کردند و نه فقط در شکل نوین نفوذ سرمایه خارجی (مانند مقاطعه کار خدمات فنی، یا مانند سازمانهای مقاطعه کار)، بلکه به شکل سرمایه دار سرمایه گذار نیز صورت می‌گرفت. محدودیتها فوق‌الذکر در خرید سهام، با توسعه دائمی بازار ایران و در نتیجه با امکان افزایش تولید و سرمایه و با ایجاد شرکت‌های دختر و هم‌چنین از طریق گسترش شرکت‌های سرمایه گذاری، که در سالهای اخیر رواج یافته بود، جبران می‌شد. مثلا مشارکت شرکت آمریکایی "دوبون" و شرکت ژاپنی "ساکا" در یکسای از بزرگترین گروه‌های صنعتی ایران یعنی گروه صنعتی "بهشهر" به آنها امکان داد که در بسیاری از شرکت‌هایی که عضو این گروه هستند ولی گروه در حکم سهامدار اصلی آنهاست، نفوذ نمایند.

تعدادی از شرکت‌های شیمیایی، که دارای تولیدات با تکنولوژی غیر مرتبط بودند، در سال ۱۳۵۰ در چارچوب گروه صنعتی واحد "بهشهر" متحد شدند، که در این گروه شرکت‌های ساختمانی، صادراتی و کامپیوتری نیز وارد گردیدند. شرکت‌هایی که فعالیت آنها مورد علاقه بقیه شرکت‌های شریک بود، در سال ۱۳۵۲ سرمایه گروه ۱/۳۶ میلیارد ریال شد. با عرضه سهام برای فروش آزاد، سرمایه گروه به ۴/۲۴۴ میلیارد ریال رسید. حجم فعالیت گروه در سال ۱۳۵۲ به ۳/۵ میلیارد ریال و در سال ۱۳۵۳ به ۸/۲ میلیارد ریال بالغ می‌شد. سود شرکت سال بسال افزایش می‌یافت. مثلا در سال ۱۳۵۲ درآمد خالص گروه ۲۸٪ سرمایه گذاری را تشکیل می‌داد که در سال ۱۳۵۳ به ۴۴٪ رسید. نرخ سهام با بهای اسمی ۱۰۰۰ ریال گروه، در سال ۱۳۵۳ به ۲۰۰۰ ریال رسید.

شرکت انگلیسی "لیلاند" در فعالیت بزرگترین شرکت اتومبیل‌سازی ایران "ایران ناسیونال" مشارکت داشت. این شرکت در سال ۱۳۴۱ با سرمایه پرداخت

شده ۲ میلیارد ریال تشکیل شده که تا سال ۱۳۵۳ بعد و برابر افزایش یافت. در سال ۱۳۵۶ حجم فعالیت شرکت ۲۱ میلیارد ریال و سود آن به ۲۷/۷٪ سرمایه گذاری برآورد شده بود، فروش شرکت در سال ۱۳۵۲ مبلغ ۱۴/۶ میلیارد ریال بود. این شرکت اتومبیل "پیکان" و اتوبوس را نه فقط در بازار داخلی بلکه در کشورهای دیگر مانند لهستان، رومانی و جمهوری عربی مصر بفروش می‌رساند.

"ایران ناسیونال" علاوه بر صد و محصولات تمام شده، تلاشهایی در زمینه سرمایه گذاری تولیدی در خارج از کشور انجام داد. این شرکت قصد داشت در جمهوری عربی مصر به اتفاق شرکت "مرسدس بنز" کارخانه اتومبیل‌سازی احداث کند که تولیدات آن نه فقط در داخل مصر، بلکه در کشورهای همجوار نیز باید بفروش می‌رسید. "ایران ناسیونال" شبکه‌ای از موسسات دختر برای تولید ابزاریدکی و فروش آنها در بازار خارجی ایجاد کرد، یعنی گرایش تبدیل آن به گروهی صنعتی با همکاری عمودی، وجود داشت. شرکت "ایران ناسیونال" سهامدار اصلی شرکت "رضا" با سرمایه ۴۰۰ میلیون ریال بود که کارخانه تولید ابزاریدکی اتومبیل با ۳۰۰ نفر پرسنل، که در رند یکی مشهد در سال ۱۳۵۳ احداث شده بود، را داشت. تاسیس این کارخانه می‌تواند به مثابه قدمی برای جایگزینی واردات قطعات یدکی از انگلستان (که شرکت انگلیسی لیلاند خریداری می‌شد) با تولیدات داخلی تلقی گردد. در ضمن نباید نادیده گرفت که این کار برای شرکت "لیلاند" به مثابه از دست رفتن بازار بشمار نمی‌رفت، زیرا با مشارکت خود او این کارخانه ساخته شده بود.

گروه صنعتی "ایران ناسیونال" به اتفاق شرکت اتومبیل‌سازی خاور، که کامیونهای "مرسدس بنز" را تولید می‌کند و "توسعه صنعتی و معدنی" و شرکت آلمانی "دایملر بنز" کارخانه تولید موتور اتومبیل را تاسیس کردند (کسودر سال ۱۳۵۱ مورد بهره‌برداری قرار گرفت). علاوه بر شرکت‌های اتومبیل‌سازی ایران، از طریق بانکهای مختلف ایرانی با مشارکت سرمایه خارجی، شرکا شرکت‌های تولید ابزار و قطعات یدکی اتومبیل بودند.

شرکت‌های "تولید دارو" (تاسیس ۱۳۳۴) و "سانامید ک.ب.اس" (تاسیس ۱۳۴۵) در صنایع داروسازی مواضع اصلی را در اختیار داشتند که با شرکت‌های خارجی از آن جمله با شرکت آمریکایی "سانامید" رابطه تنگاتنگ داشتند. این دو شرکت که "کاظم خسروشاهی" عضو یکی از ثروتمندترین خانواده‌های کشور

سهامدار اصلی و رئیس آنها بود، هسته گروه صنعتی "ک.ب.اس" که در اواخر سالهای ۱۳۴۰ تاسیس شد، را تشکیل می دادند. شرکت واسازی "تولید دارو"، شرکت تولید کالاهای بهداشتی "سانامید ک.ب.اس"، شرکت سازنده و سایر آرایش و شیمیایی "تیدی"، شرکت شیرینی سازی "کیوان"، شرکت تولید سموم نباتی و کود شیمیایی "کامکار" و آژانس صادراتی "پی وار"، که از طریق سیستم مشارکت متقابل (بصورت غیر مستقیم یعنی بعنوان سهامدار، یا از طریق شرکت های خارجی، یا از طریق بانکها) با هم در ارتباط بودند، در ترکیب گسترده وارد می شدند.

علاوه بر سرمایه خارجی، بخش دولتی نیز در شکل گیری گرایشهای انحصاری سرمایه خصوصی در رشته های نوین تاثیر عظیمی داشت، زیرا همانا دولت نقش بزرگترین سرمایه گذار را نه فقط در رشته های زیر ساختی، بلکه در صنایع نیز داشت، بخصوص در تولیداتی که دارای بیشترین اهمیت برای شکل گیری اساس داخلی و روند با تولید ملی بودند (ذوب آهن، ماشین سازیها دستگاه سازیها و غیره) و یا محصولاتیکه مشمول تثبیت قیمت های شدند (سیمان کاغذ و غیره). بزرگترین انحصارات در ایران دولتی هستند، در پیشاپیش آنها شرکت ملی نفت ایران بود که درآمد آن منبع اصلی تشکیل ذخایر دولتی را تشکیل می دهد. شرکت های دولتی موقعیتهای انحصاری در راه آهن، حمل و نقل دریایی و هوایی و انرژی دارند. مجتمع ذوب آهن اصفهان، کارخانجات لوله سازی اهواز، تعدادی از کارخانجات ماشین سازی و غیره دولتی هستند.

طبق برنامه فروش سهام بزرگترین موسسات صنعتی به مردم (قانون سال ۱۳۵۱ و فرمان سال ۱۳۵۴) سهام موسسات بزرگ صنعتی چه خصوصی و چه دولتی، با سرمایه ثبت شده ۱۰۰ میلیون ریال و بیشتر، یا سرمایه در گردش بیشتر از ۱ میلیارد ریال و یا با فروش متوسط سالیانه ۲۵۰ میلیون ریال، برای فروش عرضه شد که در عمل به معنی انتقال تدریجی موسسات ساخته شده دولتی به سرمایه داران خصوصی بود. استناد در این مورد شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی ذوب آهن ایران و صنایع خانیاات بودند. دولت علاوه بر فروش سهام موسسات خود، اغلب مبتکر تشکیل شرکت های مختلط بود. بخش خصوصی با کمال میل در چنین شرکت هایی مشارکت می کرد، زیرا دولت در چنین مواردی نه فقط بخشی از سرمایه، بلکه اعتبار و واردات ماشین آلات، تنظیم اسناد پروژهای - تکنیکی و تامین متخصصان را نیز عهده می گرفت. این موضوع هم برای رشته های

جدید الا حوادث وهم برای رشته های سنتی، که تاسیس موسسات جدید را رقابت موسسات موجود مشکل کرده بود، صادق بود. این طلب را با ارایسه برخی نمونه ها از رشته های مختلف تشریح می کنیم:

در صنایع کاغذ سازی، سالیان دراز موقعیت انحصاری، چه در تولید و چه در بازار کاغذ، را شرکت "کاغذ پارس" داشت، که در ابتدا شرکتی دولتی بود، ولی از سال ۱۳۵۲ شرکت مختلط با سرمایه سهامی شد که در سال ۱۳۵۶ سرمایه اش به ۳/۲ میلیارد ریال رسید. شرکت صاحب کارخانه هفت تپه بود که با تولید سالیانه ۳۵ هزار تن کاغذ تقریباً ۹۰٪ نیازهای کشور را، تا اواسط سالهای ۱۳۵۰ تامین می کرد. در رابطه با رشد تقاضای داخلی کاغذ، ظرفیت کارخانه توسعه یافت (تا ۱۱۰ هزار تن در سال) در ترکیب این شرکت ۹۸٪ سهامدار، کف نمایندگان سرمایه خصوصی دولتی بودند، وجود داشت.

در رابطه با رشد تقاضای سیمان، دولت با حساب بر امکانات بخش خصوصی، در سال ۱۳۵۲ اجازه ساختن کارخانه سیمان خصوصی را صادر کرد. اما ساختن حتی یکی آغا ز نشد. به این دلیل دولت مبتکر تشکیل شرکت های مختلط بسطی تاسیس کارخانجات سیمان شد، که تا ۲۰٪ سرمایه را دولت تامین می کرد (۸۰٪ سهام برای فروش عرضه شدند). در منطقه اصفهان با مشارکت مجتمع ذوب آهن دولتی، بزرگترین کارخانه سیمان کشور، سیمان آریا ساخته شد (سرمایه سهامی برابر با ۱۰ میلیارد ریال) که سهام آن در بورس فروش می رسد. در صنایع چرم ایران، با وصف رشد تولید کفش، موسسه بزرگی برای باغی چرم و پوست وجود داشت. نزدیک به ۹۰٪ چرم خام ایران به کشورهای پیشرفته صادر می شد، و واردات چرم و پوست باغی شده سال به سال افزایش می یافت. بخش خصوصی مستقلاً قادر به رقابت با سرمایه خارجی، که بازار فروش و بازار مواد خام را در دست داشت، نبود. و این دولت بود که مبتکر تاسیس شرکت سهامی مختلط، با هدف تاسیس شرکت های بزرگ عمل آوردن چرم، در رشت منطقه کشور شد. با پایان ساختمان این کارخانجات، صادرات چرم خام محدود می شد. ۶۰٪ سهام این شرکتها توسط دولت و ۴۰٪ توسط بخش خصوصی خریداری شده بود.

بخش دولتی در مواقعی که سرمایه خارجی برای تهیه محصولات جانشین واردات، که امکان ساخت آنها با مواد اولیه خود ایران وجود داشت، اقدام نمی کرد و بخش خصوصی نیز قادر به رقابت با آنها نبود، دخالت می کرد.

در رشته های "قدیمی" ایران، شکب گیری گروههایی با گرایشهای انحصاری، در مقایسه با رشته های جدید، کمتر ظاهر شده بود، گرچه در رایسی رشتهها هم تمرکز تولید حاصل شده شرایط را برای پیدایش شرکتهای بسیار بزرگ، فراهم کرده بود (مثلا در تولید نوشابه) در این رشته ها هم مانند رشته های جدید، هم دولت و هم بخصوص سرمایه خارجی، نقش عظیمی در شکل گیری گرایش انحصاری داشتند.

بزرگترین شرکت کفش سازی کشور، گروه صنعتی "ملی" بود، که سرمایه ثابت شده آن در سال ۱۳۴۵ برابر با ۸۰۰ میلیون ریال می شد. سهامداران اصلی آن، شرکت ایرانی "کفش ملی" و تعدادی شرکت های خارجی بودند. در سال ۱۳۵۲ تعداد کارکنان موسسات این گروه ۵۶۹۰ نفر بود. گروه بیش از ۲۵۰ فروشگاه متعلق به خود در کشور، و تعدادی مراکز تجاری در خارج از کشور داشت. در سال ۱۳۵۳ فروش کلای این شرکت ۳/۰۹۲ میلیارد ریال بود. سهام آن در معرض فروش آزاد قرار داشت. و شرکت بزرگ کفش سازی دیگر "کفش بلا" و "جم" (کفشهای پلاستیکی) نیز در ارتباط با سرمایه خارجی بودند. این شرکتهای به اتفاق سرمایه بزرگ خصوصی ایران، بنیاد پهلوی در حقیقت سرمایه خاواده شاه، و نیز با مشارکت سرمایه های آمریکایی (بانک کنتیننتال شیکاگو و آمریکان موتورز کورپوریشن) و سرمایه ژاپنی (بانک "سانوا" ژاپن) در سال ۱۳۵۲ بانک "داریوش" را با سرمایه ۲ میلیارد ریال بنیان گذاشتند.

کسب موقعیت انحصاری توسط شرکتهای، بطور ناگزیر به تنظیم انحصاری قیمتها، حتی در شرایط تنظیم دولتی قیمتها، می انجامد. مثلا در رساله های ۱۳۴۰ و شرکت بزرگ تانیر سازی با موفقیت و از طریق اتحایه های رشته های خود و اطاق بازرگانی و صنایع واردات را محدود کرده و در نتیجه دارای موقعیت انحصاری نه فقط در تولید، بلکه در بازار هم شده و بطور سیستماتیک دست به افزایش قیمتها زدند. تنها در سال ۱۳۵۱ بود که دولت، مسلما تحت فشار کارخانه های اتومبیل سازی، در محدودیت های وارداتی تخفیف قایل شد. جریان مشابهی در بازار وسایل خانگی رخ داد. روزنامه های رسمی ایران فاش کردند که رشد قیمت خود کار خود نویس، وسایل الکتریکی و نوشابه های غیر الکلی در اوایل سالهای ۱۳۵۰، در رابطه با تولید انحصاری بوده است.

خصوصیات ذکر شده پروسه تمرکز سرمایه، یعنی شکل گیری انحصاری سرمایه خصوصی بزرگ، در شرایط حفظ موقعیت قابل ملاحظه بخشهای عقب ماند در

تولید و تاثیر عظیم شرکت مستقیم بخشد و لستی و سرمایه خارجی، بخصوص سرمایه خصوصی خارجی در شکل گیری این گرایش انحصاری، آشکارا در بررسی تمرکز فعالیت های بانکی مشاهده می شود. تاکنون در ایران موقعیت سرمایه تجاری - رایسی، نه فقط در دهات، که بیش از نیمی از احتیاجات اعتباری آنرا این سرمایه نامین می کند، بلکه در شهرها و بخصوص در استانها نیز نیرومند است. کمبود منابع پولی آزاد خصوصی، محدودیت سیستم بانکی، ناموزونی استقرار جغرافیایی بانکها و شعبات آنها که تاکنون نیز احساس می گردد شرایطی را بوجود آورده است که رباخواری فعالیتی کم سود تراز فعالیت کارفرمایی سرمایه دارانه نباشد.

با وصف افزایش عظیم اعتبارات بانکی به بخش خصوصی در رساله های ۵۰- ۱۳۴۰، رشد تقاضای روز افزون برای منابع پولی حتی به رشد این اعتبارات تجاری - رایسی در شهرها انجامید. از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰، اعتبارات سیستم بانکی به بخش خصوصی از ۶۱/۵ میلیارد ریال به ۲۳۰/۲ میلیارد ریال افزایش یافت. در سال ۱۳۴۲ حجم تقریبی اعتبارات تجاری - رایسی در بازار شهرها ۴۵ میلیارد ریال، یعنی بیش از ۷۰٪ اعتبارات بانکی بود. بررسی انجام شده در سال ۱۳۴۹ در بازار بیست شهر نشان داد که در سال یاد شده، حجم وامهای پرداخت شده در بازارها به ۶۰ میلیارد ریال (با سود سالانه ۱۷٪ تا ۳۹٪) بالغ می گردید. در سال ۱۳۵۴ برای استفاده از اعتبارات در بازار پولی غیر متمرکز، در تهران سود سالانه ۲۷٪ و در اهواز، کرمانشاه، اردبیل و رشت ۳۶٪ دریافت می شد.

بدین ترتیب سهم اعتبارات رایسی، گرچه در مقایسه با اعتبارات بانکی (حتی فقط در مقایسه با اعتبارات بانکی به بخش خصوصی) بطور چشمگیری کاهش یافته و در سال ۱۳۵۰ معادل با ۲۶٪ اعتبارات بانکی بود، اما بطور مطلق افزایش یافته است.

فعالیت های رایسی با دقت مخفی نگه داشته می شد، اما بگواهی برخی منابع، تمرکز سرمایه تجاری - رایسی در دست برخی افراد چنان بود که: "یک رباخوار قادر است هر بانک تجاری را ورشکسته کند".

فعالیت های اعتباری چنین قلبهای بازار پولی غیر متمرکز، مانند علی شیرازی حتی توسط بانک مرکزی ایران در نظر گرفته می شد.

با همه این احوال، سیستم بانکی ایران، بخصوص در ده ساله اخیر، عرصه

را هر چه بیشتر ریزار غیر متمرکز پولی تنگتر کرده بود. در ماه اسفند ۱۳۵۲ در کشور ۳۰ بانک (بدون بانک اصناف، بانکی کوچک خصوصی با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال که در سال ۱۳۵۳ به بانک ملی ملحق شد) وجود داشت. سرمایه پرداخت شده همه بانکهای ایران ۶۶/۷۶ میلیارد ریال بود (به استثنای بانک مرکزی ایران که سرمایه پرداخت شده آن ۶۱/۷ میلیارد ریال بود. عملکرد کل بانکهای ایران، هم بانکهای تخصصی و هم بانکهای تجاری، در فاصله ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ معادل ۲/۸ مرتبه (با بانک مرکزی) و ۲/۷ مرتبه (بدون بانک مرکزی) افزایش یافت.

سرمایه خصوصی در اوایل سالهای ۱۳۵۰، موقعیت نسبتاً مهمی در سیستم بانکهای تجاری ایران داشت. در تراز نامه بانکهای تجاری در ۱۹ اسفند ۱۳۵۲ سهم بانکهای خصوصی در سرمایه پرداخت شده، ذخایر و دیگر تعهدات (بدون تعهدات تضمین شده) ۵۷٪، درآمد آنها ۱۸/۸٪ و سود سهام و غیره پرداخت شده برابر با ۴۷/۳٪ می شد.

بزرگترین بانک تجاری ایران، بانک صادرات است، سهم ذخایر این بانک نسبت به کل ذخایر همه بانکهای تجاری ایران در اول فروردین ۱۳۵۳ برابر با ۱۸/۳٪ و نسبت به درآمد آنها ۱۸/۲٪ بود. سرمایه پرداخت شده بانک معادل ۳ میلیارد ریال و کاملاً ایرانی بود. بانک عدالت با شرکتهای بزرگ تجاری که به فعالیتهای صادراتی می پرداختند در ارتباط بود.

مجموع اعتباری که همه بانکهای بخش خصوصی ایران در اختیار صنایع قرارداد دادند، در سال ۱۳۵۱ برابر با ۶۳/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ معادل ۸/۹۰ میلیارد ریال بود که ۱۷/۶ و ۱۸/۶ درصد کل اعتبارات می شد. گرچه در سالهای آخر تعدادی بانک بزرگ خصوصی با سرمایه کاملاً ملی تاسیس شده بود، اعتباردهی به صنایع را عدالت بانکهای با مشارکت سرمایه دولتی و خارجی انجام می دادند. نقش عمده در اعطای اعتبار به سرمایه داران بخش خصوصی را بانک تخصصی خصوصی ایرانی - خارجی "توسعه صنعتی و معدنی" با سرمایه پرداخت شده ۳/۱ میلیارد ریال داشت. با و صرف آنکه رتشکیل ذخایر بانک، که بانکی تجاری نبود، وجوه پس انداز، که بیش از ۷۰٪ ذخایر بانکهای ایرانی را تشکیل می داد، شرکت نداشت، این بانک با جذب وجوه سازمانهای دولتی و بانکهای بین المللی و خارجی ذخایر چشمگیری در اختیار

داشت که در اول فروردین ۱۳۵۳ معادل ۳۱/۹ میلیارد ریال می شد. عملکرد این بانک بر رشد سهم اعتبارات بانکی به صنایع تاثیر گذاشته بود. بطوریکه گفته شد در سال ۱۳۵۲ توسط شرکتهای بزرگ صنعتی، بانکهای تجاری "شهریار" و "داریوش" برای اعطای اعتبار به صنایع تاسیس شدند. بانک تجاری خصوصی "صنایع ایران" با سرمایه پرداخت شده ۲ میلیارد ریال و بانک خصوصی "توسعه سرمایه گذاری" با سرمایه ۲/۱ میلیارد ریال که ۸۰٪ سهام آن متعلق به سرمایه ایرانی بود، برای واگذاری اعتبارات صنعتی در سال ۱۳۵۲ تاسیس گردیدند. تعداد سهامداران این بانک ۲۰۰ نفر و سهم سهام آنها تقریباً برابر بود. سهامداران و روسای بانک نمایندگان سوداگری بزرگ خصوصی و دستگاه دولتی مانند مقدم، آریامند، فرمانفرمائیان، خسروانی و دیگران بودند.

در اوایل سالهای ۱۳۴۰ ارتباط استواری (از طریق اعتبارات، سرمایه سهامی و مشارکت شخصی) بین برخی شرکتهای صنعتی و بانکها (مثلاً گروه "شهریار" و بانک "شهریار"، بانک "داریوش" و شرکتهای کفش سازی "کفش بلا" و "جم"، بانک "ایران ژاپن" و گروه صنعتی بهشهر، شرکت بافندگی "ابریشم کاشان" و شرکت داروسازی "دارویی ایران" و غیره) بوجود آمد.

تمرکز سرمایه و تشکیل گروه بندیهای انحصاری، با همکاری تنگ تنگ سرمایه بانکی صنعتی همراه بود و همزمان تمرکز سرمایه بانکی در دست چند خانواده راتشدید کرده بود. تمرکز بالای سرمایه - سرمایه بعنوان مالکیت - در شرایط تنوع وسیع فعالیتهای سرمایه دارانه به میزان عظیمی به این کار کمک می کرد. چنین ویژگی تشکیل و فعالیت سرمایه بزرگ در ایران، هم با محدودیت بازار و هم با کوششهای خنثی کردن نوسانات نرخ سود متوسط رشته ای در دوره رشد سریع اقتصاد و رشد تنوع رشته ای، مقید شده بود.

در نتیجه در سالهای ۵۰ - ۱۳۴۰ آن شکلی از اتحاد، مانند گروههای صنعتی بوجود آمد، که در آنها بیشتر اوقات شرکتهای نه بر اساس اشتراک روند تکنیکی و نوع واحد محصولات، که شرایط مشابه فروش را بطلید، بلکه بیشتر بر اساس شرکت یک سرمایه دار واحد در آنها، وحدت یافته بودند. بزرگترین گروههای صنعتی یعنی "بهشهر" (با سرمایه لاجوردی) و "ک.ب.اس" (با سرمایه خسرو شاهی) بدینگونه بوجود آمدند.

خصوصیت دیگر تشکیل بورژوازی بزرگ ایران در اینست که رشد گسترده سرمایه داری دولتی، قسری از بورژوازی ایران را که در رابطه تنگاتنگ با بخش دولتی بودند جدا کرد. روسای کارخانجات دولتی، اغلب سهامداران شرکتهای خصوصی هم بودند. فروش سهام کارخانجات دولتی در روهله اول به کارکنان خود کارخانجات هم بچنین "جوش دادن" دستگاه دولتی با سرمایه داری خصوصی مساعدت می کرد.

در ایران تعداد معدودی خانواده، سهامداران شرکتهایی که در رشته های فوق العاده متنوع اقتصاد فعالیت می کردند، با مشارکت در شرکتهای مختلف خصوصی - دولتی با دستگاه دولتی بنحوی تنگاتنگ در رابطه بودند. بزرگترین خانواده های سرمایه دار ایران، خانواده های فرمانفرمایان، خسروشاهی، لاجوردی، ثابت، ضیایی و غیره بودند.

فرمانفرمایان ها دارندگان سهام بیش از ۳۰ شرکت بزرگ خصوصی، کسه در بین آنها شرکت اتومبیل سازی "خاور"، کارخانه های قند، کارخانه های سیمان، کارخانه های شیشه سازی، بانکهای خصوصی "تهران"، "توسعه" و سرمایه گذاری "صنایع" وجود داشتند، تنگاتنگ ترین روابط را با بخش دولتی، چه از طریق مشارکت در شرکتهای مختلف دولتی - خصوصی (مانند "گاز ایران") و چه بخصوص از طریق اعضای خود خانواده که تعدادی از پستهای برجسته دولتی را اشغال کرده بودند (در شرکت ملی نفت ایران، در بانک اعتبارات صنعتی و غیره) داشتند.

اعضای خانواده خسروشاهی نیز سهامداران بیش از ۳۰ شرکت بودند، از جمله بزرگترین کارخانه های تولید نوشابه های غیرالکلی، شرکت کشتیرانی، بزرگترین شرکت داروسازی ایران "داروی ایران" که نیمی از سهامش متعلق به آنها بود، بانک ایران و زاپین، بانک خصوصی "توسعه و سرمایه گذاری"، شرکت سهامی "البرز" و بانک "توسعه صنعتی و معدنی" رئیس خانواده، محمد خسروشاهی، بعنوان موسس بانک "توسعه صنعتی و معدنی" دارای سهام گروه "A" (سهام ممتاز) بود.

احمد لاجوردی، سهام دار اصلی و رئیس گروه صنعتی "بهشهر"، سهامدار بانک ایران و زاپین و شرکت نساجی "ابریشم کاشان" نیز بود. بیش از ۵۰ شرکت در رزومه سرمایه های خانواده ثابت بودند. رئیس خانواده، حبیب ثابت، سهامدار اصلی و یکی از بزرگان بانک، "صنعتی و معدنی"، بانک

"ایران و خاورمیانه"، بانک "ایران وانگلیس"، شرکت فروش و خدمات اتومبیل بود. این خانواده شرکتهای راد یو و تلویزیون سازی هم داشت. خانواده رحیم ایروانی معرف موسساتی بزرگ مانند "کفش ملی" و بانک "شهریار" بودند.

گرایشات انحصاری سرمایه بزرگ خصوصی، انعکاس خود را نه فقط در موقعیت برتر شرکتهای یا خانواده های معینی در بازار بلکه همچنین در فعالیتات اتحادیه های سرمایه داران، که تجسم آنها در ایران اطاقهای بازرگانی و صنایع و اتحادیه های رشته های هستند و نشان می دهد. با این اتحادیه ها در مورد حجم تولیدات، میزان واردات و صادرات، عوارض گمرکی و غیره در چهارچوب رشته های معینی، توافق به عمل می آمد.

اطاقهای بازرگانی و صنایع، همراه با ارگانهای دولتی مسایل مربوط به گمرک، سیاست صادراتی و وارداتی و قیمتها را حل کرده، چشم اندازهای سرمایه گذاری را بررسی نموده و بازارهای فروش جستجو می کردند.

مانند اغلب کشورها که اتحادیه های سرمایه داران، هر چه بیشتر و بیشتر برای تنظیم انحصاری - دولتی مورد استفاده قرار گرفته اند، سرمایه بزرگ خصوصی ایران نیز کوشش می کرد که اطاقهای بازرگانی و صنایع و اتحادیه های رشته های را برای تنظیم انحصاری مورد استفاده قرار دهد. مثلا در سال ۱۳۴۹ دولت به درخواست اطاق بازرگانی و صنایع ایران، واردات کامیون را، به محض اینکه معلوم شد این واردات ممکن است به ورشکستگی برخی شرکتهای ایرانی منجر شود، ممنوع کرد.

به تقاضای اتحادیه رشته های صاحبان کارخانه سیمان، قیمت سیمان افزایش یافت. کمکهای توزیع شد متوسط اطاق بازرگانی و صنایع از صندوق تثبیت قیمتها، قبل از همه به بزرگترین شرکتهای، که تولید کنندگان عمده محصول بودند، تعلق می یافت. همانا با در نظر گرفتن منافع بزرگترین تولید کنندگان، یعنی اعضای اتحادیه های رشته ای بود که طبق پیشنهاد اطاق بازرگانی و صنایع، در اواسط سالهای ۴۰ محدودیت واردات تانیر، سیمان، کابل های فشار ضعیف، اتومبیل، پارچه های پنبه ای و پارچه های الیاف مصنوعی (تا سال ۱۳۴۹) و مسایل منزل الکتریکی (تا سال ۱۳۵۳) وضع شد. معمولا در راس این اتحادیه ها، روسای بزرگترین شرکتهای و بانکهای ایران قرار داشتند. مثلا ریاست اطاق بازرگانی و صنایع ایران را سرمایه داران بزرگی مانند ضیایی، خسروشاهی، نیک پور، لاجوردی، بهبهانی

و غیره به عهد داشتند .

بدین ترتیب موفقیت‌های سرمایه داری خصوصی در سال‌های اخیر، نقشش بخش خصوصی در رشد اقتصادی و بخصوص در صنعت و عرصه اعتبارات را بنحوی چشمگیر افزایش داد .

کل سرمایه گذاری‌های داخلی در سرمایه استوار، که عامترین نمودار روند جاری تمرکز سرمایه است، از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ از ۲/۲۳ میلیارد ریال به ۲۴۰ میلیارد ریال افزایش یافت . سهم بخش خصوصی در کل سرمایه گذاری در این دوره به ترتیب ۶۶/۵٪ و ۴۴/۳٪ بود . در تهیه برنامه های عمرانی کشور، اهمیت هرچه بیشتری برای بخش خصوصی در نظر گرفته می شد . به خصوص تا کپد بر این واقعیت مهم است که تحکیم موقعیت سرمایه بزرگ خصوصی، نه فقط از نظر کمی (افزایش سهم سرمایه گذاری، سهم در تولید محصولات و غیره) بلکه از جنبه کیفی نیز صورت می گرفت . سرمایه خصوصی، بطوریکه نشان داده شد، به شرکت فعالانه در ساخت موسساتی مجهز به تکنولوژی مدرن و رشته های جدید برای کشور، از جمله رشته های کاربردی با رگشت سرمایه کند (ماتورزیهها، ماشین سازها و غیره) بخصوص در مشارکت با سرمایه خارجی، دست زد .

در ۱۵ سال اخیر بخش خصوصی تأثیری عظیم بر بخش دولتی گذاشت . اگر تا اواسط سالهای ۴۰، فقدان تضاد بین بخش دولتی و سرمایه بزرگ خصوصی عمدتاً با ضعف بخش خصوصی توضیح داده می شد، از اواخر سالهای ۴۰ و اوایل سالهای ۵۰، فقدان تضاد قابل توجه، مشکل می توانست از چنین علتی ناشی گردد؛ زیرا مواضع سرمایه بزرگ خصوصی در اقتصاد تقویت شده بود . خصوصیت رشد کنونی جهان سرمایه داری در این است که سوداگری بزرگ، مستقل از سطح رشد آن، به بخش دولتی ذی علاقه است . در ایران این موضوع از آنجا که بخش دولتی بطور سنتی نیرومندترین و پویاترین بخش اجتماعی-اقتصادی است، شدت پذیرش شده است .

ناگزیری تنشهای اجتماعی که در نتیجه رشد ناموزون ساختارهای تولیدی متفاوت بود، دولت را مجبور می کرد که بر رشد سرمایه بزرگ خصوصی نیز کنترل اعمال کند . دولت با ترفیق تشکیل انحصارات بزرگ خصوصی، همزمان تلاش می کرد که به روند ناگزیر تمرکز تولید و سرمایه خصلتی دهد که برخورد های اجتماعی مولود آنرا به حداقل برساند . در ضمن مناسبات متقابل دولت، که سیاست رفرمیستی هد فندی را اجرا می کرد و سوداگری بزرگ که قبل از هر چیز

منفعت اقتصادی خود را دنبال می کرد، همواره بدون درگیری نبود . عناصر سیاست رفرمیستی دولت از جمله وضع قانون شرکت کارگران رسد، فشار بر سرمایه داران برای افزایش دستمزدها جهت جلوگیری از اعتصابات و بهبود شرایط کار و زیست بودند . در صورت افزایش درگیریها، دولت سرمایه داران را وادار می کرد که موسسات خود را بفروشند (کاری که با همدانیان صاحب یکی از بزرگترین کارخانجات نساجی، کارخانه "شهناز" در اصفهان، صورت گرفت) . تنظیم ولتی قیمت ها، تا حد معینی، از عوامل بازدارنده گسترش نفوذ شرکت های بزرگ خصوصی در بازار بود . در عین حال لبه اصلی مبارزه اعلان شده دولت در جلوگیری از افزایش قیمت ها، برعلیه اشکال ابتدایی سرمایه معطوف شده بود . حتی فروش اجباری سهام موسسات، فقط منجر به تعویض مالک با مالکی دیگری شد، مالکی که از اسلو بهای نسبتاً منعطف تر بهره استفاده می کرد . مثلاً اکثریت سهام کارخانه نساجی "شهناز" متعلق به همدانیان، که نتوانست از برخورد جدی با کارگران جلوگیری نماید، و نیز سهام کارخانه قند اصفهان و فروشگاه "پلاسکو" متعلق به حبیب القانیان، که بخاطر فروش کالا با قیمت های بیش از حد گران محکوم شده بود، در سال ۱۳۵۲ توسط هاشم یزدانی که قبلاً تاجر معروف و بزرگ چرم و چرم خام بود، خریداری گردید .

برنامه فروش و سیع سهام شرکت های بزرگ به مردم که از طرف دولت صورت پذیرفت مشکل می توانست به میزان قابل توجه سوداگری خصوصی بزرگ راتحاد پذیرد، زیرا گرچه بصورت نمایشی برای ارتقاء تعداد سهام داران جهت جلوگیری از پیدایش "فئودالیسم صنعتی" بود، بخودی خود پذیرش تقویت نفوذ انحصارات صنعتی شما رصیرفت در واقعیت هم این اقدام وضعیت مالی شرکت های بزرگ را تحکیم بخشید، زیرا معمولاً فروش سهام بحساب نثر سهام افسافی و در نتیجه افزایش سرمایه اصلی صورت می گرفت که برای این شرکتها نهایت سود مند بوده و در عمل وضعیت سهام داران اصلی را تغییر نمی دهد .

فعالیت سرمایه بزرگ که بشکل تنگاتنگ در رابطه با سرمایه انحصاری خارجی بود، معطوف به تشریح رشد سرمایه داری در روند در سرترین شکل، از نظر دولتایران، بود که از همه گونه مساعدتهای دولت یعنی کمکهای مالی، مالیاتی و غیره برخوردار بود .

تحکیم مواضع سرمایه بزرگ و تاثیر آن بر سیاست دولت در مسایل مربوط به قیمت ها، عوارض گمرکی، صدور پروانه و اعتبارات، بخصوص از طریق سند یکپه های







